

كتاب مقدس ترسایان

((ترجمه خاص))

# یوش

مقدمه و توضیحات طبق  
ترجمه بین الکلیسایی کتاب مقدس

سطح عالی

**TARSAYAN BIBLE**  
(Literal Persian Translation)

**Introduction , notes & margin:**

TOB(2003)

# کتاب یوش

## پیشگفتار

پادشاه حاصور مقابله می کند؛ اسرائیلیان شهر او را به آتش می کشند (فصل ۱۱). در فصل ۱۲، فهرست شهرهای تصرف شده در جدولی ارائه می شود.

۲- توزیع سرزمین میان دوازده قبیله (فصل های ۱۳-۱۹) که به آن می توان فهرست شهرهای پناهگاه (فصل ۲۰) و شهرهای لاویان (فصل ۲۱) راضمیمه کرد.

۳- نتیجه گیری: یوش قبایل ساکن در شرق رود اردن را که در تصرف کنعان شرکت جسته بودند (۱۶: ۱۲)، به میراثشان به آتسوی اردن روانه می کند (۲۲: ۱-۶). ماجرا بریابی قربانگاهی به دست این قبایل در بی این نتیجه گیری می آید و این موقعیتی را پدید می آورد تا دوازده قبیله به توافقی با صلابت برستند (۳۴: ۷-۲۲).

فصل ۲۳ حاوی وصیت یوش، جانشین موسی است.

فصل ۲۴ که آشکارا دنباله فصل پیشین است، عهدی را که یوش در شکیم منعقد می سازد، ارائه می دهد.

از این خلاصه کتاب، بلافصله آشکار می شود که تمام ماجراهای تحت الشعاع یک شخصیت قرار دارد که همانا یوش پسر نون، از قبیله افراییم می باشد (اعد ۱۳: ۸، ۱۶: ۱۰). حتی نام او نیز بیان کننده طرحی خاص

کتاب یوش که بعد از کتاب های تورات موسی می آید، مرحله ای از تاریخ اسرائیل را شرح می دهد که حائز اهمیت بسیار است؛ در سنت یهود، این کتاب جزو دسته «انبیای نخستین» می باشد (یعنی کتاب های یوش تا پادشاهان).

کتاب یوش را می توان به سادگی به دو بخش تقسیم کرد که سه نتیجه گیری در پی آنها می آید (یعنی فصل های ۲۲، ۲۳، و ۲۴):

۱- تصرف سرزمین (فصل های ۱-۱۲). پس از یک فصل که حالت مقدمه دارد (فصل ۱)، یوش جاسوسانی به اریحا گسیل می دارد که با میهمان نوازی راحاب روبرو می شوند. اسرائیلیان در راستای اریحا از اردن عبور می کنند و در جلجال اردو می زنند (فصل های ۴-۳). در آنجا اقدام به ختنه مردان می کنند

و نخستین عید گذر را در سرزمین کنعان جشن می گیرند (فصل ۵). در فلسطین مرکزی، تصرفات با فتح اریحا (فصل ۶) و پس از آن، با فتح عای (فصل ۸) آغاز می شود که در طی آن، گناه عخان آشکار می گردد (فصل ۷).

سپس یوش با جبعونیان عهد می بندد (فصل ۹) که این امر منجر به ایجاد ائتلافی بر علیه اسرائیل به رهبری پادشاه اورشلیم و جنگ جبعون می گردد (فصل ۱۰). در فلسطین شمالی، اسرائیل با ائتلاف جدیدی به رهبری

## پیشگفتار کتاب یوشع

روزگار داود تحقق پذیرفت (سده دهم ق.م.). همان طور که در خود کتاب بارها اشاره شده، پیش از دوره داود، کنعانیان نه فقط به طور کامل قلع و قمع نشده بودند، بلکه در دشتها ساکن بودند و اکثرًا در کنار اسرائیلیان زندگی می‌کردند (ر.ک ۱۵:۶۳؛ ۱۶:۱۰؛ ۱۷:۱۲، ۱۸). به هنگام رحلت یوشع، مشاهده می‌کنیم که هنوز بخششای مهمی از سرزمین کنعان به تصرف اسرائیلیان در نیامده بوده، حتی بعد از آنکه این سرزمین در میان قبایل اسرائیلی تقسیم شده بود (ر.ک فصل‌های ۱۳-۲۳).

این کتاب را در چه چشم اندازی باید خواند؟ این کتاب به چه نحوی به تدریج شکل گرفته است؟ مطالعه دقیق آن نشان می‌دهد که در فصل‌های ۲-۱۰، با سنت‌های سروکار داریم که خاص قبایل بنیامین و افراییم است، یعنی تنها قبایل مرکزی، و به پرستشگاه جلجال، و حتی پرستشگاه بیت‌ئیل وابسته است. این مجموعه‌ی اول در اواخر سده دهم ق.م. تدوین شده است. در این مرحله، می‌بینیم که یوشع تمامی قوم را رهبری می‌کند، قومی که هویتش در کتاب به درستی مشخص نشده، اما شامل جنگاوران چند قبیله‌ای است که در رویداد خروج از مصر شرکت داشته‌اند. اما در این بخش، توجه به جنبه نظامی ماجرا، گرچه مفید است اما کافی نیست، بلکه باید به بُعد مذهبی و جنبه آیینی مطالب نیز حساس بود. در چنین چشم اندازی، عبور از اردن (فصل‌های ۳-۴) و حضور صندوق عهد در آن، که یادآور عبور از دریای نیزارها است، ورود قوم را به سرزمین موعود همچون یک راهپیمایی مذهبی و آیینی به تصویر می‌کشد. در یوشع ۵، اشاره به امر

می‌باشد. یوشع یعنی «یهوه نجات می‌دهد». طبق سنتی در کتاب مقدس، موسی نام او را از یوشع به یوشع تبدیل کرد (اعد ۱۳:۱۶) و بدینسان تقدیر جدید او مشخص گردید.

سایر شخصیت‌های کتاب مقدس نیز این نام را بر خود داشتند، نامی که در عهد جدید، برای یهودیان یونانی زبان، تبدیل می‌شود به «عیسی» (ر.ک عبر ۴:۸). این امر سبب می‌شود که مسیحیان اولیه به راحتی، کار عیسی در مقام نجات دهنده را، با کار یوشع که قوم خود را بسوی سرزمین استراحت هدایت کرد، مقایسه کنند.

در تورات، یوشع در سایه موسی زندگی می‌کند: مطابق خروج ۲۴:۱۳، او با موسی به کوه خدا بر می‌آید؛ او مراقب خیمه ملاقات می‌باشد (خرож ۱۱:۳۳)؛ گاه نقش نظامی مهمی ایفا می‌کند (خروج ۱۷:۸-۱۶). موسی وقتی در می‌یابد که از رود اردن عبور نخواهد کرد تا قوم را در سرزمین موعود رهبری کند، این رسالت را بر دوش یوشع می‌گذارد (اعد ۸:۷-۲۳؛ ثث ۳۱:۲۳-۲۴).

کتاب یوشع را نمی‌توان همچون گزارشی خواند که مراحل تصرف سرزمین کنunan و استقرار در آن را جزء به جزء شرح می‌دهد. آنچه مسلم است، این است که نقد مدرن به گونه‌ای فزاینده به ارزش سنت‌های پی برده که این کتاب بر پایه آنها بنا شده است. اما میان رویدادهایی که در آن شرح داده شده (پایان سده سیزدهم ق.م.) و تاریخ نگارش نهایی کتاب، قرن‌ها فاصله وجود دارد. از سوی دیگر، تصویری که این سند در مورد تصرف کامل کنunan به دست کل اتحادیه قبایل اسرائیل ارائه می‌دهد، از سوی نقد تاریخی رد شده است. تصرف کامل کنunan فقط در

## پیشگفتار کتاب یوشع

رسید، یعنی زمانی که خطر بت پرستی در عمل تجربه شد، تجربه ای که اسرائیل نتوانست از آن سربلند بیرون آید.

در جنبه مثبت، باید گفت که توجه نگارندگان بیشتر معطوف بوده به سرمیانی که خدا به نیاکان قوم و عده داده بود. به همین جهت است که بخش دوم کتاب (فصل های ۱۳-۱۹) که کمتر مورد ویرایش به سبک تشنیه ای قرار گرفته، شامل حدود و غور و فهرست شهرهایی است که به هر یک ازدوازده قبیله تعلق می یابد. در این بخش، با استنادی گرانبهای مواجه هستیم در خصوص تقسیم سنتی سرزمین میان اعضای اتحادیه اسرائیلیان. برخی از این استناد ممکن است متعلق باشد به دوره ای پیش از سلطنت داود؛ اما این گمان را نمی توان نادیده گرفت که مطالبی تکمیلی و متأخر نیز به کار رفته که تحت تأثیر تحولاتی بوده که برای یهودا و اسرائیل، در دوره سلطنت رخ داده است.

چنانچه به این کار طولانی که بر روی ویرایش کتاب صورت گرفته توجه کنیم، بهتر می توانیم انتظار خود را از دیدگاه تاریخی کتاب یوشع تعیین کنیم. تردیدی نیست که شرح فتوحات بر رهبری تنها یک نفر، یعنی یوشع، ناشی از نظام بخشیدن به مطالب است، اما این امر نباید مانع از این شود که پیچیدگی رویدادها را تشخیص دهیم. برای مثال، هیچ مطلبی در خصوص فتح بیت نیل ذکر نشده، با این حال، به این امر در داور ۱:۲۶-۲۲ اشاره شده است. تصرف شکیم منتهی به نگارش هیچ روایتی نشده؛ این امر احتمالاً نشانه آن است که اسرائیلیان با توافق ساکنان این شهر و به شکلی صلح آمیز در آن ساکن شده اند. تصرف حبرون و دبیر به یوشع نسبت داده شده (یوشع

ختنه، و به دنبال آن، برگزاری عید گذر با محصولات زمین، صحنه مذهبی پرشکوهی را عرضه می دارد.

به این ترتیب، احتمالاً ویراستاری وابسته به مکتبی که کتاب تشنیه را پدید آورده، این مطالب را پایه قرار داده و آن را وسیله ای ساخته برای تأمل بر تاریخ گذشته اسرائیل در پرتو تجربیات جدید (تجربیات سده های هفتم و ششم ق.م.). چنین تأملی را می توان به طور خاص در خطابه های بزرگ فصل های ۱ و ۲۳ مشاهده کرد. در ضمن باید توجه داشت که مطالبی که از قبل موجود بوده نیز مورد ویرایش مجدد قرار گرفته است. به این ترتیب، تصرف کنعان به «تمام اسرائیل» نسبت داده شده (ر. ک ۱۰:۲۸-۳۹). اشارات مکرر به قبایل ساکن در شرق رود اردن بیانگر کوششی است در جهت اثبات وحدت قوم در روزگاری که این وحدت با مشکلاتی مواجه شده بود (ر. ک ۱:۱۲-۱۶؛ ۶:۱-۱۲؛ ۱۳:۸-۱۲؛ ۲۲:۱-۶). به موازات چنین واقعیتی، شاهد دغدغه عاجلی هستیم در خصوص وفاداری اسرائیل به خدایش، وفاداری ای که می تواند هر آن در اثر حضور ملت های بت پرست به خطر افتاد، زیرا عهد الهی ایجاب می کند که شخص به طور کامل و بدون گرایش به خدایان دیگر، به خدای اسرائیل متعهد گردد. فقط در چنین چشم اندازی است که می توان در کنعان و بر ضرورت نذر کردن آنها به ممنوعیت تأکید شده است (۶:۱۷، ۲۱؛ ۱۴:۱۱، ۱۲:۱۱). چنین اقداماتی که می تواند برای خواننده تکان دهنده باشد، بیشتر حالت نظری داشت تا واقعی. باید گفت که ضرورت چنین اقداماتی بعدها به ذهن ویراستاران

## پیشگفتار کتاب یوشع

گونه که در یوشع ۱۱:۱۰-۱۱:۳۶، حال آنکه در جاهای دیگر شده است. در خصوص اریحا، نتایج حاصله از باستان‌شناسی برای این دوره بسیار مأیوس‌کننده بوده است؛ لذا روایت مذکور در فصل ششم یوشع، بیشتر حالت آئین نیایشی جنگی دارد تا گزارشی مبسوط در زمینه محاصره این شهر. باید پذیرفت که متن کتاب مقدس همواره پاسخی به سؤالاتی که از آن می‌کنیم، ارائه نمی‌دهد.

اما حتی بیشتر از یوشع، شخصیت مرکزی کتاب همانا سرزمین موعود است. آنچه که در تورات موضوع وعده را تشکیل می‌داد، در این کتاب به تحقق می‌رسد. به همین دلیل، بعضی حتی این کتاب را به پنج کتاب تورات متصل ساخته، به آنها عنوان «کتاب‌های ششگانه» می‌دهند. سرزمین، محل وفاداری خدا به قومش و وفاداری قوم به خداش می‌باشد. اما این سرزمین که ضامن عهد میان خدا و اسرائیل می‌باشد، فقط نمادی بی‌جان نیست، بلکه دعوتی است زنده و عاجل از انسان برای ملاقات با مخلوق به منظور تقدیس آن. اشغال کنعان و تقسیم آن میان بنی اسرائیل، وعده‌ای را که به پاتریارخها داده شده بود و خدا آن را به موسی نیز تکرار کرد، جامه عمل می‌پوشاند. لذا نباید نامهای جغرافیایی مذکور در این کتاب را با بی‌توجهی خواند، بلکه باید در شادی نگارنده شریک شد که میراثی را که خدا به قبایل اسرائیل می‌دهد، با جزئیات آن شرح می‌دهد.

کتاب یوشع تأیید می‌کند که زمین را خدا عطا می‌کند، اما انسان باید آن را به تصرف در آورد. در اینجا تنشی وجود دارد میان حال و آینده‌ای که موجودیت قوم خدا را شکل می‌بخشد، تنشی که هیچگاه برطرف نمی‌شود.

مشاهده می‌کنیم که فاتح واقعی حبرون، کالیب بوده و فاتح دبیر نیز عتنیئیل (۱۳:۱۵؛ ۱۴:۱۵؛ ۱۷:۱۵؛ و داور ۱:۱۱-۱۳).<sup>۱</sup>

به غیر از ویرایشهای مکتب تثنیه‌ای، می‌توان تأثیر محافل کهانتی را نیز در تدوین کتاب یوشع مشاهده کرد. برای مثال، در برخی از فصل‌ها نقش العازار کاهن یا پسرش فینحاس تا آنجا اهمیت می‌یابد که گویی جای یوشع را اشغال می‌کنند (۱۴:۱۹؛ ۱:۵۱؛ ۲۱:۱؛ ۲۲:۲۲، ۳۰، ۳۲)؛ این روایات

اکثراً وابسته به پرستشگاه شیلوه می‌باشند.

برای آگاهی بیشتر از تاریخ این دوره، اغلب به باستان‌شناسی رجوع می‌شود. واقعیت این است که حفاری‌هایی که در محل شهرهای باستانی صورت گرفته، اغلب گواه است بر ویرانی خشونت بار آنها در نقطه عطف دوره مفرغ جدید (حوالی ۱۲۰۰ ق.م.) و دوره آهن. از آنجا که تاریخ ورود اسرائیلیان به کنعان را در حول و حوش سال ۱۲۳۰ ق.م. تخمین می‌زنند، این گرایش وجود داشته که این ویرانی‌ها را به حساب آنان بگذارند. اما نمی‌توان به سادگی از کنار این واقعیت گذشت که میان دولت-شهرهای کنعانی رقابت‌هایی وجود داشته که می‌توانسته دلیل چنین ویرانی‌هایی باشد، یا اینکه این امر می‌توانسته به دست مهاجمینی متشکل از ملت‌های گوناگون صورت گرفته باشد. در چنین شرایطی، نمی‌توان استدلالی قانع کننده بر اساس باستان‌شناسی ارائه داد. با اینحال، شهری چون حاصور که طبق نظر باستان‌شناسان در حوالی پایان سده سیزدهم ق.م. ویران شده، می‌توانست به واقع به دست اسرائیلیان به آتش کشیده شده باشد، همان

# كتاب يوش

## انتصاب يوش

بود؛ تورا وا نخواهم گذارد و تورا رها  
نخواهم کرد.<sup>a</sup> قوى و شجاع باش ! زира اين تث ۲۱:۳۱، ۸-۷:۳۱  
تو هستى که اين قوم را وارت سرزمياني<sup>b</sup>  
خواهی ساخت که به پدرانشان سوگند  
خوردم که به آنان بدهم.<sup>c</sup> فقط بسيار قوى و  
شجاع باش ! و مراقب باش که مطابق تمام  
شريعتی که موسى، خدمتگزارم به تو امر  
کرد، عمل نمایي. از آن نه به راست منحرف  
شو و نه به چپ، تا در هرجا که بروی<sup>d</sup> تث ۵:۳۲، ۱۸:۲۴  
کامیاب گردي.<sup>e</sup> بادا که اين کتاب شريعت  
از دهان تو دور نشود؛ آن را روز و شب<sup>f</sup> تث ۱۷:۱۸، ۱۹-۱۸:۱۷  
زمزمه خواهی کرده<sup>g</sup> تا مراقب باشی مطابق  
هر آنچه در آن نوشته شده، عمل نمایي؛ زира  
آنگاه اقدامات را کامیاب خواهی ساخت،  
و آنگاه موفق خواهی شد.<sup>۹</sup> آيا اين را به تو  
امر نکردم؟ قوى و شجاع باش ! لرزان و<sup>۱۰</sup> تث ۳۱:۶، ۸:۶  
کرد؛ آن سان که با موسى بودم، با تو خواهم

<sup>۱</sup> باري، پس از مرگ موسى،  
خدمتگزار يهوه<sup>a</sup>، يهوه به يوش پسر  
تون، دستيار<sup>b</sup> موسى گفت:<sup>c</sup> «موسى،  
خدمتگزار من، در گذشته است. پس اکنون  
به پا خيز! از اين اردن عبور نما، تو و تمامی  
این قوم، بسوی سرزمياني که به ايشان  
می دهم، به بنی اسرائيل.<sup>c</sup> هر مكانی که  
کف پاي شما در نوردد، آن را به شما  
داده ام<sup>d</sup>، مطابق آنچه که به موسى گفتم:<sup>e</sup> از  
بيابان و لبنان تا به نهر بزرگ، (يعني) نهر  
فرات، تمامی سرزمين حتیان<sup>f</sup>، و تا دریای  
بزرگ، در مغرب آفتاب، اينچنین خواهد  
بود قلمرو شما.<sup>g</sup> در طول روزهای  
خروج<sup>۹</sup>؛ زندگی ات هيچکس با تو مقاومت خواهد  
کرد؛ آن سان که با موسى بودم، با تو خواهم

<sup>a</sup> در عهدتقيق، اين عنوان تقریباً همیشه مختص موسى به کار رفته، و كتاب يوش نمونه های متعددی از آن را ارائه می دهد. سنت کتاب مقدس، موسى را همچون نمونه ای تمام عبار از یک خدمتگزار تلقی می کند (ر. ک ۱- توا ۶:۳۴- ۲:۶- توا ۹:۲۴؛ دان ۹:۱۱). مقدمه اين کتاب با استفاده از چنین عنوانی و با يادآوري رحلت موسى، به تث ۵: پیوند می یابد. خدا با اعطای رهبری به قوم خود که همانا يوش باشد، به مراقبت از ايشان ادامه می دهد.

<sup>b</sup> اين عنوان يوش در تورات می باشد (خروج ۱۳:۲۴؛ ۱۱:۳۳؛ ۱۱:۱۱؛ اعد ۲۸:۱۱).

<sup>c</sup> اين عبارت در اکثر نسخ یونانی وجود ندارد. شاید اين توضیحی باشد به منظور روش ساختن ضمیر شخصی «ايشان».

<sup>d</sup> کاربرد زمان «گذشته نبوتی» شایان توجه می باشد: از نظر خدا، اين عطا از قبل داده شده است، حال آنکه اين خواست الهی فقط در اثر تصرف سرزمين به دست قبائل و طی اقداماتي پیچیده تحقق خواهد يافت.

<sup>e</sup> اين عبارت در متن یونانی و در متن موازي آن که تث ۱۱:۲۴ باشد، وجود ندارد، و احتمالاً بعدها اضافه شده است. چنین عبارتی را در اسناد نو-بابلی می یابيم که دلالت دارد بر سوریه-فلسطین.

<sup>f</sup> حدود اين قلمرو، هم سنتی است و هم جدید؛ اين حدود مبتنی است بر توصیفات قدیمی (پید ۱۸:۱۵؛ تث ۱۱:۲۴؛ ۱:۱- پاد ۱:۵)، اما با در نظر گرفتن رود فرات همچون سرحد شرقی، نویسنده می خواهد قلمرو قبایل شرق رود اردن را نیز در سرزمين مقدس بگنجاند. در اينجا شاهد ديدگاهی مبتنی بر جغرافیای الهیاتی هستیم (نیز ر. ک خروج ۲۳: ۳۱؛ تث ۱: ۷؛ مز ۸: ۷۸).

<sup>g</sup> منتظر قرائتی است با صدای آهسته، اما قابل شنیدن، مطابق روش قرائتی که در دوران باستان متداول بود (ر. ک مز ۱: ۲؛ اع ۸: ۲۸).

دارد، و ایشان نیز سرزمینی را که یهُوهِ<sup>۶</sup> دارد، به خدايتان، به ایشان می دهد، به مالکیت در آورند. آنگاه به سرزمین مالکیت خود باز خواهید گشت، همان که موسی، خدمتگزار یهُوهِ، در آنسوی اردن، در مشرق آفتاب، به شما داده است.»<sup>۷</sup>

<sup>۸</sup> ایشان به یوشع پاسخ داده، گفتند: «هر آنچه را که به ما امر کردی، آن را به جا خواهیم آورد، و هر جا مارا بفرستی، خواهیم رفت.<sup>۹</sup> آن سان که در همه چیز موسی را اطاعت کردیم، به همان سان تو را مطیع خواهیم بود. فقط بادا که یهُوهِ<sup>۱۰</sup> خدايت، با تو باشد، آن سان که با موسی بود!<sup>۱۱</sup> هر شخصی که از دستورهایت سریچی کند و سخنانت را در هر چه که به او امر کنی اطاعت ننماید، به مرگ سپرده خواهد شد. فقط قوی و شجاع باش!»<sup>۱۲</sup>

### اعزام جاسوسان به اریحا

<sup>۱۳</sup> <sup>۱۴</sup> یوشع پسر نون دو جاسوس<sup>n</sup> را در نهان از شیطیم<sup>m</sup> فرستاد و گفت: «بروید و سرزمین اریحا را آزمایش

هرسان میباش؛ زیرا یهُوهِ، خدايت، هر جا که بروی، با تو خواهد بود<sup>۱۵</sup>.»

<sup>۱۶</sup> یوشع این دستور را به کاتبان قوم داد: «در میان اردوگاه بگردید و این دستور را به قوم بدھید: برای خود توشه مهیا شمازید، زیرا سه روز دیگر، از این اردن عبور خواهید کرد تا بروید و سرزمینی را که یهُوهِ، خدايتان، به شما به مالکیت می دهد، به تصرف در آورید.»

<sup>۱۷</sup> سپس با رئوبینیان، با جادیان و با نیم قبیله منسی<sup>۱</sup>، یوشع اینچنین سخن گفت: «به باد آورید آنچه را که موسی، خدمتگزار یهُوهِ، به شما امر کرد<sup>۲</sup> و گفت: یهُوهِ، خدايتان، به شما استراحت<sup>k</sup> ارزانی اعد<sup>۳</sup> می دارد، و این سرزمین را به شما خواهد داد.<sup>۴</sup> زنانتان، فرزندانتان و گله هایتان در سرزمینی که موسی در آنسوی اردن<sup>۱</sup> به شما داده، خواهند ماند؛ اما شما، کاملاً مسلح، پیشاپیش برادرانتان عبور خواهید کرد، همگی شما، ای جنگاوران دلیر، و ایشان را یاری خواهید داد،<sup>۵</sup> تا آن زمان که یهُوهِ به برادران شما، مانند شما، استراحت ارزانی

<sup>۱۶</sup> قبایل ساکن در شرق رود اردن باید در امر عبور از این رود و تصرف سرزمین مشارکت کنند، یعنی در امری که همچون اعمال الهی، به نفع تمامی قوم است. در اینجا، پیش از خود کلمات، شاهد نمونه ای از همکاری و تعاوون کلیساپی هستیم. در ۱:۲۲-۱:۲۳.

<sup>۱۷</sup> یوشع این قبایل را به قلرهای خود باز پس می فرستد.

<sup>۱۸</sup> تحتاللفظی: «سخنی که موسی به شما امر فرمود».

<sup>۱۹</sup> موضوع «استراحت» که قبلاً در ۳:۲۰-۳:۲۲؛ ۴:۲۳؛ ۴:۲۴؛ ۱:۲۳ می باییم.

<sup>۲۰</sup> «آنسوی اردن» در اینجا فقط می تواند بر شرق رود اردن دلالت داشته باشد. از آنجا که یوشع و قبایل هنوز در شرق رود اردن هستند، کاربرد این اصطلاح حاکی از این است که نویسنده خودش در غرب رود اردن است و از آن دیدگاه به این ناحیه نگاه می کند.

<sup>۲۱</sup> «شیطیم» دلالت دارد به مکانی معروف به «اقاقیا» و باید با «آبل-هاش-شیتیم» مذکور در اعد ۳:۳۳ یکی باشد؛ این آخرین منزل گاه قبایل است پیش از عبور از رود اردن (ر. ک اعد ۲:۲۵؛ ۱:۲۵؛ ۱:۲۶؛ ۱:۲۷؛ ۱:۲۸).

<sup>۲۲</sup> این نوع روایت، یعنی اعزام جاسوس، بسیار مرتبط به سنت های تصرف است (ر. ک اعد ۱:۱۳-۱:۱۴؛ ۱:۱۹-۱:۲۵). تمام بخش، تحت الشاعر چشم اندازی الهیاتی قرار دارد: جاسوسان به هنگام بازگشت (آیات ۲۳-۲۴) اعلام می دارند که خدا به راستی سرزمین را عطا کرده است. اعلام این نکته قبایل را به ایمان داشتن به فعل الهی فرا می خواند.

<sup>۸</sup> و اما ایشان هنوز نخوابیده بودند که [راحاب] نزد ایشان بر بام برآمد، <sup>۹</sup> و به مردان گفت: «می دانم<sup>۱</sup> که یهوه، سرزمین را به شما داده، و وحشت شما بر ما افتاده و دل تمام ساکنان سرزمین در برابر شما هراسان می باشند. <sup>۱۰</sup> زیرا شنیده ایم که چگونه یهوه، به هنگام خروجتان از مصر، <sup>۱۱</sup> آبهای دریای نیزار را در مقابل شما خشکانید و (نیز) آنچه را که به دو پادشاه اموریان کردید که در آنسوی اردن بودند، <sup>۱۲</sup> به سیحون و عوج که آنها را به لعنت نذر <sup>۱۳</sup> کردید. <sup>۱۴</sup> با شنیدن این، دل ما ذوب شد، و هیچکس در مقابل شما نفس در خود احساس نکرد، زیرا یهوه، خدای شما است که در آسمان در بالا، و پایین بر روی زمین، <sup>۱۵</sup> خدا است. <sup>۱۶</sup> و اکنون برای من به یهوه سوگند یاد کنید: از آنجا که در حق شما وفاداری نشان دام، شما نیز در حق خانه پدرم وفاداری نشان دهید و در خصوص آن به من نشانه ای قطعی خواهید داد: <sup>۱۷</sup> زندگی را برای پدرم، برای مادرم، برای برادرانم، برای خواهرانم، و نیز برای هر آنچه که از آن ایشان است، باقی خواهید

کنید.» پس ایشان رفتند و وارد خانه روسیی ای شدند به نام راحاب<sup>۱۸</sup>، و در آنجا نخوابیدند. <sup>۱۹</sup> این را به پادشاه اریحا گفتند: «اینک مردانی از میان بنی اسرائیل، امشب وارد اینجا شده اند تا سرزمین را ملاحظه کنند.» <sup>۲۰</sup> پادشاه اریحا نزد راحاب فرستاد و گفت: «مردانی را که بسوی تو آمده اند بیرون آور-آنانی که وارد خانه ات شده اند<sup>۲۱</sup>- زیرا آمده اند تا تمام سرزمین را ملاحظه کنند.» <sup>۲۲</sup> زن، آن دو مرد را گرفت و ایشان را پنهان ساخت. سپس گفت: «درست است، این مردان بسوی من آمدند، اما نمی دانستم از کجا هستند، <sup>۲۳</sup> و چون می خواستند دروازه را به هنگام شب بینند، این مردان بیرون رفتند؛ نمی دانم این مردان کجا رفته اند. به سرعت به تعاقب ایشان بشتایید: به ایشان خواهید رسید.» <sup>۲۴</sup> اما او ایشان را بر بام<sup>۲۵</sup> برد و ایشان را زیر ساقه های کتان که در آنجا چیده بود، پنهان ساخته بود. <sup>۲۶</sup> مردم ایشان را بر راه اردن، تا به گدارها تعاقب کردند، و به مجرد اینکه آنانی که ایشان را تعاقب می کردند خارج شدند، دروازه را بستند.

<sup>۲۷</sup> اصل و نسب راحاب و طایفه او چندان مشخص نیست، اما نقشی که این زن ایفا کرد، همواره الگو تلقی شده است. فلاویوس یوسفوس و سنت تارگوم کوشیده اند اورا صاحب مهمان خانه معرفی کنند. عبر ۱:۱۱ و بع ۲:۲۵ به داده های قدیمی استناد می کنند، با اینحال ایمان و سرسپردگی اورا می ستایند. در مت ۱:۵ از این زن همچون یکی از نیاکان مسیح نام برد شده است.

<sup>۲۸</sup> این تصريح می خواهد معنای جنسی ای را که عبارت «بسوی تو آمده اند» می تواند داشته باشد، و متن نیز آن را محتمل می سازد، کاهاش دهد (ر. ک ۲-سمو ۱۱:۴-۱۲:۲۴؛ ۱۲:۲۱؛ ۱۶:۳-۲۰).

<sup>۲۹</sup> بام خانه های فلسطینی مسطح است (مانند اکثر خانه های ایران) و با خاک کوبیده ساخته شده است و با پلکانی می توان به آن برآمد. برداشت محصول کتان که پیش از برداشت جو (در ماه فروردین) انجام می شد، می توانست به راحتی در آنجا خشک شود.

<sup>۳۰</sup> این موقعیت به واسطه تضاد میان «نمی دانم» در آیات ۴-۵ و «می دانم» در آیه ۶ بسیار طعنه آمیز است؛ در آیه ۶ شاهد اعتراف واقعی ایمان هستیم. این اعتراف حاوی عناصر تثنیه ای است (آیات b۱۰ و b۱۱). بخش دوم آیه ۶ به لحاظ واژگانش، بسیار نزدیک است به خروج ۱۵:۱۵-۱۶.

خونش بر سر ما خواهد بود. <sup>۲۰</sup> اما چنانچه امر ما را فاش سازی، ما از سوگندی که ما را بر آن داشتی تا یاد کنیم، مبرا خواهیم بود. <sup>۲۱</sup> وی گفت: «مطابق سخنان شما بشود!» وی ایشان را روانه کرد و ایشان رفتند. وی طناب ارغوانی را به پنجره نصب کرد.

<sup>۲۲</sup> ایشان حرکت کردند و به کوهستان رفتند. در آنجا سه روز ماندند، تا بازگشت آنانی که [ایشان را] تعاقب می کردند. آنانی که [ایشان را] تعاقب می کردند، بر تمامی راه جستجو کرده بودند و نیافته بودند. <sup>۲۳</sup> آن دو مرد از آنجا بازگشتند؛ ایشان از کوه فرود آمدند، [از اردن] عبور کردند، نزد یوشع پسر نون آمدند و تمام آنچه را که بر ایشان واقع شده بود<sup>۵</sup>، بازگو کردند. <sup>۲۴</sup> ایشان به یوشع گفتند: «یهوه تمام سرزمین را به دستان ما سپرده است و حتی جمیع ساکنان سرزمین در مقابل ما هراسان می باشند.» <sup>۶:۲</sup>

### عبور از اردن

<sup>۳</sup> <sup>۱</sup> یوشع صبح زود بر خاست، و ایشان از شیطیم حرکت کردند. ایشان به اردن رسیدند، او و تمام بنی اسرائیل، و در آنجا شب را بسر برند، پیش از عبور. <sup>۲</sup> باری، پس از سه روز<sup>۷</sup>،

گذارد، و جانهای ما را از مرگ حفظ خواهید کرد. <sup>۱۴</sup> مردان به او گفتند: «بادا که جان ما به جای شما بمیرد، مگر اینکه امر ما را فاش سازید! پس هنگامی که یهوه تث ۲۵-۲۲:۶ سرزمین را به ما بدهد، ما در حق تو وفاداری و امانت نشان خواهیم داد.»

<sup>۱۵</sup> او ایشان را با طنابی از پنجره پایین فرستاد، زیرا خانه اش در دیوار حصار<sup>۵</sup> بود و در حصار بود که سکونت داشت. <sup>۱۶</sup> به ایشان گفت: «به کوهستان بروید، مبادا آنانی که شما را تعاقب می کنند، به شما برخورند؛ در آنجا سه روز پنهان خواهید ماند، تا بازگشت آنانی که شما را تعاقب می کنند؛ پس از آن، به راه خود خواهید رفت!»

<sup>۱۷</sup> مردان به او گفتند: «به این سان به این سوگندی که ما را بر آن داشتی تا برایت یاد کنیم، وفا خواهیم کرد؛ <sup>۱۸</sup> وقتی وارد سرزمین شویم، این طناب از ریسمان ارغوانی را، به پنجره ای که از آن ما را به پایین فرستادی، نصب خواهی کرد و سپس پدرت، مادرت، برادرانت و تمامی خانواده پدرت را نزد خود در خانه گرد خواهی آورد.

<sup>۱۹</sup> و آنگاه هر کس که از در خانه ات بیرون رود، خونش بر سرش خواهد بود<sup>۶</sup> و ما از آن بی گناه خواهیم بود؛ اما هر کس که در خانه با تو باشد، اگر برابر او دست دراز کنند،

<sup>۵</sup> خانه راحاب می بایست به حصار شهر تکیه داشته بوده باشد و بعضی از قسمت های آن مستقیماً مشرف به بیرون بوده است. اکتشافات باستان شناختی ثابت کرده اند که چنین ساختاری محتمل می باشد.

<sup>۶</sup> تحتاللفظی: «خونش بر سرش». این اصطلاح، ارزشی قضایی دارد (ر.ک لاو، ۹:۲۰، ۹:۱۱، مت ۲۷:۲۵؛ اع ۵:۲۸).

<sup>۷</sup> تحتاللفظی: «هر آنچه که ایشان را یافته بود». در عبری در اینجا بالکمات بازی شده؛ تعاقب کنندگان چیزی نیافته بودند، اما فرستادگان یوشع چیزی یافته بودند.

<sup>۷</sup> این توضیح در مورد زمان وقوع این رویداد، همان است که در یوشع ۱:۱۱ آمده است. کاتبان (ر.ک ۱:۱۰) دستورها را می رسانندند و به امور گماردن و معاف کردن افراد می برد اختند (تث ۲۰:۵، ۵:۶-۸). ایشان را باز در یوشع ۸:۲۳؛ ۲:۲۳؛ ۲:۲۴ می بینیم. اشاره به آنان وابسته است به کتاب تنبیه و برداشتی که آن از جنگ مقدس دارد.

دستور را به کاهنانی که صندوق عهد را حمل می کنند، خواهی داد: هنگامی که به کنار آبهای اردن رسیدید، در اردن خواهید ایستاد.»

<sup>۹</sup> یوشع به بنی اسرائیل گفت: «به اینجا جلو بیایید و به سخنان یهوه، خدايتان، گوش فرا دهید.» <sup>۱۰</sup> یوشع گفت: «به این خواهید دانست که خدایی زنده در میان <sup>۳:۴۲</sup> شما است، و او در برابر شما، کنعانیان و حتیان و حبیان و فرزیان و جرجاشیان و اموریان و یوسینان<sup>a</sup> را تمامًا خلع ید خواهد کرد: <sup>۱۱</sup> اینک صندوق عهد خداوند تمامی زمین<sup>b</sup>، پیشایش شما به اردن خواهد گذشت. <sup>۱۲</sup> پس اینک دوازده مرد از میان قبیله های اسرائیل برگیرید، یک مرد برای هر قبیله. <sup>۱۳</sup> و چون کف پایهای کاهنانی که صندوق یهوه، خداوند تمامی زمین، را حمل می کنند، در آبهای اردن قرار گیرد، آبهای اردن برپیده خواهد شد- آبهایی که از <sup>۳:۱۱۴</sup> سرمنشأ فرود می آید- و آنها در یک قطعه خواهند ایستاد.»

کاتبان در میان اردوگاه گردش کردند، <sup>۳</sup> و این دستور را به قوم دادند: «چون صندوق عهد یهوه، خدايتان، را ببینید، و کاهنان- لاویان<sup>w</sup> را که آن را حمل می کنند، شما نیز از مکان خود حرکت خواهید کرد و در پشت آن راه خواهید رفت، <sup>۴</sup> تا راهی را که باید بروید بدانید، زیرا هنوز هیچگاه از این راه عبور نکرده اید! <sup>۵</sup> الف اما میان شما و آن، فاصله ای حدود دو هزار ذراع باشد<sup>x</sup>: به آن نزدیک مشوید.»

<sup>۵</sup> یوشع به قوم گفت: «خود را تقدیس خروج <sup>۱۳:۷</sup> <sup>۱۵، ۱۰:۱۹</sup> نمایید، چرا که فردا، یهوه در میان شما کارهای عجیب به عمل خواهد آورد.» <sup>۶</sup> یوشع به کاهنان گفت: «صندوق عهد را حمل کنید و پیشایش قوم بروید.» ایشان صندوق عهد را حمل کردند و پیشایش قوم راه رفتند.

<sup>۷</sup> یهوه به یوشع گفت: «همین امروز آغاز خواهم کرد به بزرگ کردن تو در نظر تمام اسرائیل، تا بدانند که من با تو خواهم بود<sup>z</sup>، چنانکه با موسی بودم. <sup>۸</sup> و تو این

<sup>w</sup> اصطلاح «کاهنان-لاویان» که در یوشع <sup>۸:۳۳</sup> نیز آن را باز می باییم، اغلب در کتاب تثنیه مورد اشاره قرار گرفته: <sup>۹:۱۷</sup> (ر. ک توضیح)، <sup>۱۸:۱۸</sup> <sup>۸:۲۷</sup> <sup>۹:۲۷</sup>. این اصطلاح عجیب، گویی می خواهد بگوید که تمام لاویان می توانند خدمت کهانست را در معبد اورشلیم به جا آورند. به شکلی کلی تر، حضور کاهنان و صندوق، عبور از اردن را تبدیل می کند به یک عمل نیایشی واقعی.

لایتحال لفظی: «نه دیروز و نه پریروز».

<sup>x</sup> فاصله ای که قوم می بایست با صندوق حفظ کرده، پشت سر آن حرکت می کردند، <sup>۹۰۰</sup> متر است؛ این تصریح، احتمالاً توضیحی است که بر قداست صندوق تأکید می گذارد، صندوقی که خدا حضورش را در آن پدیدار می سازد. <sup>y</sup> این وعده ای است در خصوص مساعدت الهی در حق یوشع، جانشین موسی؛ در یوشع <sup>۴:۳</sup> تحقیق این وعده را مشاهده می کنیم. این موضوع از همان مقدمه کتاب به چشم می خورد.

<sup>a</sup> این فهرست که شامل هفت قوم است، در تث <sup>۱:۷</sup> و یوشع <sup>۲:۲۴</sup> <sup>۱۱</sup> نیز یافت می شود. معمولاً این فهرست، فقط شامل شش نام است (ر. ک یوشع <sup>۹:۱۱</sup> <sup>۳:۳</sup> <sup>۱۲:۱</sup>). <sup>b</sup>

می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «خداوند تمامی سرزمین». شاید معنای اولیه همین بوده باشد (ر. ک <sup>۱۳:۳</sup> <sup>۴:۱۳</sup> میک <sup>۴:۱۳</sup> <sup>۳:۱۳</sup> <sup>۹:۶</sup> <sup>۵:۵</sup>) و بعدها معنای جهان شمول و فراگیر یافته باشد (زک <sup>۴:۱۴</sup> <sup>۶:۱</sup> <sup>۵:۵</sup> <sup>۲:۵</sup> <sup>۴:۱۱</sup> مکا <sup>۴:۴</sup>).

<sup>c</sup> این رویداد را به گونه ای عمده، یه گذر از دریای نیزار نزدیک ساخته اند؛ مشابه عبارت «در یک قطعه»، در خروج <sup>۸:۱۵</sup> «توده» آورده شده است. این توقف ناگهانی و معجزه آسمای رود اردن را می توان مقایسه کرد با فرو ریزی کناره های این رود که طبق روایتی عربی، به سال <sup>۱۲۶۷</sup> م. رخ داد.

یک مرد برای هر قبیله<sup>g</sup>،<sup>۳</sup> و به ایشان این دستور را بدھید: از اینجا، از وسط اردن، از جایی که پایهای کاهنان ایستاده، دوازده سنگ بردارید که آنها را با خود حمل خواهید کرد و در اردوگاهی که شب را در آن بسر خواهید برد، قرار خواهید داد.»

<sup>۴</sup> یوشع آن دوازده مرد را که از میان بنی اسرائیل تعیین کرده بود، یک مرد برای هر قبیله، فراخواند;<sup>۵</sup> یوشع به ایشان گفت: «به جلوی صندوق یهوه، خدایان، بروید، در وسط اردن، و هر یک سنگی بر دوش خود حمل کنید، مطابق تعداد قبیله‌های بنی اسرائیل،<sup>۶</sup> تا این نشانی باشد در میان شما.<sup>۷</sup> چون پسرانتان فردا بپرسند: این ۲۴-۲۱:۴ سنگها برای شما چه هستند؟ -<sup>۷</sup> به ایشان خواهید گفت: به این سبب که آبهای اردن در برابر صندوق عهد یهوه بريده شد، آن هنگام که از اردن عبور می‌کرد؛ آبهای اردن بريده شد، و اين سنگها برای بنی اسرائیل، برای همیشه، يادمان خواهد بود.»

<sup>۸</sup> بنی اسرائیل چنان کردند که یوشع ایشان را امر کرده بود: ایشان دوازده سنگ از وسط اردن برداشتند، مطابق تعداد قبیله‌های بنی اسرائیل، و آنها را با خود تا به اردوگاه حمل کردند، و آنها را در آنجا

<sup>۹</sup> باری، هنگامی که قوم از خیمه‌های خود حرکت کردند تا از اردن عبور کنند، کاهنانی که صندوق عهد را حمل می‌کردند، پیش‌پیش قوم بودند.<sup>۱۵</sup> و چون حمل کنندگان صندوق به اردن رسیدند و پایهای کاهنانی که صندوق را حمل می‌کردند در آب کناره خیس شد- اردن در طول روزهای حصاد در تمام کناره‌هایش طغیان می‌کند.<sup>d</sup> آبهایی که از سرمنشأ فرود می‌آیند، در یک قطعه بلند شدند، در فاصله‌ای بسیار دور، در آدم، شهری که کنار صرّتان<sup>e</sup> است، در حالیکه آبهایی که بسوی دریای عربه- دریای نمک- فرود می‌آیند- کاملاً بربده شدند؛ و قوم رو بسوی اریحا عبور کردند.<sup>۱۷</sup> کاهنانی که صندوق عهد یهوه را حمل می‌کردند، بر روی زمین سفت ایستادند، در وسط اردن، بی‌حرکت، در آن حال که تمام اسرائیل روی زمین سفت گذر می‌کردند، تا آن زمان که تمام ملت از گذر کردن از اردن فارغ شد.

### بنای یادبود عبور از اردن<sup>f</sup>

<sup>۱</sup> پس چون تمامی ملت از عبور از اردن فارغ شدند، یهوه به یوشع ۱۲:۳ گفت: <sup>۲</sup> «از میان قوم دوازده مرد بر گیرید،

<sup>d</sup> گذر قبایل از رود اردن به هنگام طغیان رود، یعنی در دوره‌ای که بر فهای کوههای شمالی آب می‌شوند، صورت گرفت. حصادی که در اینجا به آن اشاره شده، حصاد جو می‌باشد (ر. ک توضیح ۶:۲): در ترجمه یونانی این نکته تصریح شده است. <sup>e</sup> این عبارتی است دشوار و ترجمه یونانی برداشت دیگری از آن کرده است. شهر آدم که شاید همان باشد که در هو ۷:۶ به آن اشاره شده، در نزدیکی رود اردن واقع بوده است.

<sup>f</sup> این فصل دست کم حاوی دو سنت است که هر دو منتهی می‌شود به بریایی حلقه‌ای متشكل از دوازده سنگ، یکی در اردن (آیه ۹)، و دیگری در جلجال (آیه ۲۰).

<sup>g</sup> این نخستین توضیح درباره حلقه متشكل از دوازده سنگ است (آیات ۲، ۳، ۸). باید توجه داشت که افعال در وجه جمع است؛ این ممکن است نشانه‌ای باشد از اینکه دستور خدا در اصل مستقیماً به مشایخ قوم داده شده، و نه به یوشع به تنها بی. <sup>h</sup> این نخستین جُنگ سؤال-جواب نیایشی است که رویداد عبور از اردن را برای نسل‌های دیگر به فعلیت در می‌آورد. فرمولی مشابه را در خروج ۱۲:۲۶؛ ۱۳:۲۶؛ ۱۴-۸:۱۳؛ و تث ۶:۲۰ می‌یابیم.

می ترسیدند<sup>k</sup>، آن سان که از موسی ترسیده بودند، در تمامی روزهای زندگی اش.

<sup>۱۵</sup> یهُوه به یوشع گفت: «به کاهنانی که صندوق شهادت<sup>۱</sup> را حمل می کنند، دستور بدئ تا از اردن بر آیند». <sup>۱۶</sup> یوشع

این دستور را به کاهنان داد: «از اردن برآید». <sup>۱۸</sup> باری، هنگامی که کاهنانی که صندوق عهد یهُوه را حمل می کردند، از وسط اردن برآمدند، به مجرد اینکه کف پایهایشان برکنده شد [تا] بزمین سفت [قرار گیرد]، آبهای اردن به جای خود بازگشت و مانند قبیل<sup>m</sup>، از فراز همه کرانه هایش جاری شد.

<sup>۱۹</sup> قوم در دهم ماه اول<sup>n</sup> از اردن برآمدند، و در جلجال<sup>۰</sup>، در سرحد شرقی اریحا اردو زدند. <sup>۲۰</sup> اما آن دوازده سنگی که از اردن برداشته بودند، یوشع آنها را در جلجال برپا کرد، <sup>۲۱</sup> و به بنی اسرائیل گفت: «آن هنگام که پسراستان فردا از ۷-۶:۴ پدرانشان بپرسند: این سنگها چیست؟<sup>p</sup> <sup>۲۲</sup> پسراستان را آگاه خواهید ساخت و

نهادند.<sup>۹</sup> و یوشع دوازده سنگ در وسط اردن برپا کرد، در همان جایی که پایهای کاهنانی که صندوق عهد را حمل می کردند ایستاده بود: آنها تا به امروز در آنجا هستند.

<sup>۱۰</sup> کاهنانی که صندوق را حمل می کردند، در وسط اردن ایستادند تا تمام آنچه که یهُوه به یوشع امر فرموده بود تا به قوم بگوید تحقق یابد، مطابق تمام آنچه که موسی به یوشع امر کرده بود؛ سپس قوم در عبور کردن شتاب نمودند. <sup>۱۱</sup> پس چون تمام قوم از عبور کردن فارغ شدند، صندوق یهُوه عبور کرد، و نیز کاهنان، پیشاپیش قوم. <sup>۱۲</sup> بنی رؤوبین، بنی جاد و نیم قبیله‌ی منسی<sup>۱</sup>، کاملاً مسلح، پیشاپیش بنی اسرائیل عبور کردند، مطابق آنچه که موسی به ایشان گفته بود. <sup>۱۳</sup> حدود چهل هزار مرد، مجهر برای جنگ، از برابر یهُوه، برای نبرد، بسوی بیانهای اریحا عبور کردند.<sup>۱۴</sup> در این روز، یهُوه، یوشع را در نظر تمام اسرائیل بزرگ ساخت و از او

<sup>۱</sup> این اجرای دستوری است که در ۱۵-۱۲:۱ به همین قبایل داده شده است.

<sup>۲</sup> ر. ک توضیح اعد ۱:۲۲.

<sup>۳</sup> کاربرد این فعل در اینجا تعجب‌آور است، چرا که آن تقریباً همیشه بیانگر ترس مقدس انسان از خدا است، حال آنکه در اینجا قوم باید از یوشع بترسند. فقط سموئیل (۱-۱۸:۱۲) و سلیمان (۱-۵۱:۱-۱۰)، در مقام اشخاصی که عهده دار حکومت بر مردم بودند، سزاوار چینی ترسی به شمار آمده‌اند. موسی و یوشع در مقام رؤسای قوم، پیش نمایشی از این وظیفه سلطنتی می باشند.

<sup>۴</sup> کاربرد این اصطلاح در کتاب یوشع حالتی استثنایی دارد. در این کتاب معمولاً اصطلاح متداول «صندوق عهد» به کار رفته است. شاید این امر در اثر تعبیری متأخر پیش آمده باشد، یا نشانی باشد از تأثیر واژگان کهانی (خروج ۲۵:۲۲، ۱۶:۲۲، ۳۰:۶، ۴:۳).

<sup>۵</sup> ر. ک توضیح ۴:۳.

<sup>۶</sup> طبق خروج ۱۲:۳، این تاریخ آمادگی برای عید گذر است. این آیه، زمینه را برای برگزاری این عید که در یوشع ۱۰-۱۲:۵ در گذراش شده، آماده می سازد.

<sup>۷</sup> محل «جلجال» که به معنی «حلقه» است، تا کون کشف نشده است: این مکان می باشد در جایی نه چندان دور از رود اردن، در شمال شرقی اریحا واقع بوده باشد.

<sup>۸</sup> این دومین جنگ سوال-جواب نمایشی است که حلقه سنگها را به رویداد نجات بخش عبور از رود اردن بیوند می دهد.

<sup>۴</sup> این است علت آنکه یوشع این اختتام را به عمل آورد. تمامی قومی که از مصر بیرون آمده بودند، ذکوران، جمیع مردان جنگی، در بیابان مرده بودند، در راه، به هنگام خروجشان از مصر.<sup>۵</sup> اما با اینکه تمامی قومی که [از مصر] بیرون آمده بودند، ختنه شده بودند، تمامی قومی که در بیابان، در راه، زاده شده بودند، ایشان را ختنه نکرده بودند.<sup>۶</sup> زیرا به مدت چهل سال، بنی اسرائیل در بیابان راه پیموده اند<sup>۷</sup>: تث ۱۴:۲

تث آن زمان که تمامی ملت، ملت مردان جنگی که از مصر بیرون آمده بودند، به کلی از میان رفته‌ند؛ ایشان صدای یهُوه را نشنیده بودند و در نتیجه، یهُوه برای ایشان قسم خورده بود که سرزمهین را به ایشان نشان ندهد، سرزمهینی را که یهُوه به پدرانشان سوگند یاد کرده بود که به ما بدهد، سرزمهینی که در آن شیر و شهد جاری است.<sup>۸</sup> اما او پس از ایشان را به جای ایشان برانگیخت، و هم ایشان بودند که یوشع ختنه کرد؛ ایشان در واقع نامختون بودند، زیرا ایشان را در راه ختنه نکرده بودند.<sup>۹</sup> پس چون از ختنه کردن تمام ملت فارغ شدند، ایشان بر جای خود ماندند، در اردوگاه، تا زمان بهمودشان.<sup>۱۰</sup> یهُوه به

خواهید گفت: با پای خشک بود که اسرائیل از این اردن عبور کرد.<sup>۱۱</sup> زیرا که یهُوه، خدايتان، آبهای اردن را در برابر شما خشکانید تا آن گاه که عبور کرده باشد، خروج آن سان که یهُوه، خدايتان، با دریای نیزار کرد که آن را در برابر ما خشک کرد تا آن گاه که عبور کردیم،<sup>۱۲</sup> تا تمامی قوم‌های زمین بدانند چه سان نیرومند است دست یهُوه، تا از یهُوه، خدايتان، بترسید، در تمامی روزها.<sup>۱۳</sup>

## ختنه اسرائیلیان در جلجال

<sup>۱</sup> پس چون همه پادشاهان اموریان<sup>۱۴</sup> در آنسوی اردن، در غرب، و جمیع پادشاهان کنعانیان در نزدیکی دریا، شنیدند که یهُوه، آبهای اردن را در برابر بنی اسرائیل خشکانیده بود، تا زمانی که ما عبور کرده باشیم<sup>۱۵</sup>، دلشان ذوب شد و نَفَسِشان در برابر بنی اسرائیل بند آمد.<sup>۱۶</sup>

<sup>۲</sup> در این زمان، یهُوه به یوشع گفت: «برای خود کاردهایی از سنگ چخماق<sup>۱۷</sup> بساز و بار دیگر بنی اسرائیل را برای بار دوم ختنه نما.»<sup>۱۸</sup> یوشع برای خود کاردهایی از سنگ چخماق بساخت و بنی اسرائیل را در تپه «قلقه‌ها»<sup>۱۹</sup> ختنه کرد.

<sup>۴</sup> عمل الهی هدفی دوگانه دارد: وحشت حاکم بر تمامی قوم‌ها، و ترس اسرائیل از خداوندش.

<sup>۵</sup> این آیه به گونه‌ای تنگاتنگ به<sup>۲۰</sup>: ۲۴ مرتبط است؛ دو اصطلاح آخر این آیه، قبل<sup>۲۱</sup> در ۱۱ ذکر شده است.

<sup>۶</sup> باید به ظهور ضمیر اول شخص جمع توجه داشت که حاکمی از قصدی است به منظور به فعلیت در آوردن نیایشی (ر. ک ۵:۶). آیین ختنه با کاردهایی از سنگ چخماق انجام می‌شد (ر. ک خروج ۴:۲۵) و این نشانه‌ای از باستانی بودن این آیین است. در دنباله متن (آیات ۴-۷)، نگارنده کوشیده تا با سیاقی نسبتاً سکین، علت نامختون بودن اسرائیلیان را توضیح دهد. نامختون بودن امری است تکان‌دهنده، زیرا اختتام که نشانه عهد است (ر. ک پید ۱۷:۱۰-۱۱ و توضیح)، طبق خروج ۱۲:۴۴-۴۸، برای شرکت در عید گذر ضروری بود.

<sup>۷</sup> این نام تداعی کننده آبینی است که می‌باشد به چندان دورتر از پرستشگاه جلجال به عمل آمده باشد.

<sup>۸</sup> چیز توضیحی مرتبط است با سبک و سیاق تئیه‌ای.

<sup>۹</sup> این آیین نمی‌توانسته بالا فاصله بر روی مردان جنگی که می‌باشد به جنگ کنunanیان بروند، اجرا شده باشد (ر. ک پید ۲۵:۳۴). در اینجا خلاصه‌ای را در دست داریم که تنها از نقطه نظر آبین نیایش قابل توجیه است.

### پدیدار شدن رئیس لشکر یهوه

<sup>۱۳</sup> باری، در طول مدتی که یوشع در

نزدیکی اریحا<sup>b</sup> بود، چشمان خود را بلند

کرد و نگریست؛ و اینک مردی در مقابل وی

ایستاده بود، و شمشیرش که از غلاف بیرون اعد<sup>۲۱، ۲۲:۲۲</sup>

بود، در دستش قرار داشت.<sup>c</sup> یوشع بسوی او

رفت و به او گفت: «آیا تو با ما هستی یا با

دشمنان ما؟»<sup>۱۴</sup> وی گفت: «نه، زیرا که من

رئیس لشکر یهوه هستم؛ اکنون آمده‌ام<sup>d</sup>...» خروج<sup>۲۴:۳۲</sup>

یوشع با صورت بر زمین افتاد<sup>e</sup> و سجده کرد

و به او گفت: «سرورم به خدمتگزارش چه

می‌گوید؟»<sup>۱۵</sup> رئیس لشکر یهوه به یوشع

گفت: «تعلیم از روی پایهایت بر کن، چرا خروج<sup>۵:۳</sup>

که مکانی که بر آن ایستاده‌ای، مقدس

است<sup>f</sup>.» یوشع چنین کرد.

یوشع گفت: «امروز از روی شما ننگ مصر را غلطاندم.» در نتیجه، این مکان را تا به امروز جلجال نامیدند.<sup>X</sup>

### نخستین عید گذر در کنعان

<sup>۱۰</sup> بنی اسرائیل در جلجال اردو زدند و

عید گذر را در روز چهاردهم ماه<sup>g</sup>،

شب هنگام، در بیابانهای اریحا انجام

دادند.<sup>۱۱</sup> روز بعد از عید گذر، ایشان از

محصول سرزمین خوردند، فطیر و دانه‌های

برشته<sup>z</sup>، در همان روز.<sup>۱۲</sup> روز بعد من

متوقف شد، آن هنگام که از محصول

سرزمین خوردند<sup>h</sup>؛ و دیگر من برای

بنی اسرائیل نبود. در آن سال، از برداشت

محصول سرزمین کنعان خوردند.

x این توضیح جدیدی است برای نام «جلجال» (ر. ک توضیح ۱۹:۴) و مبتنی است بر بازی کلمات با فعلی عبری به معنی «غلطاندن»؛ لذا معنی نام این مکان «غلطاندن» می‌باشد. درک منظور متن از عبارت «ننگ مصر» دشوار است؛ احتمالاً منظور عدم اختیان نسل بیان می‌باشد.

y این تاریخ همان تاریخ عید گذر در خروج ۱۲:۶ می‌باشد و زمینه آن را یوشع ۱۹:۴ آمده ساخته است. این عید در دشت اریحا برگزار شد، نه در پرستشگاه جلجال، و این امر با خصوصیت خانوادگی این عید سازگار است (خروج ۱۲:۱-۱۱).

z اشاره به «دانه‌های برشته» در چارچوب برگزاری عید گذر، مختص این متن است؛ در جاهای دیگر، به «دانه‌های برشته» فقط در چارچوب اهدای نویر محصولات اشاره شده است (لاو ۱۴:۲-۳).

a مِنْ قطع می‌شود (د. ک خروج ۱۶). این امر بیانگر پیابان یک دوره، یعنی دوره زندگی در بیابان، و آغاز دوره ای جدید، یعنی دوره زندگی ثابت و اسکان یافته در کنعان می‌باشد. اشاره به عید گذر و خوردن محصولات سرزمین بر این گستالت تأکید می‌گذارد.

b تحت‌اللفظی: در اریحا. برخی از ترجمه‌های امروزی، برای این حرف اضافه تفاوت قائل می‌شوند، که احتمالاً اشتباه است، چرا که اریحا هنوز فتح نشده است.

c صحنه‌ای که در اینجا توصیف شده، باید با سایر متون کتاب مقدسی نظری ۲-۱۶ و ۱-۲۱ ارتباط داده شود. رئیس لشکر به این ترتیب، یک فرشته است، اما چنین دلالتی فرض را بر این می‌گیرد که یهوه در میان درباریان آسمانی قرار دارد و پادشاه آنان می‌باشد. این روایت، در شکل کنونی اش، مقدمه‌ای را برای فصل بعدی تشکیل می‌دهد.

d پاسخ فرشته به طور ناگهانی قطع می‌شود و خواننده انتظار دارد که گفتار او بسط یابد.

e با اینکه رسم بود که در مقابل انسانها نیز سجده کنند (پید ۷:۲-۲۳؛ سمو ۱:۲)، اما حالت حرکت یوشع آشکار می‌سازد که رئیس لشکر واقعاً از خود خدا متمایز نیست؛ این آن چیزی است که در آیه ۱۵ تأکید شده است.

f دستوری که یوشع دریافت می‌دارد، مشابه دستوری است که موسی در خروج ۳:۵ دریافت کرد. بر این پایه، برخی کوشیده‌اند در این روایت، امتیاز بینانگذاری پرستشگاهی را در این محل مشاهده کنند. در این کتاب، دغدغه این را مشاهده می‌کنیم که یوشع را به پهله بر جسته موسی نزدیک سازند، چهره‌ای که همواره الگو باقی می‌ماند.

## آیین نیایش جنگی در پیرامون اریحا

### ۶

<sup>۱</sup> اریحا بسته بود، محکم بسته<sup>g</sup>، به سبب بنی اسرائیل<sup>h</sup>: کسی خارج نمی شد و کسی وارد نمی شد.

<sup>۲</sup> یهوه به یوشع گفت: «ببین؛ من اریحا و پادشاهش، و مردان دلیرش آرا به دستان تو سپرده ام.<sup>۳</sup> دور شهر خواهید گشت، همه مردان جنگی، و یک بار شهر را دور خواهید زد؛ به مدت شش روز اینچنان خواهی کرد.<sup>۴</sup> هفت کاهن هفت شیپور از شاخ قوج را پیشاپیش صندوق حمل خواهند کرد. روز هفتم، هفت بار شهر خواهید گشت، و کاهنان شیپور خواهند نواخت.<sup>۵</sup> و هنگامی که شاخ قوج<sup>۱</sup> را به صدا در آورند، وقتی صدای شیپور را بشنوید، تمامی قوم فریاد برخواهند

g در متن عبری، همان فعل به دو شکل متفاوت به کار رفته و ما در ترجمه سعی کرده ایم این تفاوت را به نوعی نشان دهیم.  
h متن یونانی این فصل، مشخصاً کوتاهتر از متن عبری آن است و تفاوت های متعددی با آن دارد که ما در اینجا از ذکر آنها خودداری کرده ایم.

<sup>۱</sup> با وجود مطالب تکراری و اضافه شده، ساختار روایت را می توان نسبت<sup>a</sup> به سادگی دریافت کرد: دستور خدا به یوشع (آیات ۲-۵)، انتقال این دستور به کاهنان (آیه ۶)، و سپس به قوم (آیات ۷-۱۰)، و بالاخره اجرای دستور (آیات ۱۱-۲۰).- این روایت در آن واحد، هم حاوی خصوصیات آیین نیایشی است و هم حاوی خصوصیات جنگی. قوم مشکل است از مجموع مردان جنگی؛ فریاد، جزئی از آیین جنگ است و باید به هنگام بورش زده شود (۱-۱۷: ۲۰، ۵۲)؛ همین امر در مورد کاربرد شیپور، صادق است که وسیله ای است برای ایجاد ترس و اضطراب در دشمن (داور ۷: ۸-۲۰). صندوق که هم به جنگ مرتبط است و هم به راهپیمایی آیین نیایشی، حلقه ارتیاطی است میان این دو جنبه تفکیک ناپذیر روایت. راهپیمایی، اهمیت عدد هفت و اشاره به کاهنان که پیشاپیش صندوق حرکت می کنند یا آن را حمل می کنند یا آن را حمل می کنند، خصوصیات آیین نیایشی این مجموعه را آشکار می سازد. در چین شرایطی، تصریح اوضاع و احوال تصرف اریحا دشوار می نماید.

z همین اصطلاح در ۱۴:۱ به کار رفته است. معمولاً آن فقط در خصوص اسرائیلیان به کار می رود.  
k همان طور که در متن ذکر شده، این شیپورها صرفًا شاخ قوج بود که بدون کمک لبه، آن را می نواخند و صدای غریشی هراس انگیز تولید می کرد. کاربرد آن در آیینهای نیایشی (لاو: ۲۵؛ ۹: ۱۵-توا ۱۴: ۱۵)، نکات مذکور در توضیح ۶ را تأیید می کند.

<sup>۱</sup> این اصطلاح با اصطلاحی که در خروج ۱۹: ۱۳ به کار رفته و متنی است مربوط به آیین نیایش، بسیار نزدیک است.  
m همین فریاد نیز جنبه های جنگی و آیین نیایشی را در هم می آمیزد (ر. ک لاو: ۲۳: ۲۴؛ اعد: ۱: ۲؛ ۲-سمو ۶: ۱۵؛ عز ۱۱: ۳).

<sup>n</sup> این اصطلاح که برخی آن را «پیش قراولان» ترجمه می کنند، نسبتاً نادر است (ر. ک اعد: ۳۲، ۲۱، ۲۷، ۲۹؛ ۱-توا ۲: ۲۳؛ ۱۲-توا ۲: ۲۰؛ ۲۱: ۲۱).  
o این اصطلاح نیز هم متأخر است و هم نادر (ر. ک اعد: ۱۰: ۲۵؛ اش: ۵۲: ۱۲؛ ۸: ۵۸).

<sup>۱۵</sup> اما روز هفتم، صبح زود بر خاستند، به هنگام برآمدن پگاه، و به همان روش<sup>۹</sup>، هفت بار دور شهر گشتند؛ فقط در این روز بود که هفت بار دور شهر گشتند.<sup>۱۶</sup> باری، در بار هفتم، وقتی کاهنان شیپورها را می نواختند، یوشع به قوم گفت: «فریاد کنید! زیرا یهُوه شهر را به شما سپرده است.<sup>۱۷</sup> شهر<sup>۱</sup> برای یهُوه لعنت خواهد بود<sup>۸</sup>، شهر و هر آنچه در آن یافت می شود؛ تنها راحاب روسپی زندگی اش در امان خواهد بود، او و هر آن کس که با او در خانه باشد، زیرا فرستادگانی را که گسیل داشته بودیم، پناه داد.<sup>۱۸</sup> شما فقط از لعنت پرهیز کنید، مبادا که تحت فشار طمع<sup>۱</sup>، از آنچه که لعنت است بردارید؛ ممکن است اردوی اسرائیل را به لعنت آورید و بر آن مصیبت وارد سازید.<sup>۱۹</sup> هر نقره و هر طلا، تمام اشیاء مفرغی و آهنی، وقف یهُوه اعد<sup>۴:۳۱</sup> خواهد شد؛ آنها وارد خزانه یهُوه خواهند گردید.<sup>۱۱</sup>

پشت صندوق راه می رفتند؛ با صدای شیپورها راه می رفتند.<sup>۱۰</sup> و یوشع این دستور را به قوم داده بود: «فریاد نخواهید کرد، صدای خود را نخواهید شنوانید، کلمه ای از دهان شما بپرون نخواهد آمد، تا روزی که به شما بگویم: فریاد کنید! - آنگاه فریاد خواهید کرد.»

<sup>۱۱</sup> صندوق یهُوه دور شهر گردید و یک دور زد، سپس به اردوگاه باز گشتند، و شب را در اردوگاه گذراندند.<sup>۱۲</sup> یوشع صبح زود<sup>P</sup> بر خاست، و کاهنان، صندوق یهُوه را حمل کردند.<sup>۱۳</sup> و آن هفت کاهن که هفت شیپور از شاخ قوچ را در پیشاپیش صندوق یهُوه حمل می کردند، با نواختن شیپور حرکت می کردند؛ مردان مجهر، پیشاپیش ایشان حرکت می کردند و پس قراولان در پشت صندوق یهُوه حرکت می کردند؛ با صدای شیپورها راه می رفتند.<sup>۱۴</sup> روز دوم، یک بار دور شهر گشتند و به اردوگاه باز گشتند. به مدت شش روز چنین کردند.

p اصطلاح «صبح زود بر خاستن»، که قبلًا در ۳: ۱ نیز به آن برخوردیم، در کتاب یوشع دلالت دارد بر صبح روزهای بزرگ (ر.ک. ۱۰:۸).

q کلمه عبری که در اینجا «روش» ترجمه شده، معمولاً به معنی «داوری» یا «حق» می باشد. اما در اینجا معنایی کلی تر و نه چندان قضایی دارد.

r آیات ۱۹-۱۷ رشته روایت را قطع می کند؛ هدف آنها، آماده ساختن زمینه برای پایان ماجراه راحاب (آیات ۲۲-۲۵) و ماجراه فصل ۷ می باشد (۶:۱۸ را مقایسه کنید با ۷:۲۱، ۲۵).

s در چارچوب جنگ مقدس که روش و نتیجه پیروزمندانه اش از آن خدا است، انسان نباید چیزی را برای نگه دارد و باید همه چیز را از طریق نابودی کامل، به فاتح واقعی وقف کند. چنین آیینی از سوی سایر اقوام، به غیر از اسرائیلیان، نیز مورد اجرا بوده است، خصوصاً از سوی موآبیان، طبق کتبیه «میشع»، پادشاه ایشان (سدۀ نهم ق.م.). اما با وجود متون تثنیه (۱۳: ۱۶-۱۶: ۲۰؛ ۱۸: ۱۸)، چنین لعنت یا وقفی به ندرت به شکلی مطلق انجام پذیرفته است. طبق یوشع ۸: ۲۷، و ۱۱: ۱۴، اسرائیلیان می توانستند احتشام و غلام شهر صرف شده را برای خود نگاه دارند. به علاوه، دستورهای تثنیه ای که امر به کشتار شهرهای کنعانی داده (ر. ک یوشع ۶: ۲۱؛ ۱۰: ۲۸؛ ۳۹)، با این هدف بوده که از هر نوع تماسی با مذاهب بت پرستی اجتناب شود؛ اما این نیز دستوری نظری بود که به ندرت به موقع اجرا گذاشته شد، حتی به هنگام تصرفات.

t متن عبری این عبارت را اینچنین قرائت می کند: «مبادا که وقتی آن را به لعنت نذر کردید»؛ ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه یونانی و یوشع ۷: ۲۱.

u منظور آن بخشی از غنائم است که به خدا وقف شده بود و می بایست در یک معبد قرار داده شود. در آیه ۲۴، اصطلاحی که به کار رفته، ظاهراً دلالت دارد بر معبد اورشلیم.

آنها را به خزانه خانه یهُوهِ تحويل دادند.<sup>۲۵</sup>  
 اما راحاب، آن روسپی، و نیز خانه پدرش و هر آنچه که از آن او بود، یوشع آنان را زنده نگاه داشت<sup>w</sup>: و ای تا به امروز در میان اسرائیل ساکن بوده است، زیرا فرستادگانی را که یوشع گسیل داشته بود تا اریحا را جاسوسی کنند، پنهان داده بود.<sup>۲۶</sup>  
 در این زمان، یوشع این سوگند را در حضور یهُوهِ بیان داشت<sup>x</sup>: «ملعون باد کسی که برخیزد تا این شهر اریحا را دوباره بنا کند! بینیادهایش را به بهای پسر ارشدش خواهد نهاد و دروازه‌هایش را به بهای پسر کوچکش بر پا خواهد داشت!»<sup>۲۷</sup>  
 یهُوهِ با یوشع بود و آوازه او در تمامی سرزمین منتشر شد.

## خیانت عخان و شکست از عای

بنی اسرائیل در خصوص لعنت  
 مرتکب بی وفایی<sup>y</sup> شدن: عخان<sup>۲۰:۲۲</sup>  
 پسر کرمی پسر زبدی پسر زارح، از قبیله  
 یهودا، از لعنت برداشت، و خشم یهُوهِ بر  
 علیه بنی اسرائیل برافروخته شد.<sup>z</sup>  
 یوشع از اریحا، مردانی به عای فرستاد  
 که نزدیک بیت آون، در شرق بیت نیل<sup>a</sup>

<sup>۲۰</sup> قوم فریاد برآوردن و شیپورها به صدا در آمدند. پس چون قوم صدای شیپور عبر ۳۰:۱۱ را شنیدند، قوم فریاد بلندی برآوردن، و دیوار در جا فرو ریخت؛ قوم [با حالت یورش] به شهر برآمدند، هر کس مستقیم در مقابل خودش، و شهر را به تصرف درآوردن.<sup>۲۱</sup> ایشان هر آنچه را که در شهر یافت می‌شد، به لعنت نذر کردند، مردان و زنان، کودکان و سالخوردگان، تا گاوان، تا احشام کوچک و تا الاغان را و [همه چیز را] بالهه تبغ [زدند].

<sup>۲۲</sup> به آن دو مردی که سرزمین را جاسوسی کرده بودند، یوشع گفته بود: «وارد خانه آن روسپی شوید و از آنجا این زن، و نیز هر آنچه را که از آن او است، بیرون آورید، مطابق آنچه که برای وی قسم خورده اید.»<sup>۲۳</sup> مردان جوانی که جاسوسی کرده بودند وارد شدند و راحاب، پدرش، مادرش، برادرانش و هر چه را که از آن او بود بیرون آوردن؛ و همه کسان از طایفه اش را بیرون آورند و ایشان را بیرون از اردوگاه اسرائیل مستقر ساختند.<sup>۲۴</sup> سپس شهر را با آتش سوزانند، و نیز هر چه را که در آن بود، به جز نقره، طلا و اشیاء مفرغی و آهنی را که

<sup>۷</sup> طبق تث ۲:۲۳، اردوگاه اسرائیل چیزی مقدس است و حضور طایفه راحاب که متسلک از بیگانگان بود، می‌توانست آن را ناپاک سازد.

<sup>w</sup> در رابطه با قانون «نذر کردن به لعنت»، راحاب و طایفه اش امری استثنایی بود و نویسنده، آن را با توصل به ایمان این زن (ر.ک ۲:۹-۱۱) و کمکی که به اسرائیلیان کرد، توجیه می‌کند. در نظر نویسنده‌گان این کتاب، قضیه جبعونیان (یوشع ۹:۷) نیز دومنی استثنای است (ر.ک یوشع ۱۹:۱).

<sup>x</sup> تحقق این گفته یوشع، در ۱- یاد ۳۴:۱۶ یافت می‌شود.

<sup>y</sup> «مرتکب بی وفایی شدن» جزو واژگان حرقیال و متون کهانتی و نویسنده کتاب‌های تواریخ است.

<sup>z</sup> به این ترتیب، مشخص می‌شود که هشدار یوشع (۱۸:۶) مؤثر واقع نشده است؛ گناه عخان اجازه می‌دهد که شکست نظامی در عای توجیه شود؛ اما آیه‌ای که مقدمه این فصل را تشکیل می‌دهد، با افسای نام مجرم، تنشی را که با دقت در دنباله روایت حفظ شده، برطرف می‌سازد.

<sup>a</sup> متن عبری ظاهراً بیت آون را مکانی متمایز از بیت نیل معرفی می‌کند، اما در نظر انبیایی چون یوشع (۴:۱۵؛ ۵:۸؛ ۱۰:۵) و عamos (۵:۵)، بیت آون، نامی تمسخرآمیز برای اشاره به بیت نیل است. چنین تمايزی در یوشع ۸:۱۲ تأیید شده است. متن یونانی فقط قرائت می‌کند: «که نزدیک بیت نیل است».

این را خواهند شنید؛ ایشان بر علیه ما  
برخواهند گشت و نام ما را از زمین  
برخواهند کنند. آنگاه با نام عظیم خود چه  
خواهی کرد<sup>d</sup>?»  
 ۱۱. یهُوه به موسی گفت: «برخیز! چرا  
درازکشیده بر صورت خود باقی می‌مانی؟  
من که به ایشان امر فرموده بودم تجاوز اع۱۱-۱۵  
کرده‌ام، و حتی از لعنت برداشته‌ام، و  
حتی از آن دزدیده‌ام، و حتی از آن  
برداشت کرده‌ام، و حتی از آن در بغشه  
خود گذاشته‌ام!۱۲ به این سبب،  
بنی اسرائیل نخواهند توانست در مقابل  
دشمنانشان بایستند؛ ایشان پشت خود را در  
مقابل دشمنانشان برخواهند گردانید، زیرا  
ایشان تبدیل به لعنت گشته‌ام. چنانچه  
لعنت را از میان خود از میان نبرید، من  
دیگر با شما نخواهم بود.۱۳ به پا خیز! قوم  
را تقدیس نما. خواهی گفت: خود را برای  
فردا تقدیس کنید، زیرا این‌چنین سخن  
می‌گوید یهُوه، خدای اسرائیل: ای  
اسرائیل، لعنتی در میان تو هست! تا آن  
زمان که لعنت را از میان خود دور نکرده  
باشید، نمی‌توانی در برابر دشمنان  
بایستی. -۱۴ فردا صبح بر حسب قبیله  
نزدیک خواهید آمد؛ قبیله‌ای که یهُوه

است، و به ایشان گفت: «برآیید و  
سرزمین را جاسوسی کنید.» آن مردان بر  
آمدند و عای را جاسوسی کردند.<sup>b</sup> ۱۵ ایشان  
نزد یوشع بازگشتند و به او گفتند: «تمامی  
قوم بر نیاید؛ حدود دو یا سه هزار مرد  
برآیند، و عای را شکست خواهند داد؛ تمام  
قوم را خسته مساز، زیرا این مردمان اندک  
می‌باشند.»<sup>c</sup> پس، از قوم حدود سه هزار  
مرد به آنجا برآمدند که از مقابل مردان  
عای پا به فرار گذاشتند.<sup>d</sup> مردان عای در  
حدود سی و شش مرد را از میان ایشان  
گشتند، و ایشان را از مقابل دروازه تا  
شباریم تعاقب کردند و آنان را در سراسری  
زدند. دل قوم ذوب شد و آب گردید.  
 ۱۶ یوشع جامه‌های خود را پاره کرد و در  
مقابل صندوق یهُوه تا شامگاه بر روی  
صورت خود، بر زمین دراز کشید، او و  
مشايخ اسرائیل و خاک بر سر خود  
می‌ریختند.<sup>e</sup> ۱۷ یوشع گفت: «آه! ای  
خداآنده یهُوه، چرا این قوم را از اردن عبور  
دادی تا ما را به دست اموری بسپاری و ما  
را هلاک سازی؟ کاش که ترجیح می‌دادیم  
در آنسوی اردن بمانیم!<sup>f</sup> ۱۸ لطف فرما، ای  
خداآنده، حال که اسرائیل پشت خود را در  
برابر دشمنانش نشان داده، چه می‌توانم  
بگویم؟<sup>g</sup> ۱۹ کنعانی و جمیع ساکنان سرزمین

<sup>b</sup> این روایت کوتاه در مورد جاسوسی، مشابه یوشع ۲ می‌باشد (ر.ک توضیح ۱:۲).  
<sup>c</sup> این حرکت‌هایی که یوشع و مشايخ انجام می‌دهند، مربوط می‌شود به آداب و رسوم مرثیه که به آداب سوگواری بسیار نزدیک است، یعنی پاره کردن جامه‌ها (بید ۱۲:۴-۱؛ یول ۱۳:۲-۱-مک ۱:۴-۳؛ ۳۹:۴-۳؛ ۴۷:۳-۱)، و افتادن بر زمین با صورت (۱-مک ۴:۴؛ یهودیه ۴:۱۱)، و ریختن خاک بر سر خود (۱-سمو ۴:۱۲؛ ۲۷:۳۰؛ نح ۱:۹؛ ۲:۲-مک ۱:۱۵-۱۴؛ ۲۵:۱۰). آیین توبه تا «شامگاه» به طول می‌انجامد (داور ۲۰، ۲۳:۲۶، ۲۱:۲؛ ۲:۲۱-۱-سمو ۲:۲-۲-سمو ۱:۱۲) و در پرستشگاه صورت می‌گیرد که احتمالاً همان پرستشگاه جلجال است.

<sup>d</sup> لحن آیات ۷-۹ خواننده را به یاد لحن دعاهای موسی می‌اندازد که در طول اقامت در بیان به حضور خدا می‌کرد (ر.ک خروج ۳۲:۱۱-۱۳؛ اعد ۱۴:۱۳-۱۶؛ تث ۹:۲۶-۲۹).

<sup>e</sup> تمام این بخش اطلاعات خوبی در مورد ساختار اجتماعی قوم ارائه می‌دهد که به قبیله، طایفه، خاندان و خانواده تقسیم می‌شد.

«براستی که من هستم که بر علیه یهُوهُ، خدای اسرائیل، گناه کرده: من به این سان و به آن سان عمل کردم.<sup>۲۱</sup> در غنائم، عبای زیبایی از شنوار<sup>h</sup> دیدم، و دویست مثقال نقره و یک شمش طلا به وزن پنجاه مثقال؛ من به آنها طمع ورزیدم و آنها را برداشتم. اینک آنها در زمین، در وسط خیمه ام دفن شده؛ و نقره زیر آن است.»<sup>۲۲</sup> یوشع فرستاد گانی فرستاد و ایشان بسوی خیمه دویدند، و اینک عبا در خیمه دفن شده بود و نقره زیر آن.<sup>۲۳</sup> ایشان [همه را] از میان خیمه برداشتند و نزد یوشع آوردند، و نیز نزد جمیع بنی اسرائیل؛ و آن را در حضور یهُوهُ پنهان کردند.<sup>i</sup>

<sup>۲۴</sup> یوشع، عخان پسر زارح را با نقره و عبا و شمش طلا برداشت<sup>j</sup>، و نیز پسراش، دخترانش، گاوانتش، الاغانش، احشام کوچکش، خیمه اش و هر چه را که از آن او بود. تمام اسرائیل با او بودند. ایشان را به دره عَخور<sup>k</sup> برآوردند.<sup>۲۵</sup> یوشع گفت: «چرا بر ما مصیبت وارد آورده‌ی؟! بادا که یهُوهُ بر تو در این روز مصیبت وارد آورد!»

مشخص کند، بر حسب طایفه نزدیک خواهد آمد؛ طایفه‌ای که یهُوهُ مشخص کند، بر حسب خانواده نزدیک خواهد آمد؛ خانواده‌ای که یهُوهُ مشخص کند، بر حسب فرد نزدیک خواهد آمد.<sup>۱۵</sup> آن کس که در خصوص لعنت مشخص شود، با آتش سوزانده خواهد شد، او و هر آنچه از آن او است، زیرا او از عهد یهُوهُ تجاوز کرده، او حماقتی در اسرائیل مرتكب شده است.<sup>f</sup> <sup>۱۶</sup> یوشع صبح زود برخاست و اسرائیل را بر حسب قبیله‌ها نزدیک آورد؛ قبیله یهودا مشخص شد.<sup>۱۷</sup> طایفه‌های یهودا را نزدیک آورد؛ طایفه زارحیان مشخص شد. طایفه زارحیان را بر حسب خانواده نزدیک آورد؛ زَبْدی مشخص شد.<sup>۱۸</sup> خانواده [زَبْدی] را بر حسب افراد نزدیک آورد؛ عخان پسر کَرمی پسر زَبْدی پسر زارح از قبیله یهودا مشخص شد.

<sup>۱۹</sup> یوشع به عخان گفت: «پسرم، یهُوهُ، خدای اسرائیل را جلال ده و او را تمجید نما! مرا بگوچه کرده‌ای و چیزی را پنهان مساز.»<sup>۲۰</sup> عخان به یوشع پاسخ داد و گفت:

<sup>f</sup> این فرمولی است کهن (پید ۷:۳۴، ۶:۲۰، ۱۰:۲-سمو ۱۳:۱۲-۱۳) که متعلق به واژگان قضایی قبایل است. <sup>g</sup> فعلی که در عبری به کار رفته، دلالت دارد بر روشنی برای داوری از طریق انداختن قرعه. این روش را به روشنی در ۱-سمو ۱۴:۴۱-۴۲ (متن یونانی) مشاهده می‌کنیم که در آن، مجرم با استفاده از مهره‌های مخصوص، یعنی «اوریم و توئیم» مشخص می‌شود.

<sup>h</sup> نامی قدیمی که در کتاب مقدس به مناطق اطراف بابل داده شده است (پید ۱۰:۱۱؛ ۲:۱۱؛ ۲:۱۰؛ دان ۲:۲). <sup>i</sup> بر اساس یوشع ۶:۱۹ و ۲۴، اشیاء فلزی را می‌بایست به خزانه معبد می‌ریختند. فعلی که در عبری به کار رفته، دقیقاً به معنی «ذوب کردن فلزات» می‌باشد، اما چنین امری نمی‌تواند در خصوص عبای شنواری کاربرد داشته باشد. <sup>j</sup> در آیه ۲۳ گفته شده که این اشیاء را در حضور خداوند قرار دادند، حال آنکه در اینجا آنها را با عخان می‌برند تا همراه او سوزانند. این یکی از دشواریهای متعدد این فصل می‌باشد که از طریق آن، می‌توان به این امری بر د که متن مورد ویرایش قرار گرفته است.

<sup>k</sup> طبق مضمون متن، دره عَخور باید در جایی بین اریحا و عای واقع شده باشد؛ هو ۲:۱۷ نیز این امر را تأیید می‌کند. اما طبق یوشع ۷:۵، دره عَخور در قلب رو یهودا واقع شده است. شاید در اینجا سنت ها جایجا شده باشد. <sup>l</sup> فعل «مصلیت وارد آوردن» (به عبری: «عَخْر») که قبلاً در یوشع ۶:۱۸ نیز به کار رفته، با نام مکان مجازات، یعنی «عَخَر» هم آوا است. این بازی با کلمات را نمی‌توان به ترجیح از ترجمه یونانی و در ۱-توا ۲:۷، نام عخان به صورت «عَخَر» ثبت شده و به این ترتیب، بر این بازی کلمات تأکید شده است.

«ببینید؛ شما بر علیه شهر کمین خواهید کرد، از پشت شهر؛ از شهر زیاد دور نشود، و همگی آماده باشید.<sup>۵</sup> من و تمام قومی که با من هستند، به شهر نزدیک خواهیم شد، و چون ایشان به ملاقات ما بپرون آیند، مانند پیش، ما از مقابل ایشان خواهیم گریخت.<sup>۶</sup> ایشان به دنبال ما بپرون خواهند آمد تا آنکه ایشان را دور از شهر بکشیم، زیرا خواهند گفت: ایشان مانند پیش از مقابل ما می‌گریزند. - ما از مقابل ایشان خواهیم گریخت.<sup>۷</sup> آنگاه شما از کمینگاه بپرون خواهید جهید و شهر را به تصرف در خواهید آورد؛ یهوه، خدای شما، آن را به دست شما خواهد سپرد.<sup>۸</sup> پس چون شهر را به تصرف در آوردید، شهر را به آتش خواهید کشید؛ مطابق سخن یهوه عمل خواهید کرد؛ ببینید؛ اینها دستورهای من هستند.»<sup>۹</sup> یوشع ایشان را فرستاد، و ایشان به کمینگاه رفتند؛ ایشان بین بیت ئیل و عای، در غرب عای مستقر شدند، در حالی که یوشع آن شب را در میان قوم به سر بردا.

<sup>۱۰</sup> یوشع صبح زود بر خاست و قوم را سان دید، و پیشایش قوم، بر علیه عای بر

جمعی اسرائیل او را با سنگها کوختند. آنان را با آتش سوزانندند و با سنگها سنگسار کردند.<sup>۱۱</sup> سپس بر او توه عظیمی از سنگ بر پا کردند که تا به امروز [وجود دارد]. و یهوه از حدّت خشم خود بازگشت. به همین سبب است که آن را تا به امروز «دره عَخُور» نامیده‌اند.

## تصرف عای

<sup>۱۲</sup> یهوه به یوشع گفت: «مترس و هراسان مباش. تمام مردان جنگی<sup>۱۳</sup> را با خود بردار، و به پا خیز! بر علیه عای برآی. ببین؛ من پادشاه عای و قومش و شهرش و سرزمینش را به دست تو سپرده‌ام.<sup>۱۴</sup> با عای و پادشاهش آن سان عمل خواهی کرد که با اریحا و پادشاهش کردی<sup>۱۵</sup>؛ فقط غنائم و احشامش را برای خود به یعنای خواهید گرفت.<sup>۱۶</sup> کمینی از پشت بر علیه شهر ترتیب بد».»

<sup>۱۷</sup> یوشع با تمام مردان جنگی حرکت کرد تا بر علیه عای برآید. یوشع سی هزار مرد، از جنگاوران دلیر، برگزید و ایشان را شبانه روانه کرد.<sup>۱۸</sup> او این دستور را به ایشان داد:

m اعدام تمام اعضای خانواده شخص مجرم (ر. ک اعد ۱۶: ۳۲)، رسمی قدیمی بوده که در قوانین جدیدتر حذف شده است (ث ۱۶: ۲۴؛ ر. ک ار ۳۰: ۳۱؛ حرق ۱۸: ۴).

n تحت اللطفی: «تمام قوم جنگی». همین اصطلاح در یوشع ۸: ۱، ۱۱: ۷؛ ۱۰: ۷؛ ۱۱: ۷ به کار رفته است. در این روایت، تصرف عای به نظر می‌رسد که کار تمام اسرائیل باشد. اما ساختار روایت بسیار نزدیک است به ساختار داور ۲۰-۲۴: ۴-۸ که مجازات قبیله بنیامین را به دنبال جنایت جمعه بازگو می‌کند. این دو متن دارای چندین عامل مشترک می‌باشند: شکست نظامی، مرشیه، حیله جنگی به شکل کمین گذاری و فرار ساختگی، آتش سوزی شهر. وانگهی، تحقیقات باستان شناختی اخیر حاکی از آن است که منطقه عای در دوره یوشع، از مدت‌ها پیش رها شده بوده و اسرائیل قاعده‌آن را بدون جنگ به تصرف در آورده است. لذا فصل ۸ یوشع احتمالاً افسانه تصرف این منطقه است به منظور توجیه تمکن آن به دست قبیله بنیامین، منطقه‌ای که می‌توانسته مورد ادعای سایر قبایل بوده باشد. طبق این فرضیه، منشأ تاریخی این روایت، مجادله قبایل بر سر این منطقه، اندکی پیش از ضعیف بنیامین می‌باشد.

p سرنوشت پادشاه اریحا در یوشع ۶ ذکر نشده، اما در ۱: ۱، ۲۸، ۳۰ و ۱۲: ۹ به آن اشاره شده است. q نرمشی که در ممنوعیت گرفتن غنیمت دیده می‌شود، در ث ۲: ۳۵ و ۳: ۷ پیش بینی شده بوده است (ر. ک توضیح یوشع ۱۷: ۶).

زویینی را که در دست داشت، بسوی شهر دراز کرد.<sup>۱۹</sup> به مجرد اینکه دست خود را دراز کرد، کمین نشینان به سرعت از مکانی که در آن بودند، بیرون جهیدند؛ ایشان دویدند وارد شهر شدند و آن را به تصرف درآوردند؛ سپس شتاب کردند تا شهر را به آتش بکشند.

<sup>۲۰</sup> مردان عای چون برگشتند، دیدند که دود شهر بسوی آسمان بالا می‌رود و برای ایشان هیچ امکانی نبود که به یک سویا سوی دیگر بگیرند؛ قومی که بسوی صحراء می‌گریختند، برعلیه آنانی که ایشان را تعاقب می‌کردند بر می‌گشتند.<sup>۲۱</sup> یوشع و تمام اسرائیل چون دیدند که کمین نشینان شهر را به تصرف درآورده اند و دود شهر بالا می‌رود، بازگشتند و مردان عای را شکست دادند.<sup>۲۲</sup> دیگران از شهر به ملاقات ایشان بیرون آمدند، و [مردان عای] در میان اسرائیلیان قرار گرفتند، و این عده در یک سویشان بودند و آن عده در سوی دیگر. ایشان را زدند تا آنجا که برایشان نه بازماده ای باقی گذاشتند، نه فراری ای.<sup>۲۳</sup> اما پادشاه عای را زنده گرفتند و او را نزد یوشع آوردند.

<sup>۲۴</sup> پس چون اسرائیل از کشتن جمیع ساکنان عای فارغ شدند، در بیابان، در صحرایی که ایشان را تعاقب کرده بودند، و همگی از دم تیغ افتادند تا اینکه کاملاً نابود شدند، تمام اسرائیل به عای

آمد، او و مشایخ اسرائیل.<sup>۱۱</sup> تمام مردان جنگی که با او بودند، برآمدند و پیش رفتهند. چون به مقابله شهر رسیدند، در شمال عای اردو زدند و دره میان ایشان و عای قرار داشت.<sup>۱۲</sup> [یوشع] حدود پنج هزار مرد<sup>۱۳</sup> با خود برداشت و ایشان را بین بیت ظیل و عای، در غرب شهر، در کمینگاه گذارد.<sup>۱۴</sup> وقتی قوم تمام اردوگاهی را که در شمال شهر بود و پس قراول آن<sup>۱۵</sup> را که در غرب شهر بود آماده کردند، یوشع آن شب به میان دره رفت.

<sup>۱۶</sup> پس چون پادشاه عای این امر را دید، مردان شهر صحیح زود به شتاب برخاستند و به ملاقات اسرائیل بیرون آمدند تا وارد نبرد شوند - او و تمام قومش - در مکان مقرر، در مقابل عربه؛ اما او نمی‌دانست که در پشت شهر، کمینی برعلیه او هست.<sup>۱۷</sup> یوشع و تمام اسرائیل گذاشتند که در مقابل ایشان شکست بخورند، و از راه صحراء گریختند.

<sup>۱۸</sup> تمام قومی که در شهر بودند، گردآمدند تا به تعاقب ایشان بپردازنند. ایشان به هنگام تعاقب یوشع، گذاشتند که دور از شهر کشانده شوند.<sup>۱۹</sup> یک مرد هم در عای و در بیت ظیل<sup>۲۰</sup> نماند که به دنبال اسرائیل بیرون نیامده باشد؛ ایشان شهر را باز گذاشتند و اسرائیل را تعاقب می‌کردند.

<sup>۲۱</sup> یهوه به یوشع گفت: «زویینی را که در دست داری، بسوی عای دراز کن»<sup>۲۱</sup>، زیرا آن را به دستان تو خواهم سپردم.» یوشع،

<sup>۱۳</sup> این رقم با رقمی که در آیه ۳ ذکر شده، سازگار نیست. به نظر می‌رسد که آیات ۳-۲ بر اساس آیات ۱۰-۱۳ بسط یافته باشد تا انقال دستوری که خدا به یوشع داده بود، به مردان کمین نشین میسر شود.

<sup>۱۴</sup> تحتاللطی: «پاشنه آن».

<sup>۱۵</sup> اشاره به «بیت ظیل» در متن یونانی وجود ندارد و احتمالاً بعدها به متن عبری اضافه شده است.

<sup>۱۶</sup> حرکت یوشع تداعی کننده حرکت موسی در خروج ۱۷:۹ می باشد.

به بنی اسرائیل امر کرده بود، آن سان که در کتاب شریعت موسی نوشته شده است: قربانگاهی از سنگهای تتراشیید که بر آنها آهن تکان داده نشده باشد<sup>۷</sup>. بر آن، قربانی های سوختنی برای یهوه تقدیم کردند و قربانی های آرامش انجام دادند.  
 ۳۲ او در آنجا بر روی سنگها رونوشتی از شریعت موسی را نوشت؛ آن را در حضور بنی اسرائیل نوشت.<sup>۳۳</sup> تمام اسرائیل، مشایخشان، کاتبانشان و داورانشان در این سو و آن سوی صندوق ایستاده بودند، رو بروی کاهنان-لاویانی که صندوق عهد یهوه را حمل می کردند، هم غریبان و هم بومیان، نیمی رو به کوه جریزیم، نیمی رو تث ۲۹:۱۱ به کوه عیبال، مطابق آنچه که موسی، خدمتگزار یهوه، امر کرده بود، تا ابتدا قوم اسرائیل را برکت دهند.<sup>۳۴</sup> پس از آن، [یوشع] همه سخنان شریعت را خواند، برکت و لعنت را<sup>a</sup>، مطابق هر آنچه که در کتاب شریعت نوشته شده است.<sup>۳۵</sup> سخنی از هر آنچه که موسی امر کرده بود وجود نداشت که یوشع آن را در مقابل تمامی جماعت اسرائیل نخوانده باشد، از جمله زنان، کودکان و غریبانی که در میان ایشان ره می سپارندند.

بازگشتند و آن را از دم تیغ گذرانند.<sup>۲۵</sup>  
 ۲۵ تعداد آنانی که در آن روز افتادند، چه مرد و چه زن، در کل دوازده هزار نفر بود، جمیع مردمان عای.

۲۶ یوشع دست خود را که با زوبین دراز کرده بود بر نکشید، تا زمانی که جمیع ساکنان عای را به لعنت نذر کرد.<sup>۲۷</sup> تنها احشام و غنایم این شهر را اسرائیلیان برای خود به یغما بردنده، مطابق دستوری که یهوه به یوشع داده بود.<sup>۲۸</sup> یوشع عای را سوزاند و از آن تلی دائمی ساخت<sup>۷</sup>، خرابه ای تا به امروز.<sup>۲۹</sup> اما پادشاه عای را به درختی آویخت [و او را در آنجا واگذاشت] تا شامگاهان؛ اما به هنگام غروب آفتاب، ۲۷:۱۰ یوشع امر کرد که جنازه اش را از درخت پایین بیاورند. آن را در ورودی دروازه شهر ۲۶:۷ انداختند، و بر او توده ای بزرگ از سنگ بر پا داشتند، [که] تا به این روز [موجود است].

## بنای قربانگاه و قرائت شریعت بر کوه عیبال

۳۰ آنگاه یوشع قربانگاهی برای یهوه، خدای اسرائیل<sup>X</sup>، بر کوه عیبال<sup>y</sup> بنا کرد،  
 ۳۱ مطابق آنچه که موسی، خدمتگزار یهوه،

۷ باید توجه داشت که در عبری، نام «عای» به معنی «توده سنگ» یا همان «تل» می باشد.  
 W تحتاللفظی: «درخت». کاربرد حرف تعریف همراه با کلمه «درخت» بیانگر این است که نویسنده می خواسته به درخت مشخصی در آن منطقه اشاره کند.

X این تذکار در مورد بنای قربانگاهی بر کوه عیبال در مجاورت شکیم، رشته روایت را می گسلد، زیرا طبق یوشع ۶:۹، اسرائیلیان هنوز در اردوگاه جلال می باشند. در ضمن، در ترجمه یونانی این ماجرا بین ۲:۶ و ۳:۶ قرار گرفته است؛ اما این نیز کمک چندانی به توالی منطقی متن نمی کند. یوشع ۸:۳۰-۳۵ به احتمال قوی بعدها نوشته شده و بیانگر اجرای دستورهایی است که در تث ۱۱:۲۹-۳۲؛ ۲۷:۱-۸ و ۱۱:۱۳-۱۳ ذکر شده است.

y کوه عیبال و نیز کوه جریزیم (ایه ۳۳)، دو کوه مشرف بر شهر شکیم می باشند؛ شکیم محل کهن گردهم آبی قبایل می باشد (ر.ک ۱:۲).

Z بنای این قربانگاه مطابق دستورهای قانون نامه عهد (خروج ۲۰:۲۴-۲۶) انجام بدیرفته است (ر.ک تث ۵:۲۷).  
 a این قرائت شریعت مربوط می شود به مندرجات تث ۲۷:۱۱-۱۳ و نیز احتمالاً تث ۲۸ که شامل برکت ها و لعنت ها است.

## عهد با جبعونیان

۹

<sup>۱</sup> پس هنگامی که ایشان از این آگاهی یافتند، (یعنی) همه پادشاهانی که در آنسوی اردن بودند<sup>b</sup>، در کوهستان، در دشت، و بر کناره دریای بزرگ تا روبروی لبنان، حتیان، اموریان، کنعانیان، فرزیان، حویان و بیوسیان، داو<sup>c</sup> ایشان گردآمدند تا متفقاً با یوشع و اسرائیل بجنگند.

<sup>۳</sup> ساکنان جیعون، پس از آگاهی از آنچه که یوشع با اریحا و عای کرده بود، <sup>۴</sup> ایشان نیز به حیله متول شدند<sup>d</sup>. ایشان رفته<sup>e</sup> و توشه آماده کردن و خورجینهایی مستعمل، و مشکهای مستعمل شراب که پاره و وصله شده بود، بر الاغان خود گذاشتند؛ <sup>۵</sup> نعلین هایی مستعمل و پینه دوزی شده بر پا، و جامه هایی مستعمل بر تن کردند؛ تمام نان توشه شان خشک و خرد شده بود. <sup>۶</sup> ایشان نزد یوشع، به اردوگاه جلجال رفتهند، و به او و نیز به مردان اسرائیل گفتند: «ما از سرزمینی دور دست می آییم؛ پس با ما عهدی بیندید». <sup>۷</sup> مردان اسرائیل به آن حوی گفتند: «شاید تو در میان ما

<sup>b</sup> این مقدمه را با ۱:۵؛ ۱:۱۰؛ ۱:۱۱ مقایسه کنید. فهرست مناطق با فهرست مذکور در تث ۷:۷ قرابت دارد، و فهرست قوم‌ها نیز مشابه تث ۲:۱۷ و یوشع ۱:۱۲ می باشد.

<sup>c</sup> حیله جبعونیان مبنی بر این ادعا که از سرزمینی بسیار دور آمده‌اند، توجیه انعقاد عهد را میسر می‌سازد. بر اساس تث ۱۰:۲۰، می‌توان چنین عهدی را با شهرهای بسیار دور پذیرفت، اما نه با شهرهای نزدیک به اسرائیل، شهرهایی که باید به لعنت نذر شوند، یعنی نابود گردند. تاریخیت این توافق میان اسرائیل و جبعونیان نمی‌تواند مورد تردید قرار گیرد، زیرا در ۲-سمو ۲۱ نیز مورد تأیید واقع شده است.

<sup>d</sup> متن عبری را می‌توان یا «به راه افتادن» ترجمه کرد، یا «تغییر ظاهر دادن»؛ ترجمه ما مبتنی است بر آیه ۱۲ و ترجمه‌های قدیمی و چند نسخه خطی عبری.

<sup>e</sup> جبعونیان می‌خواهند به هر قیمتی که شده، عهدی با اسرائیل بینندند. ایشان با استفاده از اصطلاح «خدمتگزار»، می‌پذیرند که رعیت و بندۀ ایشان باشند.

کشنده‌گان آب<sup>a</sup> برای تمام جماعت باشند.» و ایشان برندگان چوب و کشنده‌گان آب برای تمام جماعت یهوه می‌باشند، تا به امروز، مطابق آنچه که رؤسا درباره ایشان گفته بودند.

<sup>۱۶</sup> یوش ایشان را فراخواند و به این مضمون با ایشان سخن گفت: «چرا ما را فریب دادید و گفتید: ما از شما بسیار دوریم، حال آنکه در میان ما ساکنید؟<sup>۲۳</sup> و اکنون شما ملعون هستید، و در میان شما هرگز کسی نخواهد بود که برده، برنده چوب و کشنده آب برای خانه خدایم نباشد.»<sup>۲۴</sup> ایشان به یوش پاسخ دادند و گفتند: «آنقدر برای خدمتگزارانت بازگو کرده بودند آنچه را که یهوه، خدایت، به موسی، خدمتگزارش امر کرده بود، یعنی این را که تمام سرزمین را به شما بدهد و جمیع ساکنان سرزمین را در برابر شما نابود سازد! ما به سبب زندگی مان از شما بسیار ترسان شدیم و این چیز را انجام دادیم.<sup>۲۵</sup> و اکنون ما در دست تو می‌باشیم؛ با ما آن سان رفتار کن که به نظرت نیک و درست می‌آید که با ما رفتار کنی.»

<sup>۲۶</sup> او به این نحو با ایشان عمل نمود: ایشان را از دست بنی اسرائیل حفظ کرد و اینان ایشان را نکشتند.<sup>۲۷</sup> اما یوش در آن روز، ایشان را همچون برندگان چوب و

سفری طولانی مستعمل شده‌اند!»<sup>۱۴</sup> مردان [اسرائیل]<sup>f</sup> از توشہ ایشان بر گرفتند، بی‌آنکه از دهان یهوه سوال کرده باشند.<sup>g</sup> <sup>۱۵</sup> یوش به ایشان صلح اعطای کرد و با ایشان عهد بست تا زندگی شان در امان باشد. رؤسای جماعت<sup>h</sup> برای ایشان در این خصوص سوگند خوردند.

<sup>۱۶</sup> اما سه روز پس از آنکه با ایشان عهد بسته بودند، دریافتند که ایشان همسایگانشان می‌باشند که در میان ایشان ساکن هستند.<sup>۱۷</sup> بنی اسرائیل رفتند و روز سوم وارد شهرهای ایشان شدند؛ شهرهای ایشان جیعون و هاک-کفیره، بیئرور و قربة-یعاریم<sup>i</sup> بود.<sup>۱۸</sup> بنی اسرائیل ایشان را نزدند، زیرا که رؤسای جماعت برای ایشان به یهوه، خدای اسرائیل، سوگند یاد کرده بودند؛ اما تمام جماعت بر علیه رؤسا لب به شکایت گشودند.<sup>۱۹</sup> همه رؤسا به تمام جماعت گفتند: «ما به یهوه، خدای اسرائیل، برای ایشان سوگند یاد کرده ایم؛ پس اکنون نمی‌توانیم به ایشان دست بزنیم.<sup>j</sup> <sup>۲۰</sup> این است آنچه که با ایشان خواهیم کرد: زندگی ایشان را برایشان باقی خواهیم گذارد و «غضب»، به سبب سوگندی که برای ایشان یاد کرده ایم، بر ما نازل نخواهد شد.<sup>k</sup> <sup>۲۱</sup> رؤسا به ایشان گفتند: «بادا که زنده بمانند، اما بادا که برندگان چوب و

<sup>f</sup> تحتاللفظی: «مردان». ما در ترجمه خود، کلمه «اسرائیل» را اضافه کرده‌ایم، تا از ابهام جلوگیری کیم، چرا که ممکن است تصور شود که «مردان» به مردان جمعونی اشاره دارد. اما در اینجا منظور «مردان اسرائیلی» است که با برداشتن از خوارک ایشان (یعنی همسفره شدن با ایشان) عهد مورد درخواست آنان را منعقد می‌سازند. ترجمه یونانی در اینجا اصطلاح «رؤسا» را به کار برده، مانند آیه ۱۵.

<sup>g</sup> یعنی بدون اینکه با خداوند مشورت کرده باشند.

<sup>h</sup> این اصطلاح متعلق به واژگان کهانی است (ر.ک خروج ۱۶: ۲۲؛ ۳۴: ۳۱).

<sup>i</sup> این چهار شهر در منطقه‌ای واقع در شمال غربی اورشلیم قرار دارند.

<sup>j</sup> جمعونیان در میان اسرائیل از مقام و موقعیتی فرودنی برخوردار شدند.

پادشاه عجلون، گرد آمده، برآمدند، ایشان و جمیع سپاهیانشان؛ ایشان بر علیه جمیعون اردو زدند و به آن حمله بردنند.<sup>۴</sup> مردان جمیعون فرستادند تا به یوشع، در اردوگاه، ۵-۳:۹ در جلجال، بگویند: «از کمک به خدمتگزارانت امتناع مورز؛ سریعاً بسوی ما برآی، ما را نجات ده و به ما باری رسان؛ زیرا جمیع پادشاهان اموریان که در کوهستان ساکن اند، بر علیه ما گرد آمده‌اند.»<sup>۷</sup> یوشع از جلجال برآمد، او و همه مردان جنگی با او و نیز تمامی جنگاوران دلیر.<sup>۸</sup> یهوه به یوشع گفت: «از ایشان مترس، زیرا ایشان را به دست تو سپرده‌ام؛ حتی یک نفر از ایشان در مقابل تو تاب نخواهد آورد.»<sup>۹</sup> یوشع به نگاه بر ایشان رسید؛ او تمامی شب از جلجال برآمده بود.<sup>۱۰</sup> یهوه ایشان را از مقابل اسرائیل گریزان ساخت؛ (اسرائیل) شکست بزرگی در جمیعون بر اش ۲۱:۲۸ ایشان وارد آورد و ایشان را در مسیر سربالی بیت-حورون تعاقب کرد و آنان را تا عزیقه و تا مقیده<sup>۱۱</sup> شکست داد.<sup>۱۱</sup> اما ایشان وقتی از مقابل اسرائیل می‌گریختند، یهوه از آسمان بر ایشان، در سراسیبی بیت-حورون، تا به عزیقه، سنگهای بزرگ<sup>۱۲</sup> پرتاب کرد و ایشان مردند؛ از

کشندگان آب برای جمیعت و برای قربانگاه یهوه، در جایی که [یهوه] انتخاب کند<sup>k</sup>، مقرر نمود: [که] تا به امروز [اینچنین هستند].

### ائتلاف بر علیه جمیعون و اسرائیل

#### ۱۰

<sup>۱</sup> پس چون ادونی-صدق<sup>۱</sup>، پادشاه اورشلیم، شنید که یوشع عای را تصرف کرده و آن را به لعنت نذر نموده، و اینکه با عای و پادشاهش همان سان رفتار کرده که با اریحا و پادشاهش کرده بود، و اینکه ساکنان جمیعون با اسرائیل صلح کرده بودند و در میان ایشان قرار داشتند،<sup>۲</sup> ترسی سخت همه را فراگرفت. زیرا جمیعون شهری بزرگ بود، همچون یکی از شهرهای سلطنتی؛ آن در واقع بزرگتر از عای بود و جمیع مردانش دلیران بودند.<sup>۳</sup> ادونی-صدق، پادشاه اورشلیم، فرستاد تا به هوهام، پادشاه حبرون، و به فرمآم، پادشاه یرموت، و به یافیع، پادشاه لاکیش و به دبیر<sup>m</sup>، پادشاه عجلون، بگویند: «بسوی من برآید و مرا مدد رسانید تا جمیعون را شکست بدھیم، چرا که با یوشع و با بنی اسرائیل صلح کرده است.»<sup>۵</sup> پنج پادشاه اموریان، پادشاه اورشلیم، پادشاه حبرون، پادشاه یرموت، پادشاه لاکیش،

<sup>k</sup> در خصوص این اصطلاح، ر. ک. ث. ۱۲:۱۴، ۱۵:۲۶، ۱۵:۲۰، ۱۷:۱۰، ۳۱:۱۰؛ ۱۷:۷ بوده که در آن، در متن عبری، به پادشاه اورشلیم با این نام اشاره شده است.

<sup>m</sup> «دبیر» قاعدتاً نام یک شهر است و به تصرف آن در ۱۰:۳۸-۳۹ اشاره شده است؛ همین امر احتمالاً در مورد «یافیع» نیز صادق است که در ۱۹:۱۲ به عنوان نام شهر از آن یاد شده است.

<sup>n</sup> اشاره به «مقیده» زمینه را برای ماجراهی پنج پادشاهی که در غار پنهان شده بودند (آیات ۲۷-۱۶)، آماده می‌سازد.

<sup>۱۰</sup> در دنباله آیه تصریح شده که منتظر تگرگ می‌باشد. اما به جا است که این اصطلاح را حفظ کنیم، زیرا آن را در ۱۰:۱۸، ۱۸:۲۷، باز می‌یابیم که در آنها از آن برای اشاره به سنگهای استفاده شده که برای مسدود کردن ورودی غار مقیده به کار رفت. این امر احتمالاً بیانگر این است که دوستی که در آغاز از یکدیگر متمایز بوده اند، در هم آبیخته شده اند.

پنهان شده در غار مقتیده یافته‌اند.»<sup>۱۸</sup> یوشع گفت: «سنگهای بزرگی بر ورودی غار بغلطانید و مردانی را در آنجا بگمارید تا ایشان را نگاه دارند.»<sup>۱۹</sup> اما شما توقف نکنید؛ به تعاقب دشمنانتان بستابید، راه عقب نشینی را بر ایشان بیندید، و ایشان را مگذارید وارد شهرها ایشان شوند، زیرا یهوه، خدایتان، ایشان را به دست شما سپرده است.»

۲۰ پس چون یوشع و بنی اسرائیل از وارد آوردن این شکست عظیم برآنان فارغ شدند- تا نابودی کاملشان- و فراریانی که از دست ایشان گریخته بودند، وارد شهرهای حصاردار شدند،<sup>۲۱</sup> تمامی قوم به اردوگاه، نزد یوشع، به مقتیده بازگشتند، صحیح و سالم؛ هیچکس زبان خود را بر علیه بنی اسرائیل نشانه نگرفت.<sup>۲۲</sup>

۲۲ یوشع گفت: «ورودی غار را باز کنید و این پنج پادشاه را از غار بسوی من بیرون آورید.»<sup>۲۳</sup> ایشان چنین کردند و این پنج پادشاه را از غار بسوی او بیرون آوردند: پادشاه اورشلیم، پادشاه حبرون، پادشاه یرموت، پادشاه لاکیش، پادشاه عجلون.

۲۴ پس چون این پادشاهان را بسوی یوشع بیرون آورده، یوشع تمامی مردان اسرائیل را احضار کرد و به افسران مردان جنگی که

اش ۱۷:۲۸؛<sup>۲۰</sup> ایشان بیشتر مردند از سنگهای تگرگ تازه کشند. آنچه که بنی اسرائیل از ایشان به شمشیر

آنگاه یوشع با یهوه سخن گفت- در آن روز که یهوه اموریان را به دست بنی اسرائیل سپرد- او در حضور اسرائیل گفت:

«ای خورشید، بر جبعون بایست، و توای ما، بر دره ایلون!»

۱۱:۱۳ حب خورشید توقف کرد و ماه بی حرکت ایستاد،<sup>۲۱</sup> تا آن زمان که ملت از دشمنان خود انتقام گرفت.

آیا این بر کتاب «عادل»<sup>۲۲</sup> نوشته نشده است؟ خورشید در میان آسمان بی حرکت ایستاد و غروب خود را نزدیک به یک روز کامل به تأخیر انداخت.<sup>۲۳</sup> و روزی همچون این نبود، نه پیش از آن نه پس از آن، که در آن، یهوه از صدای یک انسان اطاعت کند. چرا که یهوه برای اسرائیل می‌جنگید.

۱۵ یوشع، و تمام اسرائیل با وی، به اردوگاه، به جلجال، باز گشت.

#### پنج پادشاه در غار مقتیده

۱۶ آن پنج پادشاه پا به فرار گذاشته و در غار مقتیده پنهان شده بودند.<sup>۲۴</sup> یوشع را به این مضمون خبر دادند: «آن پنج پادشاه را

p از آیه ۱۲ به بعد، نویسنده از منبعی کهنه برای تشریح نبرد در نزدیکی جبعون استفاده می‌کند. یوشع از نوعی گفتار افسون کننده استفاده می‌کند که درک مفهوم آن دشوار است. در اینجا با نقل قولی شعرگونه مواجه هستیم که نویسنده آن را همچون معجزه‌ای واقعی تفسیر می‌کند (آیات b۱۳-۱۴). کتاب بن سیراخ نیز در مدد یوشع همین برداشت را دارد (ر. ک بنسی ۴:۴۶).

q گفتار یوشع در «کتاب عادل» حفظ شده بود که امروز در دست نیست. از این کتاب در ۲-سمو ۱۸:۱ نیز نام برده شده؛ اما در متن یونانی ۱-پاد ۵:۳، به جای «کتاب عادل» به کتابی به نام «کتاب سروده‌ها» اشاره شده که احتمالاً در اثر قرائت

نادرست عبری چین آورده شده است.

۲ تحت الفظی: «زیانش را تیز نکرد». ر. ک خروج ۱۱:۷.

قرار داد.<sup>۳۰</sup> این شهر را نیز، و همچنین پادشاهش را، یهُوه به دست اسرائیل سپرد؛ ایشان آن را از دم تیغ گذراندند و نیز همه موجودات زنده‌ای را که در آن بودند؛ در آنجا بازمانده‌ای باقی نگذارد و با پادشاهش آن سان رفتار کرد که با پادشاه اریحا کرده بود.

<sup>۳۱</sup> یوشع، و تمام اسرائیل با وی، از لبne به لاکیش عبور کرد؛ او بر علیه آن اردو زد و آن را مورد حمله قرار داد.<sup>۳۲</sup> یهُوه، لاکیش را به دست اسرائیل سپرد؛ ایشان در روز دوم، آن را به تصرف در آوردند و آن را از دم تیغ گذراندند، و نیز همه موجودات زنده‌ای را که در آن بودند، درست همان سان که با لبne کرده بود.<sup>۳۳</sup> آنگاه هoram، پادشاه جازر، برای یاری رساندن به لاکیش برآمد<sup>۷</sup>؛ اما یوشع او را شکست داد، و نیز قومش را، تا آن حد که بازمانده‌ای برایش باقی نگذارد.

<sup>۳۴</sup> یوشع، و تمام اسرائیل با وی، از لاکیش به عجلون عبور کرد؛ ایشان بر علیه آن اردو زدند و آن را مورد حمله قرار دادند.<sup>۳۵</sup> در آن روز، آن را به تصرف درآوردند، آن را از دم تیغ گذراندند؛ همه موجودات زنده‌ای را که در آن بودند، او آنها را در آن روز به لعنت نذر کرد، درست همان سان که برای لاکیش کرده بود.

۱:۱۱۰ اورا همراهی کرده بودند گفت: «تزدیک آبید و پایهای خود را بر گردن این پادشاهان بگذارید.» ایشان تزدیک آمدند و پایهای خود را بر گردن آنان گذارند.<sup>۲۵</sup> یوشع به ایشان گفت: «مترسید و هراسان مباشد<sup>۸</sup>؛ قوی و دلیر باشید! زیرا یهُوه اینچنین رفتار خواهد کرد با تمامی دشمنانی که باید با آنان بجنگید.»<sup>۲۶</sup> پس از آن، یوشع ایشان را زد و به قتل رساند؛ سپس ایشان را به پنج درخت آویخت، و ایشان تا شامگاه بر درخت آویخته ماندند.<sup>۲۷</sup> به هنگام غروب آفتاب، ۲۹:۸ یوشع دستور داد تا ایشان را از درختها پایین آورند؛ ایشان را در غاری که در آن پناه گرفته بودند افکنند و سنگهایی بزرگ بر ورودی غار قرار دادند: [این سنگها] حتی تا به امروز [در آنجا مانده‌اند].

### تصرف شهرهای جنوب

<sup>۲۸</sup> اما مقتیده را یوشع در آن روز تصرف کرد و آن را از دم تیغ گذراند، و نیز پادشاهش را؛ او ایشان را به لعنت نذر کرد، و نیز همه موجودات زنده‌ای را که در آن بودند؛ بازمانده‌ای باقی نگذارد، و با پادشاه مقتیده آن سان رفتار کرد که با پادشاه اریحا کرده بود.<sup>۹</sup>

<sup>۲۹</sup> یوشع، و تمام اسرائیل با وی، از مقتیده به لبne عبور کرد و لبne را مورد حمله

<sup>۸</sup> همین اصطلاح در عبری در ۱ به کار رفته است.

<sup>۹</sup> سرنوشت این پنج پادشاه همان سرنوشت پادشاه عای است (۲۹:۸). بر اساس تئیین ۲۱:۲۱، ۲۲:۲۳، جنازه را نمی‌بایست شب بر درخت واگذاشت و می‌بایست آن را پیش از غروب آفتاب دفن کرد.

<sup>۱۰</sup> از این آیه به بعد، تصرف جنوب کعبان به شکل خلاصه بیان می‌شود؛ اصطلاحاتی که به کار رفته، نشان از تأثیر مکتب تئییه‌ای دارد.

<sup>۱۱</sup> شهر جازر تنها از دوره سلیمان به بعد وارد قلمرو اسرائیل می‌گردد (۱۶:۹-۱۶). لذا باید توصیفی را که در اینجا به عمل آمده، با توجه به این نکته مد نظر قرار داد.

و نیز تمامی سرزمین جوشن را تا جبعون<sup>۷</sup>.  
 ۴۲ تمامی این پادشاهان و سرزمینشان را  
 یوشع در یک [جنگ واحد] به تصرف در  
 آورد، زیرا یهُوه، خدای اسرائیل، برای  
 اسرائیل می‌جنگید.<sup>۴۳</sup> یوشع، و تمام  
 اسرائیل با وی، به اردوگاه بازگشت، به  
 جلجال.

### جنگ در نزدیکی آبهای میروم

<sup>۱</sup> پس چون یابین، پادشاه حاصور، داو:۴-۲:۲-۳  
 ۱۱ از این آگاهی یافت، یوباب، پادشاه  
 مادون، پادشاه شمرون، پادشاه اکْشاف<sup>۲</sup>،  
 ۲ پادشاهان را که در شمال، در کوهستان و  
 در عربه در جنوب کنروت، در دشت و بر  
 ارتفاعات دور، در غرب، بودند احضار کرد:  
 ۳ کنعانیان مشرق و مغرب، اموریان، حویان، تث:۷:۱  
 فرزیان، یوسیان در کوهستان و حتی ها در  
 زیر حرمون، در سرزمین مصفه.  
 ۴ ایشان حرکت کردند، ایشان و تمامی  
 سپاهیانشان با ایشان، قومی بیشمار،  
 بیشمار به سان ریگ کناره دریا، با اسبها و  
 ارابه ها به تعداد زیاد.<sup>۵</sup> همه این پادشاهان  
 که متفق شده بودند، آمدند و همراه  
 یکدیگر در آبهای میروم اردو زند تا با  
 اسرائیل بجنگند.  
 ۶ یهُوه به یوشع گفت: «از ایشان مترس<sup>۶</sup>:  
 زیرا فردا، در همین ساعت، ایشان را

<sup>۳۶</sup> یوشع، و تمام اسرائیل با وی، از  
 عجلون به حبرون<sup>۷</sup> برآمد و ایشان آن را  
 مورد حمله قرار دادند.<sup>۳۷</sup> آن را به تصرف  
 در آوردند و آن را از دم تیغ گذراندند، و  
 نیز پادشاهش را، تمامی شهرهایش را، و  
 همه موجودات زنده ای را که در آن بودند؛  
 بازمانده ای باقی نگذارد، درست همان  
 سان که برای عجلون کرده بود؛ او آن را به  
 لعنت نذر کرد، و نیز همه موجودات  
 زنده ای را که در آن بودند.

<sup>۳۸</sup> یوشع، و تمام اسرائیل با وی، بسوی  
 دبیر<sup>۸</sup> برگشت و آن را مورد حمله قرار داد.  
 ۳۹ او آن را به تصرف در آورد، و نیز  
 پادشاهش و تمامی شهرهایش را؛ ایشان را  
 از دم تیغ گذراندند و همه موجودات  
 زنده ای را که در آن بودند به لعنت نذر  
 کردند؛ او بازمانده ای باقی نگذارد. آن  
 سان که با حبرون و پادشاهش رفتار کرده  
 بود، به همان سان [یوشع] با دبیر و  
 پادشاهش رفتار کرد.

<sup>۴۰</sup> یوشع تمامی سرزمین را شکست داد:  
 کوهستان، نگب، دشت و سراسیبی ها، و  
 نیز همه پادشاهانشان را؛ بازمانده ای باقی  
 نگذارد؛ هر چه که دم حیات داشت، او آن  
 را به لعنت نذر کرد، مطابق آنچه که یهُوه،  
 خدای اسرائیل امر فرموده بود.<sup>۴۱</sup> یوشع  
 ایشان را از قادش - برنیع تا غزه شکست داد

<sup>۷</sup> بر اساس سنت، شهر حبرون را کالیب به تصرف در آورد (۱۴:۱۵؛ ۱۳:۱۵؛ ۱۲:۱۵).

<sup>۸</sup> بر اساس یوشع ۱۵:۱۷-۱۵ و داور ۱:۱۲-۱۵، شهر دبیر را عُتُنییل، برادر کالیب، متصرف شد.

<sup>۹</sup> از ایشان می‌رسد و در شمال به جوشن (واقع در قلمرو یهودا، مطابق یوشع ۷:۱) و جبعون.<sup>۱۵</sup>

<sup>۱۰</sup> در ترجمه یونانی، به جای «مادون» و «شمرون»، آمده: «مارون» و «سیمعون»، و این امر تعیین محل این شهرها را بهتر می‌سازد. تمامی شهرهایی که در این آیه ذکر شده اند، در جلیل علیا واقع می‌باشند، یا دست کم در شمال دشت یزرعیل. به این ترتیب، اسرائیلیان با ائتلافی جدید مواجه می‌شوند.

<sup>a</sup> ساختار این روایت بسیار مشابه است با روایت مذکور در ۱۰:۸-۱۰.

<sup>۱۲</sup> تمامی شهرهای این پادشاهان و تمامی ث<sup>۲۰</sup>:۱۶-۱۷ را یوشع به تصرف درآورد و آنان را از دم تیغ گذراند؛ ایشان را به لعنت نذر کرد، مطابق آنچه که موسی، خدمتگزار یهوه امر کرده بود.<sup>۱۳</sup> اسرائیل تنها هیچیک از شهرهایی را که بر قل خود بر پا بودند نسوزاند، مگر فقط حاصور را یوشع سوزاند.<sup>۱۴</sup> تمامی غنائم این شهرها و احشام را بنی اسرائیل برای خود به یغما گرفتند؛ فقط تمامی مردم را از دم تیغ گذراندند، تا آن حد که ایشان را نابود سازند؛ از آنچه که دم حیات داشت، چیزی باقی نگذاشتند.<sup>۱۵</sup> آنچه که یهوه به موسی، خدمتگزارش امر فرموده بود، موسی آن را به یوشع امر کرد، و یوشع به آن سان به عمل آورد؛ او از آنچه یهوه به موسی امر کرده بود، چیزی از قلم ننداخت.

### تکمیل تصرفات

<sup>۱۶</sup> یوشع تمامی این سرزمین را گرفت؛ کوهستان، تمام نگب، تمام سرزمین جوشن، دشت، عربه، کوهستان اسرائیل و دشت آن را.<sup>۱۷</sup> از کوه حالق که بسوی سوری بلند می شود، تا بعل-جاد در دره لبته، در

همگی، مجروح تا سرحد مرگ، به دست اسرائیل خواهم سپرده؛ مفصل‌های اسپانشان را خواهی برید و ارابه‌های ایشان را به آتش خواهی سوزاند.<sup>b</sup>»<sup>۷</sup> یوشع و جمیع مردمان جنگی با او، برآبهای میروم رسیدند، به نگاه، و بر روی ایشان افتادند.<sup>۸</sup> یهوه ایشان را به دست اسرائیل سپرد و اسرائیل ایشان را زدند و تا صیدون بزرگ تعاقب کردند، تا به مسْرَفَوت-ماییم و تا به دره مصْفَه، در مشرق؛ آنان را زدند تا آنجا که بازمانده‌ای باقی نگذارند.<sup>۹</sup> یوشع مطابق آنچه که یهوه به او گفته بود، با ایشان رفتار کرد؛ مفصل‌های اسپانشان را برید و اрабه‌های ایشان را به آتش سوزاند.

### تصرف حاصور

<sup>۱۰</sup> یوشع در این زمان بازگشت و حاصور را تصرف کرد و پادشاهش را به شمشیر زد، زیرا حاصور<sup>d</sup> قبلًا پایتخت تمامی این مملکت‌ها بود.<sup>۱۱</sup> همه موجودات زنده‌ای را که در آنجا بودند از دم تیغ گذراندند،<sup>e</sup> و ایشان را به لعنت نذر کردند؛ از آنچه که دم حیات داشت، چیزی باقی نماند؛ اما حاصور را به آتش سوزاند.

<sup>a</sup> مفهوم چنین دستوری مورد بحث است. آیا باید آن را همچون عمل قومی تلقی کرد که هنوز نیمه بیابان نشین است؟ بر اساس سمو<sup>۸</sup>-۳:۴، داود این عمل را با لشکر هددغزرن انجام داد. نابودی اрабه‌ها و اسپان که عملی است غیر متناول، احتمالاً جنبه مذهبی دارد. از آنجا که پیروزی را خداوند عطا می‌کند، تشکیل شکری متشکل از اрабه و سواره نظام بیهوده است.

<sup>b</sup> پاره‌ای از نسخ خطی یونانی، اضافه کرده‌اند: «از کوهستان».

<sup>c</sup> اکتشافات باستان‌شناسی نشان داده که حاصور، واقع در تل و قاص امروزی، براستی پایتخت مملکتی پهناور بوده است؛ متون مصری و متون ماری در کنار رود فرات، این اهمیت را تأیید می‌کنند. شهر در پایان دوره مفرغ جدید ویران شده، یعنی همان دوره‌ای که مقارن است با رسیدن اسرائیلیان به کعبان. این شهر در دوره سلطنت اهمیت خود را باز می‌یابد؛ سلیمان و بعد از او، اخاب آن را تبدیل کردند به شهری حصاردار (ر. ک ۱-۹:۱۵).

<sup>d</sup> این نتیجه گیری جمله بندي ۱:۲۸-۳۹ را تکرار می‌کند و آن را به تصرف شمال اطلاق می‌دهد. روش کلی سازی در آن آشکار است.

## جدول تصرفات اسرائیل

<sup>۱</sup> آینه هاستند<sup>۵</sup> پادشاهان سرزمین

<sup>۱۲</sup> که بنی اسرائیل مغلوب ساختند و تث<sup>۳</sup>:۸ سرزمینشان را اشغال کردند، در آنسوی اردن، در مطلع آفتاب، از نهر ارنون تا کوه حرمون و تمام عربه در مشرق:

<sup>۲</sup> سیحون<sup>h</sup>، پادشاه اموریان، که در حشیون تث<sup>۱</sup>:۴ ساکن بود. سیطره او از عروغیر که بر کناره نهر ارنون است، و از میانه آبکند، بر نصف جلعاد، تا نهر بیوق، سرحد بنی عمون تث<sup>۳</sup>:۱۶ گسترد بود؛<sup>۳</sup> بر عربه تا دریای کنروت<sup>j</sup>، در مشرق، و تا دریای عربه- دریای نمک- در تث<sup>۳</sup>:۱۷-۴ مشرق، در جهت بیت-ها- بشیموم، و از سمت جنوب تا پایین نشیب فسجه.

<sup>۴</sup> سپس عوج، پادشاه باشان، یکی از تث<sup>۱</sup>:۱-۴ بازماندگان رفایم<sup>i</sup> که در عشتاروت و ادراعی ساکن بود.<sup>۵</sup> سیطره او بر کوه حرمون، بر سلخه و بر تمام باشان تا سرحد جشوریان و تث<sup>۳</sup>:۱۰-۱۴ معکیان<sup>k</sup>، و بر نصف جلعاد تا سرحد سیحون، پادشاه حشیون، گسترد بود.

<sup>۶</sup> موسی، خدمتگزار یهوده، و بنی اسرائیل آنان را شکست دادند، و موسی، خدمتگزار یهوده، [سرزمین] ایشان را به ملکیت به اعد<sup>۲۲</sup> رئوبینیان، به جادیان، و به نیم قبیله منسی داد.

پای کوه حرمون، تمامی پادشاهان آنها را گرفت، آنان را زد و به قتل رساند.<sup>۱۸</sup> طی

روزهایی طولانی، یوشع با تمامی این پادشاهان جنگ کرد.<sup>۱۹</sup> شهری نبود که با

بنی اسرائیل صلح کرده باشد، مگر حوبانی که در جبعون ساکن بودند: همه آنها را در جنگ گرفتند.<sup>۲۰</sup> در واقع، یهوده بر آن شده بود تا دل آنان را به منظور جنگ بر عليه اسرائیل سخت سازد، تا آنان را به لعنت نذر کنند، بی آنکه بر آنان ترحم نمایند، و ایشان را از میان ببرند، مطابق آنچه که یهوده به موسی امر فرموده بود.

<sup>۲۱</sup> در همین زمان، یوشع آمد و عناقم<sup>f</sup> را

داو<sup>۲۰:۱</sup>

از کوهستان، از حبرون، از دبیر، از عناب، از تمام کوهستان یهودا و تمام کوهستان اسرائیل از میان برده؛ یوشع ایشان را با شهرهای ایشان به لعنت نذر کرد.<sup>۲۲</sup> در سرزمین بنی اسرائیل، دیگر عناقم باقی نماند؛ از ایشان فقط در غزه بر جای ماند، در حَت و در اشدود.

<sup>۲۳</sup> یوشع تمام سرزمین را گرفت، مطابق آنچه که یهوده به موسی فرموده بود، و یوشع آنها را به اسرائیل به میراث داد، مطابق تقسیم بندی آنها به قبیله ها. و سرزمین از جنگ آسود.

<sup>f</sup> این اشاره آخر، ما را به جنوب یهودا باز می گرداند، حال آنکه تصرف حبرون و دبیر در ۱:۳۶-۳۹ بازگو شده بود. عناقی ها که قومی افسانه ای بودند، طبق سنت کتاب مقدس، در حبرون و نواحی اطراف آن ساکن بودند (اعد<sup>۱۳</sup>:۲۲؛ یوشع ۱۴-۱۳:۱۵).

<sup>g</sup> این فصل به تصرفات اسرائیل می پردازد، اول در غرب رود اردن (آیات ۱-۶)، و بعد در شرق رود اردن (آیات ۷-۲۴).<sup>h</sup> بر اساس برداشت تثنیه ای (تث<sup>۲</sup>:۲۶ تا<sup>۳</sup>:۱۷)، سرزمینهای شرق رود اردن، پیش از رسیدن اسرائیلیان، به دو مملکت تقسیم می شده است. در واقع، این دو پادشاه، یعنی سیحون و عوج، فقط بر مملکت هایی بسیار کوچک فرمانروایی می کردند، یکی بر مناطق اطراف حشیون و دیگری بر مناطق اطراف ادراعی. در خصوص اموریان، ر.ک توضیح ۱-پاد<sup>۲۱</sup>:۲۶.

<sup>i</sup> دریای کنروت همان دریای طبریه است که در عهد جدید با نامهای دریای طبریه یا جلیل از آن یاد شده است (مت<sup>۴</sup>:۱۸؛ ۱۵:۶؛ یو<sup>۱</sup>:۲۱؛ ۱:۲۱). دریای عربه که دریای نمک نیز نامیده شده، همان دریای مرده امروزی است.

<sup>j</sup> ر.ک توضیح تث<sup>۲</sup>:۱۱. <sup>k</sup> ر.ک تث<sup>۳</sup>:۱۴.

پادشاه عراد، یک<sup>۷</sup> و اینها هستند پادشاهان سرزمین که  
 ۱۵ پادشاه لِبْنَه، یک<sup>۸</sup> یوشع و بنی اسرائیل مغلوب ساختند، در  
 پادشاه عَدَلَام، یک<sup>۹</sup> آنسوی اردن<sup>۱</sup>، در غرب، از بعل-جاد، در  
 ۱۶ پادشاه مقییه، یک<sup>۱۰</sup> دره لبنان، تا کوه حلق که بسوی سعیر بالا  
 پادشاه بیت تیل، یک<sup>۱۱</sup> می‌رود، و یوشع [سرزمینشان] را به ملکیت  
 ۱۷ پادشاه تفوح، یک<sup>۱۲</sup> قبیله‌های اسرائیل داد، مطابق  
 پادشاه حافر، یک<sup>۱۳</sup> تقسیم بندی شان،<sup>۴</sup> در کوهستان، در دشت،  
 ۱۸ پادشاه عَفِیق، یک<sup>۱۴</sup> در عربه، در نشیب‌ها، در بیابان و در  
 پادشاه شارون<sup>۵</sup>، یک<sup>۱۵</sup> نگب<sup>m</sup>، نزد حتیان، اموریان، کنعانیان،  
 ۱۹ پادشاه مادون، یک<sup>۱۶</sup> فرزیان، حوبان و یوسیان:  
 پادشاه حاصور، یک<sup>۱۷</sup><sup>n</sup> ۹ پادشاه اریحا، یک<sup>۱۸</sup>  
 ۲۰ پادشاه شمرون-مرئون<sup>p</sup>، یک<sup>۱۹</sup> پادشاه عای در نزدیکی بیت تیل، یک<sup>۲۰</sup>  
 پادشاه اکاشف، یک<sup>۲۱</sup> ۱۰ پادشاه اورشلیم، یک<sup>۲۱</sup>  
 ۲۱ پادشاه تعناک، یک<sup>۲۲</sup> پادشاه حبرون، یک<sup>۲۲</sup>  
 پادشاه مجدو، یک<sup>۲۳</sup> ۱۱ پادشاه پرموت، یک<sup>۲۳</sup>  
 ۲۲ پادشاه قادش، یک<sup>۲۴</sup> پادشاه لاکیش، یک<sup>۲۴</sup>  
 پادشاه یقُنْعَام از كَرْمَل، یک<sup>۲۵</sup> ۱۲ پادشاه عجلون، یک<sup>۲۵</sup>  
 ۲۳ پادشاه دور بر ارتفاع دور، یک<sup>۲۶</sup> پادشاه جازر، یک<sup>۲۶</sup>  
 پادشاه گوییم از جلجال<sup>۶</sup><sup>q</sup>، یک<sup>۲۷</sup> ۱۳ پادشاه دبیر، یک<sup>۲۷</sup>  
 ۲۴ پادشاه ترْصَه<sup>r</sup>، یک<sup>۲۸</sup> پادشاه جادر، یک<sup>۲۸</sup>  
 در کل: سی و یک پادشاه.<sup>۲۹</sup> ۱۴ پادشاه حُرْما، یک<sup>۲۹</sup>

۱ برخلاف آیه ۱، این اصطلاح را باید طوری بردشت کرد که گویی نویسنده از شرق رود اردن می‌نویسد. اصطلاحات جغرافیایی همانهایی هستند که در ۱۷:۱۱ آمده است.

۱۰ m برشماری مناطق بزرگ سرزمینهای غرب اردن را قبل از تث ۷:۷ مشاهده می‌کنیم، به جز «نشیب‌هایی» که در یوشع ذکر شده و قاعده‌تاً باید روپرتوی نشیب‌های فسجه قرار داشته باشدند (ر.ک ۱۲:۳). فهرست قوم‌ها مشابه فهرست‌هایی است که در یوشع ۹:۹؛ تث ۲۰:۱۷ آمده است (ر. ک یوشع ۱:۷).

۱۱ n به اریحا و عای بر اساس رواییات مذکور در یوشع ۸-۲ اشاره شده است. دنباله فهرست احتمالاً سندی است که ممکن است متعلق به اوآخر سده دهم ق.م. باشد. متن یونانی حاوی تفاوت‌های متعددی است و تعداد کل پادشاهان را بیست و نه تن ذکر می‌کند.

۱۲ p در متن عبری، نام «لَشَارُون» آمده که نام یک شهر است، اما «شارون» نام یک منطقه است (ر. ک توضیح اش ۹:۳۳) که در اصل، برای اشاره به شهر عفیق به کار می‌رفته؛ متن یونانی نیز حاکی از همین امر است.

۱۳ q ترجمه یونانی در اینجا نام دو منطقه را ذکر کرده، یعنی «شیمئون» و «مرئون» (ر. ک توضیح یوشع ۱:۱۱). ما در ترجمه خود، نکوشیده‌ایم متن عبری را اصلاح کنیم.

۱۴ r ترجمه‌ما مبتنی است بر متن عبری، حال آنکه جلجال نام یک شهر است، نه یک منطقه. به همین دلیل، ترجمه یونانی در اینجا به جای «جلجال»، آورده: «جلیل» که نام یک منطقه است.

۱۵ s «ترصه»، واقع در شمال نابلوس امروزی، تبدیل خواهد شد به یکی از نخستین پایتخت‌های مملکت شمالی (ر.ک ۱-پاد ۱۷:۱۴). تا بنای سامرہ به دست عمری (۱-پاد ۱۶:۲۴)، ترصه پایتخت ماند.



دست نشاندگان سیحون که در سرزمین  
ساکن بودند.<sup>۲۲</sup> اما بعلم پسر بعور، آن  
غیب گو را بنی اسرائیل در میان  
قربانیانشان به شمشیر کشته بودند.<sup>۲۳</sup>  
پس سرحد بنی رئوبین، اردن و قلمرو آن  
بود. چنین بود میراث بنی رئوبین مطابق  
طافه هاشمیان: شهرها و روستاهایشان.

۲۴ موسی به قبیله جاد، به بنی جاد، پیدا شد: ۱۹:۴۹  
 ۲۱-۲۰:۳۳ نشست.

۲۵ [سهمی] مطابق طایفه هایشان داده بود.  
 ایشان این قلمرو را دریافت کردند:

یعزیر، تمام شهرهای جلعاد، نصف سرزمین  
بنی عمون تا به عروغییر که رو بروی ربه  
می باشد، ۲۶ از حشیون تا رامت-هام-  
مصطفه و بطونیم، از مَحْنَایم تا قلمرو لوه-  
دبر<sup>g</sup>، ۲۷ و در دره، بیت-هارام، بیت-  
نمره، سوکوت<sup>h</sup>، صافون، بقیه مملکت  
سیحون، پادشاه حشیون، اردن که سرحد را  
تشکیل می داد تا انتهای دریای کبریت<sup>h</sup>، در  
آنسوی اردن، در مشرق. ۲۸ چنین بود میراث  
بنی جاد، مطابق طایفه هایشان: شهرها و  
روستاهایشان.

۲۹ موسی به نیم قبیله بنی منسی [سهمه] داده بود، و این برای نیم قبیله بنی منسی بود، مطابق طایفه هایشان. ۳۰ ایشان همچون قلمرو، از محتاجیم تمام باشان را

مانده بود. موسی ایشان را شکست داده و خلع ید کرده بود.<sup>۱۳</sup> اما بنی اسرائیل جشوریان و معکیان را خلع ید نکردند،<sup>۱۴:۲</sup> تث طوری که جشور و معکه تا به امروز در میان اسرائیل ساکن‌اند.<sup>۱۴</sup> فقط به قبیله لاوی میراث ندادند<sup>b</sup>: قربانی‌های آتشینی<sup>c</sup> که برای یهُوه، خدای اسرائیل، انجام می‌شود، این میراث او است، مطابق آنچه به او گفته شده بود.

موسی به قبیله بنی رئوبین [سهمی]<sup>۱۵</sup> پیدا شد<sup>۶:۳۳، ۴:۴۹</sup>  
مطابق طایفه هایشان داده بود.<sup>۱۶</sup> ایشان  
قلمرویی را دریافت داشتند که از عروغیر  
که بر کناره نهر ارنون است گسترش  
می یابد، و شهری را که وسط آبکند است،  
و نیز تمام فلات را تا میدبا،<sup>۱۷</sup> و حشون و  
همه شهرهایی را که بر فلات هستند:  
دیبورن، باموت-بعل، بیت-بعل-معون،  
یهصه، قدیموت، میفاعت،<sup>۱۸</sup> قربتاییم،  
سبمه، سارت-هاش-شحر در کوهستان  
دره،<sup>۱۹</sup> بیت-فخور، نشیب های فسجه،  
بیت-ها-یشیموت،<sup>۲۰</sup> همه شهرهای فلات  
و تمام مملکت سحیون، پادشاه اموریان که  
در حشیون سلطنت می کرد. موسی او را  
شکست داده بود، و نیز رؤسای مديان،  
اوی، راقم، صور،<sup>۲۱</sup> رام و رابم<sup>۲۲</sup>

b متن مختلف در کتاب مقدس در این زمینه متفق القول اند که قبیله لاوی میراثی دریافت نداشته است (ر.ک آیه ۳۳: ۱۴ - ۳: ۱۴) (۹-۸-۱۸: ۲۰: ۱۸: ۴)

<sup>۵</sup> تحت اللفظي: «خواركهای سوزانده شده» (ربک لاو ۱: ۹؛ ۲: ۲؛ ۳: ۵).

d) کلمه «سهمی» در متن عربی نیامده، اما فعل و مضامون متن، هر دو آن را ایجاب می‌کنند. همین امر در مورد آیه‌های ۲۴ و ۲۹ نبی صاده است.

۳۱: آمده است و اکثر آن نام شهرها می‌باشند.

f در خصوص این ماجرا، ر. ک اعد ۲۴-۲۲؛ ۳۱: ۸.

ومن عربی قرائت می کند: «لید بین»، اما این تلفظ دیگری است از همان «لو-دین»؛ این نام محلی است که در ۲-سمو: ۹، ۴:

۵:۱۷:۲۷:۶:۱۳ نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

**h** این تلفظ دیگری است از نامی که در یوشم ۱۲: ۳ آمده است.

ایشان میراثی نداده بود.<sup>۴</sup> به این سبب که بنی یوسف دو قبیله را تشکیل می دادند، (یعنی) منسی و افراییم، حال آنکه به لاویان لاو<sup>۵</sup>:۳۴:۲۵ اعد:۸-۲:۳۵ هیچ سهمی در سرزمین ندادند، مگر یوشع<sup>۶</sup>:۲۱ اعد:۸-۲:۳۵ هیچ سهمی در سرزمین ندادند، مگر یوشع<sup>۷</sup>:۲۱ اعد:۳۴ هیچ سهمی در سرزمین کوتونت، با چراغ‌گاه‌ایشان برای گله‌ها و اموالشان.<sup>۸</sup> مطابق آنچه که یهوه به موسی امر فرموده بود، بنی اسرائیل اعد:۳۴ همچنان کردند، و سرزمین را تقسیم نمودند.

<sup>۹</sup> بنی یهودا بسوی یوشع در جلجال پیش آمدند، و کالیب پسر یافنه قنزي<sup>m</sup>، به او اعد:۶:۲۶ اعد:۶:۲۵:۲۶ گفت: «تو خود سخنی را که یهوه به موسی، بنی ۹:۴۶ مرد خدا، درباره من و تو، در قادش-برنیع فرمود می دانی». <sup>n</sup> من چهل ساله بودم آن زمان که موسی، خدمتگزار یهوه، مرا از قادش-برنیع برای جاسوسی سرزمین فرستاد، و من گزارشی کاملاً صادقانه<sup>۰</sup> به او دادم.<sup>۸</sup> برادرانم که با من برآمده بودند، تث ۲۸:۱ آدم را آب کردند، اما من یهوه، خدایم، را به طور کامل پیروی کردم.<sup>۹</sup> در آن روز، موسی این سوگند را یاد کرد: آری، سرزمینی که پایت لگدمال کرد، میراث تو خواهد شد، تو و پیرانت، برای همیشه، زیرا یهوه، خدایم، را به طور کامل پیروی کردي.<sup>۱۰</sup> و اکنون، یهوه مطابق آنچه فرموده بود، به من عمر بخشیده؛ از آن

اعد:۴۱:۳۲؛ دریافت داشتند، و تمام مملکت عوج، پادشاه باشان را، تمام قصبه‌های یائیر را که

در باشان است: شصت شهر.<sup>۱۱</sup>

اعد:۲۳:۵۰؛ جلعاد، عشتاروت و ادرعی، شهرهای

مملکت عوج در باشان، برای بنی ماکیر پسر

منسی بود، برای نصف بنی ماکیر، مطابق طایفه‌هایشان.

تث ۸:۱:۳۴ این است آنچه که موسی در بیانهای

موآب، در آنسوی اردن ارجح، در مشرق به

میراث بخشید.<sup>۱۲</sup> اما به قبیله لاوی، موسی

میراثی نداد: میراث ایشان، یهوه، خدای

اسرائیل است، مطابق آنچه به ایشان گفته

بود.

## قلمروهای واقع در غرب رود اردن

### ۱۴

این است آنچه که بنی اسرائیل در سرزمین کنعان به میراث برندن،

آنچه که العازار کاهن<sup>۱۳</sup> یوشع پسر نون و

بزرگان [خاندانهای]<sup>k</sup> پدری<sup>۱۴</sup> قبیله‌های بنی اسرائیل به میراث دادند.<sup>۱۵</sup> میراثشان را

قرعه برای آنان تعیین کرد، مطابق آنچه که یهوه به واسطه خدمت موسی برای نه قبیله و

نیم قبیله امر فرموده بود.<sup>۱۶</sup> در واقع، موسی به

دو قبیله و به نیم قبیله، میراثشان را در آنسوی اردن داده بود، اما به لاویان در میان

<sup>۱</sup> نویسنده طوری می نویسد که گویی در غرب رود اردن می باشد.  
<sup>۲</sup> العازار کاهن، پسر هارون است و پدر فینحاس (ر.ک خروج ۶:۲۳، ۲۵). او در امر کهانت جانشین پدرش می باشد (ر.ک اعد:۲۰-۲۶:۲۰). مداخلت کاهن در این بخش از کتاب یوشع، و نیز در سایر موارد (ر.ک ۴:۱۷؛ ۵:۱؛ ۶:۲۱)، بیانگر تأثیر ویرایش کهانتی است. در این موارد مشاهده می کیم که یوشع در جایگاه دوم قرار می گیرد.

۳۲:۳۲؛ ۲۸:۲۸. ۲۸:۳۲؛ ۲۵:۶. ۲۰-۲۶:۲۰.

۲۸:۳۳؛ ۵:۵. ۲۶:۲۶. ۱:۳۳؛ ۳:۳.

۱۲:۳۲؛ ر.ک خروج ۶:۲۳. در خصوص تعلق کالیب به طایفه قنائز، ر.ک اعد:۳۲.

۳۱:۳۱-۳۰، ۲۴:۱۴. اعد:۱۴.

۱:۳۶؛ تث ۱:۱.

۰ تحت اللفظی: «مطابق آنچه با دل من بود».

## سهم قبیله یهودا

<sup>۱</sup> سهم قبیله بنی یهودا، مطابق پید ۸:۴۹-۱۲ و اکنون ۳:۳۷

**۱۵** طایفه هایشان، بسوی سرحد ادوم بود، در صحراهای صین، بسوی جنوب، در انتهای جنوبی.<sup>۲</sup> سرحد جنوبی ایشان از انتهای دریای نمک حرکت می کرد، از خلیجی<sup>۳</sup> که مشرف به جنوب است،<sup>۴</sup> بسوی جنوب می رفت از فراز عکربیم، از صین عبور می کرد و به جنوب قادش-برنبیع بر می آمد، سپس از حصارون می گذشت، به ادّار بر می آمد و بسوی قرْفع دور می زد؛<sup>۵</sup> سپس به عصْمون می گذشت، به نهر مصر<sup>۶</sup> می رسید، و سرحد منتهی به دریا می شد. «اینچنین خواهد بود سرحد جنوبی شما».<sup>۷</sup>

<sup>۵</sup> سرحد شرقی، دریای نمک بود تا مصب<sup>۸</sup> اردن.

سرحد سمت شمالی از خلیج دریا [ای نمک]<sup>۹</sup> در مصب اردن حرکت می کرد،<sup>۱۰</sup> سپس سرحد به بیت-حُجَّله بر می آمد، به شمال بیت-ها-عربیه می گذشت، سپس سرحد به «سنگ» بُهَن، بنی رئوبین بر می آمد.<sup>۱۱</sup> سرحد سپس به دبیر<sup>۱۲</sup> بر می آمد،

زمانی که یهوه این سخن را به موسی فرمود، چهل و پنج سال می گذرد، آن هنگام که اسرائیل در بیابان راه می پیمود؛ و اکنون من امروز هشتاد و پنج ساله می باشم.<sup>۱۳</sup> من امروز هنوز به اندازه آن روزی که موسی مرا فرستاد نیرومند هستم؛ نیروی من هر سان که آن هنگام بود، اکنون نیز همان است، خواه برای جنگیدن، خواه برای رفتن و آمدن.<sup>p</sup>

<sup>۱۴</sup> اعد ۲۴:۱۴ و اکنون این کوه را که یهوه در آن روز در باره آن سخن گفت، به من بدء؛ زیرا در آن روز آگاهی بافتی که در آنجا عناقیم<sup>۹</sup> و شهرهای بزرگ حصاردار وجود دارد. شاید کنم، مطابق آنچه که یهوه گفته است.<sup>۱۵</sup>

<sup>۱۳</sup> یوشع، کالیب پسر یافته را برکت داد و حبرون را به میراث به او بخشید.<sup>۱۶</sup> به همین سبب است که حبرون تا به امروز میراث کالیب پسر یافته قنتری باقی مانده است، زیرا که یهوه، خدای اسرائیل را به طور کامل پیروی کرد.<sup>۱۷</sup> نام حبرون قبل از قریة-أَرْبَع بود؛ [اربع] بزرگترین مرد در میان عناقیم بود. و سرزین از جنگ بیاسود.<sup>s</sup>

<sup>p</sup> در مورد اصطلاح «رفتن و آمدن»، ر.ک اعد ۲۷:۲۱؛ ث ۲۸:۶؛ ۲:۳؛ ۱:۷. در عبری، کاربرد این دو فعل که معنایی متضاد دارند، به منظور توصیف تمام کارهای یک مرد جنگی است.

<sup>q</sup> ر.ک ۱۱:۲۱.

<sup>r</sup> این دوگانگی نام قبل<sup>a</sup> در پید ۲:۲۳ مورد اشاره قرار گرفته است.

<sup>s</sup> همین نتیجه گیری در ۱۱:۲۳ به عمل آمده است.

<sup>t</sup> تحتاللفظی: «زبان». منظور نوار زمینی است که در جنوب شرقی دریای مرده جلو می رود و باید آن را از نواری که در آیه ۵ به آن اشاره شده و در شمال واقع است، متمایز دانست.

<sup>۱۱</sup> «نهر مصر»، نهری است فصلی که در جنوب غرہ به دریای مدیترانه می ریزد. این نهر سرحد سنتی میان کنعان و مصر به شمار می رفت.

<sup>v</sup> چین توصیفی در مورد سرحد را در اعد ۳:۴-۳ می بایم.

<sup>w</sup> تحتاللفظی: «زبان دریا»؛ ر.ک توضیح ۱۵:۲.

<sup>x</sup> این ناحیه در یهودا را باید از شهری به همین نام که در نزدیکی حبرون است و در ۱۰:۳۸-۳۹؛ ۱۱:۲۱؛ ۱۲:۱۳ به آن اشاره شده، متمایز دانست.

۱۲ سرحد غربی، دریای بزرگ و قلمرو آن بود.

چنین بود سرحد بنی یهودا، دور تا دور،  
اعده: ۶:۳۴ مطابق طایفه هایشان.

۱۳ و به کالیب پسر یفنه، سهمی در وسط  
بنی یهودا دادند، مطابق دستور یهوه به  
یوشع: قریة-اربع، شهر مرکزی عناقیم- یعنی  
حبرون.<sup>c</sup> ۱۴ کالیب سه پسر عناق، (یعنی)  
شیشی، اخیمان، و تلمی، اعقاب عناق را از  
آنجا بپرون راند.<sup>d</sup> ۱۵ او از آنجا بر علیه  
ساکنان دبیر برآمد- نام دبیر قبلاً قریة-<sup>e</sup>  
سفر<sup>f</sup> بود. ۱۶ کالیب گفت: «آن کس که

قریة-سفر را مغلوب سازد و آن را به تصرف  
در آورد، عکس<sup>g</sup>ه، دختر خود را به او به زنی  
خواهم داد.<sup>h</sup> ۱۷ عتبیشل<sup>i</sup>، پسر فناز، برادر  
کالیب، آن را تصرف کرد، و وی دختر خود،  
عکس<sup>j</sup>ه را به او به زنی داد. ۱۸ اما وقتی آن  
دختر رسید، وی او را برانگیخت که  
مزروعه ای از پدرش بطلبد. دختر گذاشت که  
از الاغش لیز بخورد، و کالیب به او گفت:  
«چه می خواهی؟»<sup>k</sup> ۱۹ دختر گفت:  
«هدیه ای<sup>l</sup> به من بده؛ از آنجا که مرا در

۲۶،۲۴:۷ از دره عخور، و به شمال بسوی جلجال<sup>۲</sup> دور  
می زد که روبروی فراز آدمیم است، و آن  
در جنوب نهر واقع است، سپس سرحد به  
آبهای عین-شمیش می گذشت، و به عین-  
روجل<sup>m</sup> منتهی می شد. سپس سرحد از  
دره بن-هنوم<sup>n</sup> بسوی پهلوی جنوبی  
بیوسی- یعنی اورشلیم- بر می آمد، سپس  
سرحد از قله کوهی که روبروی دره هنوم در  
غرب هست بالا می رفت، در انتهای وادی  
رفاییم، در شمال. ۲۷ از قله کوه، سرحد  
بسوی چشمۀ آبهای نفتح پایین می آمد و  
بسوی شهرهای<sup>۲</sup> کوه عفرون حرکت می کرد؛  
سپس سرحد بسوی بعله، یعنی قریة-یعاریم  
پایین می آمد. ۲۸ از بعله، سرحد بر غرب  
دور می زد، بسوی کوه سعیر<sup>۳</sup>، از شمال  
پهلوی کوه یعاریم- یعنی کسالون- امتداد  
می یافت، به بیت-شمیش فرود می آمد و به  
تمنه می گذشت. ۲۹ سرحد بسوی پهلوی  
شمالي عقرون حرکت می کرد، سپس سرحد  
بسوی شکرون پایین می آمد، از کوه بعله  
-توا<sup>۴</sup>:۲۶ می گذشت، به یینیشل می رسید، و سرحد  
منتهی به دریا<sup>۵</sup> می شد.

۲ این «جلجال» همانی نیست که در بخش اول کتاب یوشع به آن اشاره شده است.

۳ یکی از دو منبع آب اورشلیم، در محل تلاقی قدررون و جهن.

a این آبکنند که در جنوب شهر اورشلیم واقع بود، زباله دانی شهر بود. «دره بن-هنوم» در عبری گاه خلاصه می شود و به صورت  
«گه هنوم» در می آید که کلمه «گهنا» (همان جهنم) را پیدید آورده است.

b در ترجمه یونانی، نام شهر «ایبیم» آمده است.

c این «کوه سعیر» را باید با کوهی به همین نام که در ادوم است، متمایز دانست.

d کلمه «دریا» اگر بدون مستند الیه به کار رود، همیشه بر «دریای مدیترانه» دلالت دارد؛ آن را «دریای بزرگ» نیز می نامند  
(ر.ک آید ۱۲).

e ر.ک توضیح ۱۴:۱۵.

f ر.ک اعد ۱۳:۲۲.

g در خصوص آیات ۱۵-۱۹، ر.ک داور ۱:۱۰-۱۵.

h برای چنین رسم فولکوریک، مشاهدات متعددی در منابع خارج از کتاب مقدس می یابیم: در کتاب مقدس، برای مثال، می توان به  
داده اشاره کرد که میکال، دختر شاؤل را به دنبال پیروزیهایش بر فلسطینیان، به زنی گرفت (۱-سمو ۲۰:۲۷-۲۰).

i بر اساس داور ۳:۹، او نخستین داور اسرائیل است.

j تحتاللفظی: «برکت». ر.ک پید ۱۱:۳۳.

<sup>۴۰</sup> بُصْفَه، عجلون، <sup>کَبُون</sup>، لحماس، کتليلش، ۲-پاد ۱:۲۲  
<sup>۴۱</sup> جدیروت، بیت-داجون، نعمه، هقییده: ۱۰:۱۶؛ ۱۲:۱۶؛ ۱۳:۱۶  
 شانزده شهر و روستاهایشان.

<sup>۴۲</sup> لبه، عاتر، عاشان، <sup>۴۳</sup> یفتاح، اشنه، ۱۰:۲۹؛ ۱۲:۱۵  
 نصیب، <sup>۴۴</sup> قعلیه، آکْریب، مریشه: نه شهر و ۱-سمو ۲۳؛ ۱:۱۴-۱۳  
 روستاهایشان.

<sup>۴۵</sup> عقرون و «دخترانش» و روستاهایش؛ ۱۳:۳  
<sup>۴۶</sup> از عقرون تا دریا، هر آنچه که در سمت  
 اشدود و روستاهایش هست؛ <sup>۴۷</sup> اشدود،  
 «دخترانش» و روستاهایش؛ غزه،  
 «دخترانش» و روستاهایش، تا نهر مصر، و  
 دریای بزرگ سرحد آن را تشکیل  
 می‌دهد.<sup>p</sup>

<sup>۴۸</sup> در کوهستان: شامیر، یتیر، سوکوه،  
<sup>۴۹</sup> دنه، قریة-سفر- یعنی دیر -<sup>۵۰</sup> عناب،  
 اشتموه، عانیم، <sup>۵۱</sup> جوشن، حولون، جبلوه:  
 یازده شهر و روستاهایشان.

<sup>۵۲</sup> آراب، دومه، اشuan، <sup>۵۳</sup> یانوم، بیت-  
 تقّوح، افیقه، <sup>۵۴</sup> حُمْطه، قریة-اربع- یعنی  
 حبرون- صیبور: نه شهر و روستاهایشان.

<sup>۵۵</sup> معون، کرممل، زیف، یوطه،  
<sup>۵۶</sup> یزرعیل، یقدَّعَام<sup>q</sup>، زانوح، <sup>۵۷</sup> ها-  
 قایین، جمعه، تمنه: ده شهر و  
 روستاهایشان.

<sup>۵۸</sup> حُلْحول، بیت-صور، جَدُور،

سرزمین نگب مستقر می‌سازی، به من  
 چشمehای آب بدی.» و او به وی چشمehای  
 بالا و چشمehای پایین را داد.

<sup>۶۰</sup> اینچنین بود میراث قبیله بنی یهودا،  
 مطابق طایفه هایشان.

<sup>۶۱</sup> شهرهای واقع در منتها الیه قبیله  
<sup>۶۲</sup> سمو ۲۰:۲۳؛ ۲-بنی یهودا، بسوی سرحد ادوم، در نگب،  
 عبارت بودند از: قبصیئیل، عیدر، یاجور،  
<sup>۶۳</sup> قینه، دیمونه، عدُّude، <sup>۶۴</sup> قادش،  
 حاصور، یتنان<sup>k</sup>، زیف، طالَم، بعلوت،  
<sup>۶۵</sup> حاصور-حدَّتَه، فربوت، حصرون- یعنی  
 حاصور- <sup>۶۶</sup> آمام، شَمَاع، مولاده،  
<sup>۶۷</sup> حصرِ جدَّه، حشمون، بیت-فالط،  
<sup>۶۸</sup> حصر-شوعل، بعرشیع، و «دخترانش»<sup>۱</sup>،  
<sup>۶۹</sup> بعله، عیسمی، عاصم، <sup>۷۰</sup> التولد، کسلی،  
<sup>۷۱</sup> حُرمه، <sup>۷۲</sup> صقلَح، مدْمَنَه، سنَسَنَه،  
<sup>۷۳</sup> الْبَائُوت، شَلْخِيم، عین-رمون<sup>m</sup>: در کل،  
 بیست و نه شهر<sup>n</sup> و روستاهایش.

<sup>۷۴</sup> در دشت<sup>۰</sup>: آشتاؤول، صرعه، اشنه،  
<sup>۷۵</sup> زانوح، عین-جنیم، تفوح، ها-عینام،  
<sup>۷۶</sup> پرموت، عدولام، سوکوه، عزیقه،  
<sup>۷۷</sup> شعارييم، عديتاييم، ها-جديره،  
 جدیروتاييم: چهارده شهر و روستاهایشان.

<sup>۷۸</sup> صنان، حداشاه، مجلد-جاد،  
<sup>۷۹</sup> میک ۱۱:۱  
<sup>۸۰</sup> دُلَان، ها-مصفه، یقتَّیل، لاکیش،  
 نج ۲۹:۱۱

در عبری فقط نام دو شهر ذکر شده: ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

<sup>۱</sup> در عبری فقط به نام یک شهر اشاره شده؛ ترجمه ما مبتنی است بر نج ۱۱:۲۷ و قرائت یونانی.

<sup>m</sup> در عبری، این نام همچون نام دو شهر مکانی واحد است: قرائت یونانی و نج ۱۱:۲۹ شاهد بر این امر می باشد.

<sup>n</sup> تعداد کل شهرها با نامهای ذکر شده سازگار نیست. این امر ممکن است در اثر اشتباه در انتقال متن صورت گرفته باشد، یا در اثر الحق شهرهای قبیله شمعون (ر.ک یوش ۱۹:۲-۷) به میراث قبیله یهودا.

<sup>۰</sup> شهرهای یهودا بر اساس منطقه تقسیم بندی شده است: «دشت» دلات دارد بر تپه های غربی؛ «کوهستان» بر کوههای یهودا؛ «بیابان» بر سرزمینی که مشغف بر دریای مرده است و در ضمن نام یهودا را بر خود دارد.

<sup>p</sup> متن عبری به صورت تحت اللفظی چنین قرائت می کند: «و دریا سرحد و حوالی اش».

<sup>q</sup> این نام در ۱-توا ۲:۴۴ و در متن یونانی، «پُرِقَاعَم» قرار شده است. ترجمه ما مبتنی است بر متن عبری.

می گذشت،<sup>۳</sup> سپس به غرب بسوی سرحد ۱-تو۷:۳۲-۳۳ می‌فلیطیان فرود می‌آمد تا سرحد بیت- ۱۰:۱۰ حورون پایین و تا جازر، و به دریا منتهی ۱۲:۱۲:۳۳:۱۰ می‌شد.  
 اینچنین به میراث بردن بُنی یوسف،<sup>۴</sup> منسی و افراییم.<sup>X</sup>  
 سرحد بُنی افراییم مطابق طایفه هایشان،<sup>۵</sup> سرحد میراثشان این بود: از مشرق، عطاروت-ادار تا بیت-حورون بالا؛<sup>۶</sup> سپس سرحد به دریا می‌رسید، و هـ میکُمتات ۷:۱۷ در شمال آن بود؛ سپس سرحد به شرق دور می‌زد بسوی تونه-شیله، که از شرق یانوحه آن را دور می‌زد،<sup>۷</sup> و از یانوحه به عطاروت و نَعْرَه فرود می‌آمد، به اریحا بر می‌خورد ۱-تو۷:۲۸:۷ و به اردن می‌رسید.<sup>۸</sup> سرحد از تفوح ۱۷:۱۲ بسوی مغرب به نهر قانه می‌رفت، و به دریا ۹:۱۷ منتهی می‌شد.  
 اینچنین بود میراث قبیله بُنی افراییم مطابق طایفه هایشان،<sup>۹</sup> به علاوه شهرهای نگاهداری شده برای بُنی افراییم در میان ۹:۱۷ میراث بُنی منسی: همه شهرها و روستاهایشان.

<sup>۵۹</sup> معارات، بیت-عنوت، الْتَّقُون: شش شهر و روستاهایشان.

تقوع، افراطه- یعنی بیت لحم- فعور، عیطم، قولون، تاتم، سورس، کارم، گالیم، بترا، مناح: یازده شهر و روستاهایشان.<sup>۱۰</sup>

قرية- بعل- یعنی قرية- یماریم- هـ- ربه: دو شهر و روستاهایشان.

<sup>۶۱</sup> در بیابان: بیت-هـ-عربه، مدین، سکاکه،<sup>۶۲</sup> هـ- نیشان، شهر نمک،<sup>۱-سمو۱:۲۴</sup> ۱۰:۴۷ ۱۴:۱ عین جدی: شش شهر و روستاهایشان.

<sup>۶۳</sup> اما یبوسیانی که در اورشلیم ساکن بودند<sup>۸</sup>، بنی اسرائیل نتوانستند ایشان را خلع ید کنند، و یبوسیان تا به امروز، با بنی یهودا در اورشلیم ساکن هستند.

### سهم قبیله‌های افراییم و منسی

<sup>۶۴</sup> پید: ۲۶-۲۲:۴۹  
<sup>۶۵</sup> ۱۷-۱۳:۳۳

<sup>۱۶</sup> این قرعه برای بنی یوسف<sup>۱</sup> بیرون آمد؛ از اردن اریحا، بسوی آبهای اریحا<sup>۱۱</sup>، در مشرق، بیابانی را که از اریحا در کوهستان بیت تئیل بر می‌آید [دنبال می‌کرد]:<sup>۱۲</sup> از بیت تئیل به لوز<sup>۷</sup> می‌رسید و پاد ۲۲:۱۵ بسوی سرحد ارکیان<sup>۱۳</sup> در عطاروت

<sup>۱۷</sup> این جمله که در دنباله آیه ۵۹ آمده، در متن عربی وجود ندارد و ما آن را بر اساس ترجمه یونانی اضافه کرده‌ایم. این فهرست ناجیه‌ای از یهودا را تشکیل می‌دهد و باید قدیمی باشد.

<sup>۱۸</sup> بر اساس این متن، یبوسیان هنوز در اورشلیم ساکن بودند؛ نباید از یاد برد که اورشلیم فقط در زمان داود به تصرف در آمد (ر.ک ۲-سمو ۵:۶-۹). این اصطلاح را با داور ۱: ۲۱ مقایسه کنید.

<sup>۱۹</sup> این اصطلاح به قبیل منسی و افراییم اشاره دارد (ر.ک ۴:۴).

<sup>۲۰</sup> منظور چشمیه‌ای در پای تل اسلستان، محل قدیمی اریحا است که بیشتر با نام چشمیه البشع معروف است. در پید: ۲۸:۱۸؛ یوشع ۱۳:۱۹ و داور ۱: ۲۲-۲۶، «لوز» و «بیت تئیل» یکی انگاشته شده‌اند؛ اما در این متن از کتاب یوشع، آن دو از یکدیگر متمایز شمرده شده‌اند، و دلیل آن احتمالاً این است که بیت تئیل پرستشگاه کهن کنعانیان بوده که نام خود را به شهر مجاورش، یعنی لوز داده است.

<sup>۲۱</sup> اینها احتمالاً مردمی کنعانی بودند که در حوالی بیت تئیل زندگی می‌کردند (ر.ک ۲-سمو ۱۵:۳۲؛ ۱۶:۱۶). همین امر در مورد یفلیطیان در آیه ۳ صادق است.

<sup>۲۲</sup> على رغم ترتیب قرارگیری این دو نام، قابل توجه است که قلمرو افراییم پیش از قلمرو منسی توصیف شده است؛ در این خصوص، ر.ک توضیح ۱۷:۱۷.

یهُوه، میراثی در میان برادران پدرشان دادند.<sup>۵</sup> پس ده سهم به منسی رسید، جدا از سرزمین جلعاد و باشان که در آنسوی اردن است.<sup>۶</sup> در واقع، دختران منسی، میراثی در میان پسرانش دریافت داشتند. اما سرزمین جلعاد برای سایر پسران منسی بود.

<sup>۷</sup> سرحد منسی، از سمت اشیر تا میکمّات که رو بروی شکیم است، سپس سرحد به جنوب<sup>d</sup> بسوی ساکنان عین-تفوح پیدا شد.<sup>۸</sup> سرزمین تفوح از آن منسی بود، می رفت.<sup>۹</sup> سرزمین تفوح در سرحد منسی، از آن بنی افراییم بود.<sup>۱۰</sup> سپس سرحد به نهر قانه فرود می آمد؛ در جنوب نهر، شهرها متعلق به افراییم بود، در وسط شهرهای منسی؛ سرحد منسی در شمال نهر بود<sup>e</sup> و به دریا منتهی می شد.<sup>۱۱</sup> در جنوب، از آن افراییم بود، و در شمال از آن منسی، که حد آن دریا بود. آنها در شمال به اشیر بر می خوردند، و در مشرق به یساکار.<sup>۱۲</sup> منسی در یساکار و در اشیر نیز بیت شان و «دخترانش» را داشت، یبلعام و «دخترانش» را، ساکنان دُور و «دخترانش» را، ساکنان عین-دُور و «دخترانش» را، و ساکنان تعناک و

داو<sup>۱</sup>  
۱- سیو ۱۰۰:۱  
۲- باد ۲۷:۹  
۳- ۱۲:۳:۱۱  
۴- سیو ۲۷:۲۸  
۵- مز ۱۱:۸۳

y به هنگام وصلت سلیمان با شاهدختی مصری، فرعون «جازر» را به او بخشید (ر. ک ۱-پاد ۱۶:۹-۱۷:۱).  
z آغاز این فصل ما را به شکلی غیرمنتظره به شرق رود اردن می برد. شاید «ماکیر» در ابتدا در غرب رود اردن مستقر شده بوده است.

a در خصوص سایر پسران منسی، ر. ک اعد ۲۶:۲۹.

b باید توجه داشت که اسامی این دختران، عملاً نام شهرهای این منطقه است. پس این احتمال هست که این بخش، تحت پوشش bبحث بر سر شجره نامه ها، دعوا بی را مطرح می سازد که میان طوایف منسی بر سر زمینهای در گرفته بود.  
c از این درخواست که در حضور رؤسای قوم مطرح شده، می توان به اهمیت حفظ حقوق غیر قابل انتقال زمینهایی بی برد که همچون «میراث» دریافت می شدند (ر. ک اعد ۲۷:۱-۱۱؛ ۳۶:۱-۱۲). اصطلاح «میراث» کلمه کلیدی کتاب یوشع می باشد که بیانگر تحقق و عده الهی و احترام متقابل قبایل اسرائیل به این امر است.

d «به سوی ساکنین» طبق متن عبری، اما بر طبق متن یونانی کلمه ی یاشیب می خوانیم.

e توصیف سرحد منسی مبهم است. مؤلف قاعده اطلاعاتی را که مربوط به موقعیت های دوره های مختلف بوده، در هم آمیخته است. در اصل، این سرحد در جنوب نهر واقع بوده؛ بعدها، در دوره برتری افراییم، این سرحد بسوی شمال، عقب رانده شده است.

<sup>۱۰</sup> اما ایشان کنعانیانی را که در جازر<sup>y</sup> ساکن بودند خلع ید نکردند؛ کنunanیان تا به امروز در میان افراییم ساکن هستند، و ایشان به بیگاری کار سخت وا داشته شده اند.<sup>۱۵:۴۹</sup>

<sup>۱۱</sup> اقرעה قبیله منسی- زیرا او نخست زاده‌ی یوسف بود- [ابتدا]  
برای ماکیر<sup>z</sup> بود، نخست زاده منسی، پدر جلعاد؛ از آنجا که او مرد جنگی بود، جلعاد و باشان را دریافت کرد.<sup>۲</sup> سپس برای سایر پسران منسی<sup>a</sup> بود، مطابق طایفه هایشان: برای پسران ابیعزَر، برای پسران هالَک، برای پسران آسْرِئِل، برای پسران شکیم، برای پسران حافر، برای پسران شمیداع؛ اینان پسران منسی، پسر یوسف، ذکوران، بودند، مطابق طایفه هایشان.<sup>۳</sup> صَلْفَحَاد اعد ۳۶:۱۱-۱:۲۷  
پسر حافر پسر جلعاد پسر ماکیر پسر منسی، پسری نداشت، بلکه فقط دختر<sup>b</sup> که نامهایشان این است: مَحْلَه، نوعه، حُجْلَه، مُلْكَه و تَرْصَه.<sup>۴</sup> این دختران به حضور aالعازار کاهن، به حضور یوشع پسر نون، و به حضور رُؤسَا آمدند و گفتند: «یهُوه به موسی امر فرمود که به ما میراثی در میان براذرانمان بدهد<sup>c</sup>.» به ایشان مطابق امر

y به هنگام وصلت سلیمان با شاهدختی مصری، فرعون «جازر» را به او بخشید (ر. ک ۱-پاد ۱۶:۹-۱۷:۱).  
z آغاز این فصل ما را به شکلی غیرمنتظره به شرق رود اردن می برد. شاید «ماکیر» در ابتدا در غرب رود اردن مستقر شده بوده است.

که در زمین هموار ساکن اند، دارای ارابه های آهنین<sup>۱</sup> می باشند، کنعانیان بیت-داو<sup>۱۹:۱</sup>؛<sup>۱۳،۴:۴</sup> شان و صد خترانش، مانند کنunanیان دشت<sup>۱۹:۱۸</sup>؛<sup>۳۳:۶</sup> داو<sup>۶</sup>-پاد<sup>۲:۱۰</sup>؛<sup>۱۱-۱:۱۰</sup> یز رعیل.<sup>۱۷</sup> یوشع به خاندان یوسف، به افرایم و منسی<sup>۵:۱</sup> گفت: «تو قومی کثیر هستی و قدرت بسیار است. تو فقط یک سهم نخواهی داشت:<sup>۱۸</sup> تو کوهستانی خواهی داشت. این یک جنگل است؛ درختان آن را قطع خواهی کرد و مخرج هایش را خواهی داشت؛ زیرا کنunanیان را خلع ید خواهی کرد، هر چند که ارابه داشته باشند و نیرومند باشند.»

### قرعه کشی در شیلوه برای هفت قبیله باقی مانده

<sup>۱</sup> تمام جماعت بنی اسرائیل در داو<sup>۱۹:۲۱</sup>؛<sup>۳:۱</sup> شیلوه<sup>۱۸</sup> گرد آمدند، و در آنجا خیمه ملاقات را مستقر کردند. سرزمین در برابر اعد<sup>۲۹،۲۲:۳۲</sup> ایشان فرمانبردار شده بود.<sup>۲</sup> اما هفت قبیله

«دخترانش» را، و ساکنان مجده و بنی منسی نتوانستند این شهرها را تصرف کنند، و کنunanیان به سکونت در این سرزمین ادامه دادند.<sup>۱۳</sup> اما وقتی بنی اسرائیل نیرومند شدند، کنunanیان را به بیگاری وا داشتند، لیکن نتوانستند ایشان را خلع ید کنند.<sup>۸</sup>

<sup>۱۴</sup> بنی یوسف به این مضمون با یوشع سخن گفتند: «چرا فقط یک سهم، یک بخش همچون میراث، به من دادی، حال آنکه من قومی کثیر هستم، آقدر که یهود مرا تا به حال برکت داده است؟»<sup>۱۵</sup> یوشع به ایشان گفت: «اگر قومی کثیر هستی، به جنگل برآی؛ در آنجا درختان را به نفع خود قطع کن<sup>h</sup>؛ سرزمین فرزیان و رفاییم، زیرا کوهستان افراییم برای تو بسیار تنگ است.

<sup>۱۶</sup> بنی یوسف گفتند: «کوهستان ما را کفایت نمی کند، و از سوی دیگر، کنunanیان

<sup>f</sup> قرائت عبری: «سه از ارتفاع» یا «یک سوم ارتفاع». ترجمه ما مبنی است بر ترجمه سریانی. احتمالاً منظور سه شهر آخری است که بر ارتفاعات واقع بوده اند. «ارتفاعات» در ۲:۱۱ و ۲:۱۲، توصیف گر «دور» می باشد.

<sup>g</sup> در اینجا، مانند ۱۵ و ۱۶:۱۰، شهادتی داریم مبنی بر تصدیق این واقعیت که تمام سرزمین در زمان یوشع به تصرف در نیامد (ر.ک داور ۱:۲۷-۲۸).

<sup>h</sup> در عبری فعل «تراسیدن» (ر.ک آیه ۱۸) به کار رفته که خصوصیات فعلی را دارد که معمولاً «آفریدن» ترجمه می شود (ر.ک پید ۱:۱). همچین ر.ک حق<sup>۲۳</sup>:۴۷.

<sup>۱</sup> ارابه های آهنین که فقط در دشتهای هموار قابل استفاده بودند، به کنunanیان کمک می کردند که به خوبی از خود دفاع کنند، به طوری که در دشتها ماندند. اما ایشان مجبور شدند مناطق کوهستانی را در همان دور اول اشغال سرزمین، به اسرائیلیان تسلیم کنند. بعدها پادشاهان اسرائیل خواهند کوشید که صاحب ارابه های جنگی شوند (ر.ک ۱-پاد ۵:۶؛ ۲۶:۱۰؛ ۲۱:۲۱؛ اش ۷:۲).

<sup>j</sup> ترتیب قرارگیری این دو نام قابل توجه است، زیرا نام پسر کوچکتر بیش از پسر بزرگتر آمده، و این احتمالاً بیانگر برتری افراییم بر منسی در آن زمان می باشد: رقبابت بر سر تفوح در آیه ۸، شاهدی است بر این امر، متون دیگر (اعد ۳۷؛ ۲۸:۲۶) یوشع ۴:۱۶ و ۴:۱۶) ترتیب درست را رعایت کرده اند (منسی-افراییم) که احتمالاً قدیمی تر می باشد.

<sup>k</sup> بعد از جلجال (ر.ک ۶:۱۴؛ ۲۰:۴)، «شیلوه» تبدیل شد به یکی از مکان های تجمع گنبد راسیون اسرائیلیان. در آنجا تصمیمات مذهبی گرفته می شد، و حتی نظامی، تصمیماتی که برای تمام قبایل اسرائیل، یا بخشی از آنان هم بود. این روال تا زمان استقرار نظام سلطنت ادامه یافت. بر اساس این متن، قلب این مکان را خیمه ملاقات تشکیل می داد که در آن صندوق عهد قرار داشت و اشاراتی به آن را در یوشع ۳، ۴، ۶ مشاهده کردیم. در چنین چشم اندازی است که باید مفهوم اصطلاح «جماعت» را درک کیم، جماعتی که دلالت دارد بر مجموع قبایل اسرائیل که با ایمانی واحد گرد می آیند. در خصوص خیمه ملاقات، ر.ک توضیح خروج ۲۷:۲۱.

تهیه کنند، یوشع این دستور را داد: «بروید و در سرزمین بگردید و مشخصات آن را تهیه کنید؛ سپس بسوی من باز گردید و من در همینجا، برای شما، در حضور یهوه، در شیلوه قرعه خواهم انداخت.»<sup>۹</sup> این مردان رفتهند و سرزمین را پیمودند و مشخصات آن را بر اساس شهرها، به هفت بخش، بر روی نوشته ای، تهیه کردند، سپس بسوی یوشع، به اردوگاه، در شیلوه، باز گشتند.<sup>۱۰</sup> یوشع برای ایشان قرعه انداخت، در شیلوه، در حضور یهوه، و در آنجا یوشع سرزمین را میان بنی اسرائیل تقسیم کرد، مطابق تقسیم بندی شان.

**بنیامین**

۱۱ ابتدا سهم قبیله بنی بنیامین مطابق طایفه هایشان برآمد. سرحد سهم ایشان میان بنی یهودا و بنی یوسف بیرون آمد.<sup>۱۲</sup> سرحد سمت شمالی ایشان از اردن حرکت می کرد، سپس سرحد بر پهلوی شمالی اریحا بر می آمد، کوهستان را بسوی غرب بالا می رفت، و به بیابان بیت-آون منتهی می شد.<sup>۱۳</sup> سرحد از آنجا به لوز می گذشت- یعنی بیت ئیل- بر پهلوی لوز، در جنوب؛ سپس سرحد به عطارات- ادار فروド می آمد، بر کوهستانی که در جنوب بیت-حورون پایین است.<sup>۱۴</sup> سپس سرحد خم می شد و دور می زد، از سمت غرب،

در میان بنی اسرائیل باقی مانده بود که سهم میراث خود را دریافت نداشته بودند.<sup>۱۵</sup> یوشع به بنی اسرائیل گفت: «تا به کی در اشغال سرزمینی که یهوه، خدای پدرانتان،<sup>۹:۱۳</sup> داو<sup>۹:۱۸</sup> به شما داده، تعلل می ورزید؟<sup>۱۶</sup> سه مرد بر حسب قبیله برای خود تعیین کنید، و من ایشان را گرسیل خواهدم داشت؛ ایشان به راه افتاده، در سرزمین خواهند گشت و بر اساس میزان میراثشان، مشخصات آن را تهیه خواهند کرد، سپس بسوی من باز خواهند گشت.<sup>۱۷</sup> ایشان [سرزمین را] میان خود به هفت سهم تقسیم خواهند کرد.<sup>۱۸</sup> یهودا در قلمرو خود در جنوب باقی خواهد ماند، و آنانی که متعلق به خاندان یوسف می باشند، در قلمرو خود در شمال باقی خواهند ماند.<sup>۱۹</sup> و شما مشخصات سرزمین را در هفت سهم تهیه خواهید کرد و آن را اینجا برای من خواهید آورد، و من برای شما متولّ به قرعه خواهمن شد، همینجا<sup>m</sup> در حضور یهوه، خدایمان.<sup>۲۰</sup> زیرا هیچ سهمی برای لاویان در میان شما نخواهد بود؛ میراث ایشان کهانت یهوه می باشد. و اما جاد، رئوبین، و نیم قبیله منسی، ایشان میراث خود را در آنسوی اردن، در مشرق،<sup>۲۱:۱۲</sup> یافته اند، آن<sup>n</sup> را که موسی، خدمتگزار یهوه به ایشان داده بود.»

<sup>۱۸</sup> این مردان به راه افتادند و رفتهند. به آنانی که رفتهند تا مشخصات سرزمین را

<sup>۱</sup> دیگر به نه قبیله و نیم اشاره نمی شود (مانند ۱۳:۷)، چرا که یهودا و خاندان یوسف (۱۵-۱۶) قبل<sup>a</sup> سهم خود را در غرب رود اردن دریافت داشتند.

<sup>m</sup> قرعه انداختن عصری جدید در بیان مطلب است. در سایر فصل های کتاب، ما کلمه «قرعه» را با کلمه «سهم» برگردانده ایم. منظور از قرعه، شاید مهره یا چوبی کوچک برای آگاهی از خواست خدا بود که آنها را می انداختند و شکل افتادن آنها را در جهتی مناسب یا نامناسب، به حساب خواست خدا می گذاشتند (ر. ک توضیح ۷:۱۶).

چنین بود میراث بنی بنیامین بر اساس سرحداتش دور تا دور، مطابق طایفه هایشان.

<sup>۲۱</sup> شهرهای قبیله بنی بنیامین، مطابق طایفه هایشان، عبارت بود از: اریحا، بیت-<sup>۲۲</sup> حُجْلَه، عمیق-قصصیص، <sup>۶۱:۶-۱۵</sup> بیت-ها-عربه، <sup>۷-۴:۱۳</sup> صماراییم، بیت ظیل، <sup>۱۷:۱۳</sup> ها-عویم، <sup>۱:۲۱</sup> ها-فاره، ار <sup>۱۷:۱۳</sup> عُفره، <sup>۲۴</sup> کَفَرَ-ها-عُمُونِی، <sup>۱:۲۱</sup> عُفْنِی، جایع: <sup>۱-۱۷:۲۱</sup> دوازده شهر و روستاهایشان. <sup>۲۵</sup> جبعون، <sup>۲۲:۱۵</sup> پاد-ها-رامه، بئیروت، <sup>۱۷:۳-۹</sup> رامه، <sup>۱:۲۰</sup> داو <sup>۱:۵-۷</sup> کَفِيره، <sup>۱:۳۱</sup> ها-موصه، <sup>۲۷</sup> راقم، <sup>۱:۱۷</sup> یَرْفَثِيل، ترآله، <sup>۱-۱۵:۳۱</sup> ار <sup>۱:۱۲-۱۹</sup> صَيْلَه-الف، شهر بیبوسی-<sup>۱-۵:۱۰</sup> یعنی اورشلیم<sup>۱</sup>-جَبِيعه، قَرْيَت<sup>۱۱</sup>: چهارده شهر و <sup>۱-۱۷:۲۱</sup> روستاهایشان.

چنین بود میراث بنی بنیامین، مطابق طایفه هایشان.

## شمعون

<sup>۱</sup> سهم دوم برای شمعون بیرون آمد، <sup>۱-توات:۴-۲۸:۴</sup> <sup>پید:۴۹:۵</sup> برای قبیله بنی شمعون، مطابق طایفه هایشان؛ میراث ایشان در وسط میراث بنی یهودا بود. <sup>۲</sup> ایشان در میراث خود این را دریافت کردند: بئرشَبَع، شَبَع<sup>۷</sup>،

بسوی جنوب، از کوهستانی که رو بروی بیت-حوروں در جنوب است، و منتهی-<sup>۶۰:۱۵</sup> می شد به قریة-بعل - یعنی قریة-یعاریم- شهر بنی یهودا. اینچنین بود سمت غربی. <sup>۱۵</sup> از سمت جنوب، [سرحد] از انتهای قریة-یعاریم [حرکت می کرد]، سپس سرحد بسوی جاسین<sup>۰</sup>، بسوی چشمde آبهای نفوذ جلو می رفت؛ <sup>۱۶</sup> سپس سرحد به انتهای کوهستانی که رو بروی دره بن-هنّوم است فرود می آمد که در وادی رفایم است، در شمال؛ سپس به دره هنّوم، بسوی پهلوی بیوسی<sup>P</sup> در جنوب، فرود می آمد، و بعد به عین-روجل فرود می آمد. <sup>۱۷</sup> آنگاه بسوی شمال خم می شد و به عین-شمش می رسید، سپس بسوی جلیلوت که رو بروی فراز آدومیم است جلو می رفت و به «سنگ» بُهَن، ببنی رئوبین، فرود می آمد<sup>۹</sup>; <sup>۱۸</sup> سپس بر پهلوی شمالی بیت-ها-عربه<sup>T</sup> می گذشت و بسوی عربه فرود می آمد. <sup>۱۹</sup> سپس سرحد از پهلوی شمالی بیت-حُجْلَه می گذشت، و سرحد در شمال به خلیج دریای نمک<sup>۸</sup> منتهی می شد، و در جنوب به مصب اردن. چنین بود سرحد در جنوب. <sup>۲۰</sup> اردن سرحد سمت شرقی آن را تشکیل می داد.

<sup>۰</sup> ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی. قرائت عبری چنین آورده: «بسوی غرب و جلو می رفت». «جاسین» اسم خاص ناشناخته ای است. متن مشابه آن در <sup>۱۵:۹</sup> اینچنین قرائت می کند: «بسوی شهرهای کوه عفرون».

<sup>P</sup> نام اولیه اورشلیم، مانند یوشع <sup>۲۸:۱۸</sup>

<sup>۹</sup> این سرحد با اینکه در جهت معکوس تشریح شده، اما همان است که برای قبیله یهودا در <sup>۱۵:۵-۶</sup> ذکر شده است. «جلیلوت» همان جلجال در <sup>۷:۱۵</sup> می باشد.

<sup>۱۰</sup> قرائت عبری «رو بروی عربه»: ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی و <sup>۱۵:۶</sup> ر. ک توضیح <sup>۱۵:۵</sup>.

<sup>t</sup> شهر اورشلیم در اینجا جزو شهرهای بنیامین به حساب آمده، اما باید به یاد داشت که این شهر به دست این قبیله فتح نشد (ر. ک داور: <sup>۲۱:۱</sup>). تنها در زمان داده است که شهر به نصرف در آمده، به قلمرو یهودا اضافه خواهد شد.

<sup>۱۱</sup> متن عبری: «جَبِيعه-قَرْيَت»؛ اما به کمک ترجمه یونانی، می توان دو نام مشخص را به دست آورد، یعنی «جَبِيعه» (ر. ک <sup>۱:۱-۲-سمو:۳-۶</sup>) و «قَرْيَت» یا همان «قریة-یعاریم» (یوشع <sup>۱۵:۶۰</sup>). این دو محل در مجاورت یکدیگر قرار داشتند.

<sup>۷</sup> ترجمه ما مبتنی است بر قرائت عبری. ترجمه یونانی این نام را با شکل قدیمی اش حفظ کرده و قرائت می کند «شَمَاع» که در <sup>۱۵:۲۶</sup> یوشع <sup>۱۵:۲۶</sup> نیز آمده است.

باز می‌گشت، بسوی مَطْلَع آفتاب، تا سرحد ۲۸:۲۱  
کسلوب-تابور، و بسوی ها-دابره جلو  
می‌رفت و به یافیع بر می‌آمد.<sup>۱۳</sup> از آنجا به  
مشرق می‌گذشت، بسوی مَطْلَع، به جَت-۲-پاد ۲۵:۱۴  
حافر، به عَتّ-قاصین، به رِمُون می‌رسید و  
بسوی ها-نیعه خم می‌شد.<sup>۱۴</sup> سپس سرحد  
به شمال حنَّاتون می‌چرخید، و به دره  
یفتَح-ایل منتهی می‌شد.<sup>۱۵</sup> علاوه بر آن،  
قطَّت، نهَّال، شمرُون، يَدَاله و بَيْت لَحْم:<sup>۱۶</sup>  
دوارده شهر و روستاهایشان.  
اینچنان بود میراث قبیله بنی شمعون،  
مطابق طایفه هایشان.<sup>۱۷</sup> میراث بنی شمعون  
دوسته ایشان که بنی شمعون میراث خود را  
در وسط میراث ایشان به دست آوردند.

## یساکار

برای یساکار سهم چهارم بیرون آمد،<sup>۱۸</sup>  
برای بنی یساکار، مطابق طایفه هایشان.  
سرحد ایشان شامل اینها می‌شد:  
یزرعیل<sup>a</sup>، ها-کسلوت، شونم،<sup>۱۹</sup> خفاراییم،<sup>۲۰</sup> سمو<sup>۲۱</sup>:  
شیعون، اناحره،<sup>۲۲</sup> ها-ربیت، قشیون،<sup>۲۳</sup> غزل<sup>۲۴</sup>:  
آبص،<sup>۲۵</sup> رامَت، عین-جنَّیم<sup>b</sup>، عین-حدَّه،  
بَيْت-فصیص.<sup>۲۶</sup> سرحد به تابور<sup>c</sup> بر

مولادا<sup>w</sup>،<sup>۲۷</sup> حَصَر-شوعال، باله، عاصَم،  
الْتَولَد، بتول، حُرْمه، صَفْلَج-بَيْت-هَا-  
مَرْكِبَوت، حَصَر-سوسه،<sup>۲۸</sup> بَيْت-لباعوت،  
شارون: سیزده شهر<sup>x</sup> و روستاهایشان.<sup>۲۹</sup>  
عين-رمون، عاتر، عاشان: چهار شهر<sup>y</sup> و  
روستاهایشان،<sup>۳۰</sup> و نیز تمام روستاهایی که  
در پیرامون این شهرها هستند تا بُلْت-۱-سمو ۲۷:۳۰  
بَيْر، رامة-نَگَب.

اینچنان بود میراث قبیله بنی شمعون،  
مطابق طایفه هایشان.<sup>۳۱</sup> میراث بنی شمعون  
از سهم بنی یهودا [پیش برداشت] شد؛ زیرا  
سهم بنی یهودا برای ایشان بسیار بزرگ  
بود، آن سان که بنی شمعون میراث خود را  
در وسط میراث ایشان به دست آوردند.

## زبولون

سهم سوم برای بنی زبولون بر آمد،<sup>۳۲</sup>  
مطابق طایفه هایشان؛ سرحد میراث ایشان  
تا شدو<sup>d</sup> می‌رفت.<sup>۳۳</sup> سرحد ایشان به  
غرب بسوی مرْعَلَه بر می‌آمد، به دبَّاشه بر  
می‌خورد، سپس به نهری که روبروی یَقْنَعَم  
است بر می‌خورد.<sup>۳۴</sup> آن از شدو به شرق

در دوره ای در گذشته، قلمرو قبیله شمعون در قلمرو یهودا ادغام شد؛ به همین دلیل، شهرهای بسیاری که در این فصل ۱۹، به قبیله شمعون نسبت داده شده، در فهرست شهرهای منسوب به یهودا (مطابق ۱۵:۲۱-۲۲؛ ر.ک در آینجا به آیه ۹) نیز ذکر شده است.

X تعداد کل ۱۴ می‌گردد، نه ۱۳.

لار. ک توضیح یوشع ۱۵:۳۲. تعداد کل «چهار شهر» فقط در صورتی قابل توجیه است که مانند قرائت عبری، «عين-رمون» را دو شهر به حساب آوریم.

۱ قرائت عبری: «سارید»؛ ترجمه ما می‌تنی است بر قرائت‌های یونانی و سریانی. همین امر در آیه ۱۲ نیز صادق است.

Z این «بَيْت لَحْم» در زبولون را باید با شهر هم نامش در یهودا (ر. ک میک ۱:۵) متمایز دانست.

a این مکان را ناید با آن یزرعیل که در قلمرو یهودا است (یوشع ۱۵:۵۶) اشتباه گرفت. بعضی از پادشاهان مملکت شمالی، بعدها یزرعیل در یساکار را، اقامت‌گاه تابستانی خود کردند (ر.ک ۱-پاد ۱۸:۴۵). این نام به کل دره حاصل خیزی که جلیل را از شرق به غرب می‌پیمود اطلاق شد. این نام در یونانی تبدیل شد به «اسندریون».

b «عین-جنَّیم»: این محل با محلی که در ۳۴:۱۵ ذکر شده، تفاوت دارد. همین امر در مورد بَيْت-شمس در آیه ۲۲ (ر.ک ۱۰:۱۰) و بَيْت-داجون در آیه ۲۷ (ر.ک ۱۵:۴۱) صادق است.

c این شهر نام خود را به کوه تابور داده است که در سرحد قبایل زبولون، یساکار و نفتالی واقع می‌باشد.

مطابق طایفه‌هایشان: این شهرها و روستاهایشان.

<sup>۲۱:۴۹ پیدا</sup> <sup>۲۳:۲۳ تث</sup> <sup>۳۲</sup> برای بنی نفتالی ششمین سهم بیرون آمد، برای بنی نفتالی، مطابق طایفه‌هایشان. <sup>۳۳</sup> سرحد ایشان به حالف می‌رفت از بلوط صَعْنَتِیم، از ادامی‌ها- داو<sup>۱۱:۴</sup> آفتاد. <sup>۳۴</sup> شهرهای حصاردار عبارت بودند از: ها-صلّیم، صیر، حمّت، رقه، کنترت، <sup>۳۵</sup> ادامه، ها-رامه<sup>۱</sup>، حاصور، <sup>۳۶</sup> قادش، ادرعی، عین-حاصور، <sup>۳۷</sup> یرئون، مجدل- داو<sup>۳۳:۱</sup> <sup>۱۰:۲-۱:۱۱</sup> <sup>۳۲:۱۹، ۳:۱۲</sup> <sup>۳۲:۲۱:۲۷:۱۳</sup> <sup>۳۸</sup> اینچنین بود میراث قبیله بنی نفتالی، مطابق طایفه‌هایشان: شهرها و روستاهایشان.

می‌خورد، به شَحْصِیمِه، و سرحدشان منتهی به اردن می‌شد: شانزده شهر و روستاهایشان.

<sup>۲۳</sup> اینچنین بود میراث قبیله بنی یساکار، مطابق طایفه‌هایشان: شهرها و روستاهایشان.

<sup>۲۴</sup> پنجمین سهم برای قبیله بنی اشیر بیرون آمد، مطابق طایفه‌هایشان. <sup>۲۵</sup> سرحد ایشان شامل بود بر: حلقت، حلی، باطن، <sup>۲۶</sup> اکشاف، <sup>۲۰:۱۲:۱:۱۱</sup> ال-ملک، عُمَاد، مثال؛ سپس به کرمل<sup>d</sup> بر می‌خورد، در غرب، و به شیحور-لینت. <sup>۲۷</sup> آنگاه به مشرق دور می‌زد بسوی بیت- DAGJON، به زبولون و به دره یفتح-ایل بر می‌خورد، در شمال، به بیت-ها-عامق و نعیئیل، و بسوی کابول بر طرف چپ جلو می‌رفت، <sup>۲۸</sup> ابدون<sup>e</sup>، رحوب، <sup>۱-پاد ۱۳:۹</sup> حمون، قانه، تا صیدون بزرگ. <sup>۲۹</sup> سرحد بسوی ها-رامه باز می‌گشت و تا شهر-دز صور<sup>f</sup>: آنگاه سرحد به حوصله باز می‌گشت، و به دریا منتهی می‌شد، به مَحَلَب<sup>g</sup>، <sup>۲۱:۱۳ داو ۳۱:۱</sup> اکزیب، <sup>۳۰</sup> عکو<sup>h</sup>، عفیق و رحوب: بیست و دو شهر و روستاهایشان.

<sup>۳۱</sup> اینچنین بود میراث قبیله بنی اشیر،

<sup>d</sup> در اینجا، برخلاف کرمل مذکور در ۱:۵، ۵۵، منظور کوه کرمل است.

<sup>e</sup> قرائت عبری: «ابرون». ترجمه ما با توجه به یوشع ۲:۳۰:۲۱ صورت گرفته است.

<sup>f</sup> منظور جزیره حصارداری است که در مقابل شهر صور قرار دارد و در اینجا «حوضه» نامیده شده است (ر.ک ۲-سمو ۷:۷).

<sup>g</sup> این نام که در قرائت عبری درست خوانده نشده است، در فهرست شهرهایی به چشم می‌خورد که به دست سخواریب فتح شد و در داور ۱:۳۱ نیز به شکل «أَحْلَب» ثبت شده است.

<sup>h</sup> متن عبری «عومه» قرائت کرده، اما چندین نسخه خطی یونانی این نام را «عکو» قرائت کرده‌اند (ر.ک داور ۱:۳۱).

<sup>i</sup> چندین شهر در فلسطین، نام «رامه» را برخود دارند، یعنی «بلندی، ارتفاع». در آیه ۲۹، باز به این نام برخور迪م. این تذکر در

مورد «ادرعی» (آیه ۳۷) و «بیت-شمیش» (آیه ۳۸) نیز صدق می‌کند.

میان خود دادند.<sup>۵</sup> به دستور یهُوه، ایشان شهری را که خواسته بود به او دادند، (یعنی) تمنه-سارح<sup>P</sup> در کوهستان افراییم<sup>۲۴:۳۰-۲۴</sup> را؛ او شهر را بازسازی کرد و در آن ساکن شد.<sup>۶</sup>

<sup>۱۵</sup> اینچنین است میراث‌هایی که العازار<sup>۱۴:۱-۲</sup> کاهن، یوشع پسر نون، و بزرگان [خاندانهای] پدری قبیله‌های بنی اسرائیل به حکم قرعه، در شیلوه، در حضور یهُوه، در ورودی خیمه ملاقات تقسیم کردند. بدینسان کار تقسیم سرزمین را به پایان رسانند.

### شهرهای پناهگاه

<sup>۲۰</sup> یهُوه به این مضمون با یوشع سخن گفت: «با بنی اسرائیل به این مضمون سخن بگو: برای خود شهرهای پناهگاه تعیین کنید که در باره آن، به واسطه خدمت موسی<sup>۹</sup> با شما سخن گفتم؛<sup>۳</sup> قاتلی که کسی را در اثر غفلت، در اثر سهو، زده باشد، خواهد توانست به آنجا بگریزد؛ آنها برای شما پناهگاهی در مقابل

<sup>۴۰</sup> پید ۱۷-۱۶:۴۹ ث ۲۲:۳۳ دان<sup>۷</sup> برای قبیله بنی دان، مطابق طایفه‌هایشان، سهم هفتم بیرون آمد.<sup>۴۱</sup> سرحد میراث ایشان شامل بود بر: صُرْعَه، اشتُؤول، عِيرَ-شمِش،<sup>۸</sup> شعلیین، آیلُون، یتُلَه،<sup>۹</sup> آیلُون، تَمْنَه، عَقْرُون،<sup>۱۰</sup> ۳۴:۱۵ داو ۱۳:۳۳ داود ۱۳:۲۵:۱۳ ۲:۱۸ ایلُون، يَتْلَه، آیلُون، جَبَّتُون، بَلَه، يَهُود، بنی-برَق<sup>k</sup>، جَتَ-رمُون،<sup>۱۱</sup> میهای-یرقون<sup>۱</sup>، ها-رَقُون، با قلمرو روبروی یافو.<sup>m</sup>

<sup>۴۲</sup> اما سرحد بنی دان به بیرون از حدود ایشان منتهی می‌شد؛ در واقع، بنی دان<sup>n</sup> بر آمدند و به لَشَم<sup>۱۲</sup> حمله برداشتند و آن را به تصرف در آوردند و آن را از دم تیغ گذراندند؛ ایشان آن را اشغال کردند و در داو ۲۹:۲۸:۱۰ آن ساکن شدند و آن را لَشَم دان نامیدند،<sup>۱۳</sup> به نام پدرشان دان.

<sup>۴۳</sup> اینچنین بود میراث قبیله بنی دان، مطابق طایفه‌هایشان: این شهرها و روستاهایشان.<sup>۴۴</sup> هنگامی که بنی اسرائیل از تقسیم سرزمین به میراث‌ها فارغ شدند، مطابق سرحداتش، به یوشع پسر نون، میراثی در

نام «الْأَنْقَيْه» در فهرست شهرهایی که به دست سخاریب تصرف شده، با چنین املایی آمده است: «الْأَنْقَيْه».<sup>۱۴</sup> k «بنی-برَق» (واقع در جنوب شرقی یافا) در همان فهرست‌های سخاریب به شکل «بَنَه-بَرَق» به چشم می‌خورد.<sup>۱۵</sup> l رود «یرقون» در یافا به دریای مدیترانه می‌ریزد.<sup>۱۶</sup> m «یافو» همان «یافا» است (ر. ک اع ۹:۳۶) و در نزدیکی تل-آویو قرار دارد.<sup>۱۷</sup> n قلمرو قبیله دان که در ابتدا در مرکز سرزمینهای غرب رود اردن و در نزدیکی دریای مدیترانه قرار داشت، رها شد؛ ایشان در منطقه‌ای بسیار شمالی، در حوالی شهر قدیمی شم (همان لاپیش) مستقر شدند و آن را دان نامیدند. این امر اجازه می‌دهد درک کنیم که چرا برای اشاره به کل سرزمین اسرائیل، از اصطلاح «از دان تا بئرشیع» استفاده می‌شده است (ر. ک داور ۱:۲۰-۱:۲۰).<sup>۱۸</sup> o نام «لاپیش» از دریاچه در متوسط مصری به چشم می‌خورد، و این امر تأیید می‌کند که نام شهر دان، قبلًاً لاپیش بوده است. تغییر نام شهر به معنی تغییر در تقدیر آن می‌باشد.<sup>۱۹</sup> p. ر. ک ۲:۲۴ در داور ۲:۹، این شهر «تمنه-حارس» نامیده شده است.<sup>۲۰</sup> q در مورد این مسأله جدید، همان دغدغه همیشگی موجود در کتاب یوشع را مشاهده می‌کنیم برای اینکه دستورهای موسی موهی مو و آن گونه که در کتاب‌های پیشین ثبت شده، به موقع اجرا گذاشته شود؛ و این امر باعث حیرت است. در خصوص «شهرهای پناهگاه»، ر. ک خروج ۲:۲۱؛ اعد ۶:۲۱؛ ۱۱:۲۱؛ ۱۴:۴۴ در ث ۳:۳۵-۲:۲۱؛ ت ۴:۴۱-۴:۴۲ فقط نام سه شهر

باصرَ را در قبیله رُؤوبین، در بیابان، بر  
فلات، راموت را در جلعاد، از قبیله جاد، و  
جولان را در باشان، از قبیله منسی، تعیین  
کردند.

<sup>۹</sup> اینچنین بودند شهرهای تعیین شده  
برای جمیع بنی اسرائیل و برای بیگانه ای<sup>۷</sup>  
که در میان ایشان اقامت دارد، تا هر کس  
که کسی را در اثر غفلت زده باشد، بتواند  
به آنجا بگریزد و پیش از حضور در مقابل  
جماعت، به دست انتقام گیرنده خون  
نمیرد.

### شهرهای لاویان

<sup>۱۰</sup> **۲۱** بزرگان [خاندانهای] پدری  
لاویان بسوی العازار کاهن، بسوی  
یوشع پسر نون، و بسوی بزرگان<sup>۴:۱۷-۱:۱۴</sup>  
[خاندانهای] پدری قبیله های بنی اسرائیل  
پیش آمدند، <sup>۳</sup> و در شیلوه، در سرزمین<sup>۱:۱۸</sup>  
کنعان، به این مضمون با ایشان سخن  
گفتند: «یهُوه به واسطه خدمت موسی امر  
فرموده تا به ما شهراهی برای سکونت<sup>۸</sup>  
بدهد، با چراغ‌ها یشان برای احشاممان.»

انتقام گیرنده خون خواهند بود.<sup>۴</sup> [قاتل]  
به یکی از این شهرها خواهد گریخت، در  
وروادی دروازه شهر خواهد ایستاد و کار خود  
تث ۱۹:۲۱؛ را برای مشایخ<sup>۵</sup> شهر بازگو خواهد کرد؛  
روت ۲-۱:۴ ایشان او را نزد خود، در شهر، خواهند  
پذیرفت و محلی را برای او تعیین خواهند  
کرد تا در آنجا در میان ایشان ساکن شود.  
<sup>۶</sup> چنانچه انتقام گیرنده، خون او را تعاقب  
کند، ایشان قاتل را به دست او نخواهند  
سپرد؛ زیرا در اثر سهو بوده که همسایه اش  
را زده، بدون اینکه قبلًا کینه ای از او داشته  
باشد.<sup>۶</sup> او در این شهر ساکن خواهد شد تا  
زمانی که در حضور جماعت مورد داوری  
قرار گیرد، تا مرگ کاهن اعظمی که در آن  
ایام خواهد بود. آنگاه قاتل خواهد توانست  
بازگردد و داخل شهر خود و خانه خود شود،  
در شهری که از آن گریخته بود.<sup>۶</sup>

<sup>۷</sup> قادش را در جلیل، در کوهستان فنتالی،  
شکیم را در کوهستان افراییم، و قریة-  
آربع- <sup>۱۵:۱۴</sup> یعنی حبرون- را در کوهستان یهودا  
اختصاص دادند.<sup>۱۱:۱۳-۳۴</sup>  
<sup>۸</sup> و در آنسوی اردن اریحا، در مشرق،  
تث ۴۱:۴-۶:۲۲ ت-

آخر ذکر شده، اما به نظر می رسد که تعداد این شش شهر پناهگاه خیلی زود حالتی سنتی یافت (ر. ک تث ۱۹:۹). بر اساس  
اعد ۳۵:۶، این شش شهر به آن ۴۲ شهر دیگر که به لاویان اختصاص داده شده بود، اضافه می گردد.

<sup>۹</sup> در مورد کل این موضوع، باید رجوع کرد به اعد ۳۵:۳-۶.

<sup>۱۰</sup> «مشایخ» که وارثان ساختاری قبیله ای بودند، نقش قضایی مهمی ایفا می کردند، اما فعالیتشان در امور نظامی (۸:۱۰) و  
منذهبی (۷:۶) نیز اعمال می شد.

<sup>۱۱</sup> همین دستورالعمل ها در اعد ۳۵:۲۵، ۲۵:۲۸، ۳۵:۶ نیز آمده است.

<sup>۱۲</sup> این سه شهر پناهگاه که در غرب رود اردن واقع بودند، به خاطر پرستشگاهی که در آنها بود، از آوازه منذهبی فراوانی برخوردار  
بودند. این احتمال هست که انتخاب آنها برحق پناه چوبی که خاص این مکان های مقدس بوده، صحه می گذارد. این را نیز  
می توان افروز که این شهرها و نیز شهرهای مذکور در آیه ۸، شهرهای لاویان بودند (ر. ک یوشع ۲۱:۲۱، ۱۱:۲۱، ۲۱، ۲۷،  
۳۲، ۳۸، ۳۶).

<sup>۱۳</sup> اشاره به «بیگانه» (ر. ک ۸:۳۳) احتمالاً بعد از اضافه شده است. در متون قضایی کتاب مقدس، توجه بسیاری به وضع  
بیگانگان و غریبان شده است (ر. ک خروج ۲۰:۲۲؛ ۲۰:۹؛ ۲۳:۲۰؛ ۱۹:۹؛ لاؤ ۱۰:۱۰، ۳۳:۳۴-۳۴:۲۲).

<sup>۱۴</sup> منظور شهر لاویان است که در میان تمام قبایل اسرائیل پیش است (ر. ک آیه ۴۱) و در اعد ۳۵ از آن سخن به میان آمده  
است. در میان آنها شهرهای پناهگاه برای قاتلی که مرتکب قتل غیر عمد شده یافتد می شود (ر. ک یوشع ۲۰).

از قبیله بنی یهودا و از قبیله بنی شمعون، شهرهای زیر را دادند که به نام تعیین شده بودند؛<sup>۱۰</sup> آنها از میان طایفه‌های قهاتیان، از میان بنی لاوی، برای بنی هارون بودند، زیرا سهم اول برای ایشان بود.<sup>۱۱</sup> به ایشان قریة-أربع، شهر مرکزی عناقیم<sup>۱۲</sup>- یعنی حبرون- در کوهستان یهودا را دادند، و چراگاههای پیرامونش را.<sup>۱۳</sup> اما مزرعه‌های شهر و روستاهایش را به مالکیت به کالیب پسر یافنه دادند.<sup>۱۴</sup> به بنی هارون کاهن، شهر پناهگاه<sup>۱۵</sup> برای قاتل را دادند، حبرون و چراگاههایش را، و نیز لبّه و چراگاههایش را،<sup>۱۶</sup> یتیر و چراگاههایش را، اشتموع و چراگاههایش را،<sup>۱۷</sup> حولون و چراگاههایش را، دبیر و چراگاههایش را،<sup>۱۸</sup> عین<sup>b</sup> و چراگاههایش را، یطه و چراگاههایش را، بیت-شمیش و چراگاههایش را: نه شهر که ز این دو قبیله بر گرفته شده بود.<sup>۱۹</sup> از قبیله بنیامین: جبعون و چراگاههایش، جبع و چراگاههایش،<sup>۲۰</sup> عناتوت و چراگاههایش، علمنون و چراگاههایش:<sup>۲۱</sup> ار چهار شهر.<sup>۲۲</sup> کل شهرهای کاهنان بنی هارون: سیزده شهر و چراگاههایش.

<sup>۳</sup> بنی اسرائیل از روی میراث خود، بر حسب دستور یهُوه، شهرهای زیر و چراگاههایشان را به لاویان دادند.

[نخست] سهم طایفه های قهات<sup>۴</sup>  
بیرون آمد: پسران هارون کاهن، از میان  
لاویان، به حکم قرعه سیزده شهر که از قبیله  
يهودا، از قبیله شمعونیان و از قبیله بنیامین  
بر گرفته شده بود دریافت داشتند.

بنی قهات که باقی مانده بودند، به حکم  
قرعه، ده شهر [دریافت داشتند] که از  
طایفه های قبیله افراییم، از قبیله دان و از  
نیم قبیله منسی برگرفته شده بود.

۶ بنی جرشون به حکم قرعه سیزده شهر دریافت داشتند که از طایفه های قبیله پیساکار، از قبیله اشیر، از قبیله نفتالی و از نیم قبیله منسی در باشان بر گرفته شده بود.  
۷ بنی مراری، مطابق طایفه هایشان، دوازده شهر [دریافت داشتند] که از قبیله رئوبین، از قبیله جاد و از قبیله زبولون بر گرفته شده بود.

<sup>۸</sup> بنی اسرائیل این شهرها و  
چرگاههایشان را به حکم قرعه به لاویان  
دادند، مطابق آنچه که یهوده به واسطه  
خدمت موسی امر فرموده بود.

X. رک اعد ۳۵:۶-۷

نی لاوی به طوا  
م اجمعه کد.

۴- بُنی‌لَوی به طوایف فهاتی، جرشونی، و مراری تقسیم شده بود. در این خصوص باید بیش از هر جای دیگری، به اعدام مراجحه کرد.

Z قرائت عبری: «پدر عناق»: ترجمه ما مبتنی است بر فرایت بیوانی. ر. ک ۱۵:۱۳.

a فهرست شهرهای قهاتیان در آیه ۱۲ قطعه می شود و به سهم کالیب اشاره می شود که ارتباطی به املاک لاویان ندارد. فهرست شهرهای لاویان در اینجا از سرگرفته می شود و شهر حبرون که قبلاً در آیه ۱۱ مورد اشاره واقع شده بود، مجدداً تکرار می شود. به همین دلیل، در آیه ۱۹، جمع بخشی از شهرهای این منطقه شهر ذکر شده که متعلق است به تقسیم بندي فرعی قهاتیان. وانگجه، از اینجا به بعد، تعادل شهرهای پناهگاه با فهرست مذکور در فصل ۲۰ مقابلوت می شود، زیرا چنین تصور می شود که ۴۸ شهر لاویان پناهگاهی هستند برای قاتل قتل غیر عمد. باید توجه داشت که آن شش شهری که بر اساس یوش

۲۰ بسط خواهند بودند در فصل ۲۱ نهایت می شوند.

در برخی از ترجمه‌ها، بر اساس قرائت یونانی و پوشش ۱۵:۴۲، ۱۹:۷، این نام را «اعاشان» ذکر می‌کنند. ترجمه‌ها می‌بینی است در قرائت عددی.

چراغاگاهایش، رحوب و چراغاگاهایش: چهار شهر. <sup>۳۲</sup> از قبیله نفتالی: شهر پناهگاه برای قاتل، قادش در جلیل و چراغاگاهایش، و <sup>۳۷-۳۵:۱۹</sup> نیز حموت-دُور و چراغاگاهایش، قرتان و چراغاگاهایش: سه شهر. <sup>۳۳</sup> جمع شهرهای جرشونیان، مطابق طایفه هایشان: سیزده شهر و چراغاگاهایشان.

<sup>۳۴</sup> به طایفه های بنی مراری، به لاویانی که باقی می ماندند، از قبیله زبولون، یقْنَاعَ و <sup>۱۵-۱۱:۱۹</sup> چراغاگاهایش، قرْتَه و چراغاگاهایش، <sup>۳۵</sup> رَمُونَه<sup>d</sup> و چراغاگاهایش، نحال و چراغاگاهایش: چهار شهر: <sup>۳۶</sup> و در آنسوی اردن، از قبیله رُؤوبین<sup>e</sup>، شهر پناهگاه برای <sup>۸:۲۰</sup> قاتل، باصر در بیابان و چراغاگاهایش، و نیز یهْصَه و چراغاگاهایش، <sup>۳۷</sup> قدیمت و چراغاگاهایش، میفَعَت و چراغاگاهایش: چهار شهر. <sup>۳۸</sup> از قبیله جاد، شهر پناهگاه برای <sup>۲۶-۲۵:۱۳</sup> قاتل، راموت در جلعاد و چراغاگاهایش، <sup>۸:۲۰</sup> مَحَنَّاَيِيم و چراغاگاهایش، <sup>۳۹</sup> حشبون و چراغاگاهایش، یعْزِير و چراغاگاهایش: جمع شهرها: چهار. <sup>۴۰</sup> جمع شهرهای تعیین شده برای بنی مراری مطابق طایفه هایشان، به آنچه که از طایفه های لاویان باقی می ماند: سهم آنها دوازده شهر بود.

<sup>۴۱</sup> جمع شهرهای لاویان در میان املاک بنی اسرائیل: چهل و هشت شهر و

<sup>۲۰</sup> به طایفه های بنی قهات، به لاویانی که از بنی قهات باقی می ماندند، قرعه به نام شهرهای قبیله افراییم افتاد. <sup>۲۱</sup> به ایشان شهر پناهگاه برای قائل را دادند، شکیم و چراغاگاهایش را، در کوهستان افراییم، و نیز جازر و چراغاگاهایش را، <sup>۲۲</sup> قبصایم و چراغاگاهایش را، بیت-حورون و چراغاگاهایش را: چهار شهر. <sup>۲۳</sup> از قبیله دان: الْتَقَى و چراغاگاهایش، جبَّتُون و چراغاگاهایش، <sup>۲۴</sup> ایلُون و چراغاگاهایش، جَت-رمون و چراغاگاهایش: چهار شهر. <sup>۲۵</sup> از نیم قبیله منسی: تعنك و چراغاگاهایش، بیلعام<sup>c</sup> و چراغاگاهایش: دو شهر. <sup>۲۶</sup> جمع: ده شهر و چراغاگاهایشان، برای طایفه هایی که از بنی قهات باقی می ماندند.

<sup>۲۷</sup> به بنی جرشون، از میان طایفه های لاوی، از نیم قبیله منسی شهر پناهگاه برای قاتل [را دادند]، جولان در باشان و چراغاگاهایش، و نیز عشتاروت <sup>۲</sup> و چراغاگاهایش: دو شهر. <sup>۲۸</sup> از قبیله یساکار: قشیون و چراغاگاهایش، دابرہ و چراغاگاهایش، <sup>۲۹</sup> بِرِمُوت و چراغاگاهایش، عین-جنَّیم و چراغاگاهایش: چهار شهر. <sup>۳۰</sup> از قبیله اشیر: مُشَّآل و چراغاگاهایش، عبْدون و چراغاگاهایش، <sup>۳۱</sup> حلقات و

<sup>c</sup> «بیلعام». این اسم در ترجمه یونانی، «بیلعام» آورده شده است. مانند کتاب ۱-تواریخ <sup>۵۵:۶</sup>.

<sup>۲</sup> قرائت عبری، این نام را «بعَشَّتِره» ذکر کرده. ترجمه ما مبتنی است بر حدس و گمان و بر ۱-توا <sup>۶:۵۶</sup> (ر.ک: <sup>۹:۱۰</sup>).

<sup>d</sup> در فهرستی مشابه در ۱-توا <sup>۶</sup> (آیه <sup>۶۲</sup>، نام «رمون» ذکر شده، حال آنکه در عبری، «دمُنَه») قرائت شده است. نام قدیمی همان است که در یوشع <sup>۹:۱۳</sup> آمده است.

<sup>e</sup> آیات <sup>۳۷-۳۶</sup> در قدیمی ترین نسخ خطی عبری وجود ندارد. آنها را در ترجمه های یونانی و وولگات و در فهرست مشابه آن در ۱-توا <sup>۶:۶۴</sup> می یابیم. جمع دوازده شهر که در آیه <sup>۴۰</sup> ذکر شده، مستلزم بازسازی این آیات است که شهرهای مذکور در آنها در این جمع به حساب آمده است.

امروز رها نکردید، و فریضه‌ی احکام یهُوه، تث ۶:۲۵،  
خدایتان، را پیروی نمودید.<sup>۴</sup> و اکنون  
یهُوه، خدایتان، به برادرانتان استراحت  
ارزانی داشته، مطابق آنچه به ایشان گفته  
بود. پس اکنون، بر گردید و به خیمه‌های  
خود بروید<sup>h</sup>، در سرزمینی که ملکیت شما  
است، که موسی، خدمتگزار یهُوه، در  
آنسوی اردن به شما داده است. <sup>۵</sup> فقط بسیار  
مراقب باشید که حکم و شریعت<sup>i</sup> را که  
موسی، خدمتگزار یهُوه، به شما دستور داده<sup>j</sup>  
به عمل آورید و یهُوه، خدایتان را دوست  
بدارید و در جمیع طریق‌های وی سلوک  
نمایید، و احکام او را نگاه دارید، و به او  
بچسید، و او را با تمام دل و تمام جان خود  
خدمت کنید.<sup>k</sup> <sup>۶</sup> یوشع ایشان را برکت داد  
و روانه ساخت، و ایشان به خیمه‌های خود  
رفتند.

<sup>۷</sup> موسی به نیمی از قبیله منسی، قلمرویی  
در باشان داده بود؛ یوشع به نیمی دیگر<sup>۱۳:۲۹-۳۱</sup>  
[قلمرویی دیگر] در میان برادرانش داد، در  
آنسوی اردن، در غرب. افزون بر این، یوشع<sup>۱۷:۱۳-۱۴</sup>  
هنگامی که ایشان را به خیمه‌های ایشان روانه  
می‌ساخت، ایشان را برکت داد،<sup>۸</sup> و به  
ایشان گفت: «با اموال بسیار به خیمه‌های

چراگاهها یشان.<sup>۹</sup> این شهرها هر یک شامل  
شهر و چراگاههای اطرافش می‌شد؛ به  
همین سان بود در خصوص تمام این شهرها.  
<sup>f۱۳</sup> یهُوه تمامی سرزمینی را که سوگند  
خورده بود که به پدرانشان بدهد، به  
اسرائیل داد؛ ایشان آن را به تملک در  
آوردن و در آن ساکن شدند.<sup>۱۰</sup> <sup>۱۱</sup> یهُوه از هر  
سو به ایشان استراحت عطا فرمود، مطابق  
هر آنچه که برای پدرانشان سوگند یاد کرده  
بود؛ از جمیع دشمنانشان، هیچیک در برابر  
ایشان تاب نیاورد؛ یهُوه همه دشمنانشان را  
به دست ایشان سپرد.<sup>۱۲</sup> از تمام سخن  
اش<sup>۱۳</sup> نیکویی که یهُوه به خاندان اسرائیل گفت  
بود، کلمه‌ای نیفتاد؛ همه واقع شد.

## بازگشت قبایل شرقی رود اردن به قلمروهای خود

<sup>۱۴</sup> آنگاه یوشع، رئوبینیان، جادیان و  
<sup>۱۵</sup> نیم قبیله منسی را احضار کرد<sup>g</sup>، و  
به ایشان گفت: «شما هر آنچه را که  
آمد<sup>۱۲:۱-۱۸:۳</sup> موسی، خدمتگزار یهُوه، به شما امر کرده  
بود، پیروی کردید و صدای مرا در هر آنچه  
که شما را امر کردم، شنیدید.<sup>۱۳</sup> شما برادران  
خود را در طول این ایام طولانی و تا به

<sup>f</sup> در ترجمه یونانی، پیش از این آید، عناصری که در ۱۹:۴۹-۵۰ در خصوص سهم میراث یوشع در تمنه-سارح آمد، تکرار شده است. در این بخش اضافی، تذکری آمده که در ۳۰:۲۴ (البته در ترجمه یونانی آن) تذکری آمده که در طول خروج برای ختنه اسرائیلیان به کار رفته بود (ر.ک ۳:۵)، با خود به تمنه-سارح می‌برد. آیات ۴۳-۴۵ نتیجه‌گیری کلی فصل های ۱۳-۲۱ می باشد و نویسنده در آن تحقیق و عده‌های خدا را یادآوری می کند (ر.ک «مقدمه» کتاب).

<sup>g</sup> این دو قبیله و نیم، پس از شرکت در فتح سرزمینهای غرب رود اردن به درخواست یوشع (۱۲:۱)، به سرزمینهای خود واقع در شرق این رود، مطابق و عده‌ای که به آنان داده شده بود (۱۵:۱)، روانه می‌شوند.

<sup>h</sup> ر.ک آیده ۸. این اصطلاح که ریشه‌ای بیان نشینی دارد، نزد اسرائیلیان حتی بعد از اسکان یافتن در سرزمین کنعان، حفظ شده است. معنی آن، «بازگشتن به خانه و کاشانه خوش» است. این اصطلاح گاه نیز دلالت دارد به نوعی انزواگزینی (ر.ک ۱-۱۶:۱۲) و چنین معنایی را می‌توان در دنباله این فصل احساس کرد.

<sup>i</sup> «حکم و شریعت» دلالت دارد بر دستورهای موسی که تورات را تشکیل می‌دهد. اندرز یوشع در خصوص دعوت از این قبایل به وفاداری در حق خدا، الهام یافته از سیک تشنیه‌ای است (ر.ک تث ۶:۱۰؛ ۱۱:۱۹؛ ۲۸:۱۸).

اردن، در سمت مقابل بنی اسرائیل.»<sup>۱۲</sup>  
 ۱۲ چون بنی اسرائیل از آن آگاهی یافتند، تمامی جماعت بنی اسرائیل در شیلوه گرد آمدند، تا بر علیه ایشان برآیند و [با ایشان] جنگ کنند.

۱۳ بنی اسرائیل فینحاس، پسر العازار اعد ۱۳-۷:۲۵؛<sup>۱۳</sup> نقره، با طلا، با مفرغ، با آهن و با منسی، به سرزمین جلعاد فرستادند،<sup>۱۴</sup> و با اوی ده رئیس، یک رئیس برای هر خاندان<sup>۱۵</sup> پدری، برای تمام قبیله‌های اسرائیل؛ همگی بزرگان خاندانهای پدری شان برای طایفه‌های اسرائیل بودند.<sup>۱۶</sup> چون ایشان اعد ۱۶:۱؛<sup>۱۶</sup> نزد بنی رُوبین، نزد بنی جاد و نزد نیم قبیله منسی رسیدند، در سرزمین جلعاد، به این مضمون با آنان سخن گفتند:<sup>۱۷</sup> «جنین سخن گفته اند تمامی جماعت یهوه؛ این اعد ۱۷:۲۷؛<sup>۱۷</sup> بی و فایی چیست که در حق خدای اسرائیل مز ۲:۷۴؛<sup>۱۸</sup> مرتکب شده‌اید و امروز از پس یهوه منحرف شده‌اید و برای خود قربانگاهی بنا کرده‌اید تا امروز بر علیه یهوه طغیان کنید؟ آیا خطای غفور برای ما بسیار کم است؟<sup>۱۹</sup>

۱۹ خود باز گردید، با گله‌های بسیار کثیر، با ۲۴-۱۹:۶؛<sup>۲۰</sup> نقره، با طلا، با مفرغ، با آهن و با ۲۷:۸ جامه‌هایی به تعداد زیاد؛<sup>۲۱</sup> غنائم دشمنان خود را با برادران خود تقسیم کنید.»

**برپایی قربانگاه در نزدیکی اردن**  
 ۲۲ بنی رُوبین، بنی جاد و نیم قبیله منسی باز گشتند و از نزد بنی اسرائیل، از شیلوه که در سرزمین کنعان<sup>۲۲</sup> است روانه شدند تا به سرزمین جلعاد، به سرزمینی بروند که ملک ایشان بود و به دستور یهوه که به واسطه موسی انتقال یافته بود مالک آن شده بودند.<sup>۲۳</sup> چون به ناحیه‌هایی<sup>۲۴</sup> از اردن رسیدند که در سرزمین کنunan است، بنی رُوبین، بنی جاد و نیم قبیله منسی در آنجا، در کناره اردن، قربانگاهی عظیم و بسیار آشکار بنا کردند.<sup>۲۵</sup> ۲۵ بنی اسرائیل از آن آگاهی یافتند؛ ایشان می‌گفتند: «اینک بنی رُوبین، بنی جاد و نیم قبیله منسی قربانگاهی را بنا کرده‌اند که رو بروی سرزمین کنunan<sup>۲۶</sup> است، بسوی ناحیه‌های

۲۶ موضع ثروت‌هایی که این سه قبیله به همراه می‌برند، به نوعی یادآور رویداد خروج اسرائیل از مصر است (ر. ک خروج ۳: ۲۱-۲۲؛<sup>۲۷</sup> ۱۲: ۲؛<sup>۲۸</sup> ۳۶-۳۵: ۱۲). کنعانیان نیز مانند مصریان غارت شدند. k باشد توجه داشت که در اینجا «کنunan» منظور سرزمینهای غرب رود اردن است (ر. ک آیه ۳۲). تذکری که در متن داده شده، زمینه را برای روایتی که در بی می‌آید آمده می‌سازد. قبیل شرق رود اردن، پیش از بازگشت به سرزمینهای خود، می‌خواهد قربانگاهی در سرزمین کنunan داشته باشند.

۲۷ تحت الفظی: «دایره‌هایی از آردن». در ۱۳: ۲ نیز به همین اصطلاح بر می‌خوریم. قاعده‌تاً<sup>m</sup> منظور دشمنی است که رود اردن از آن عبور می‌کند.

m طبق دنباله متن، برپایی این قربانگاه را سایر قبایل همچون اقدامی جدایی طلبانه تعبیر می‌کنند، زیرا قربانگاه جماعت در شیلوه می‌باشد. این ماجرا را مخالف کهانتی که دغدغه وحدت پرستشگاه را داشتند، ویرایش کرده‌اند و این امر قبلاً در ۲۷: ۱۲ معکوس شده است. ر. ک توضیح یوش ۱: ۱۸. سایر قبایل ایجاد قربانگاه را طغیانی بر علیه خدا تلقی می‌کنند، طغیانی که مجازاتی برای تمامی جماعت بنی اسرائیل به همراه خواهد آورد (ر. ک آیه ۱۸).

n با وجود ایناشت داده‌های جغرافیایی، در خصوص محل این قربانگاه تردیدهایی وجود دارد. به هر تقدیر، باید توجه داشت که این متن ظاهراً عنوان «بنی اسرائیل» را تنها به آن نه قبیله و نیم نسبت می‌دهد.

o ترکیب هیأتی که به شرق رود اردن اعزام می‌شود، علی‌رغم ظاهر باستانی اش، بیانگر ساختارهایی سیاسی-مذهبی است که خاص نگریش مخالف کهانتی می‌باشد. جایگاه اولی که به فینحاس داده شده، پرمument است. ر. ک خروج ۶: ۲۵.

p در خصوص ماجراهی «بعل-غفور» و نقشی که فینحاس در آن داشته، ر. ک اعد ۲۵: ۹-۳ و ۲۷: ۴.

ندهد! <sup>۱۳</sup> اگر قربانگاهی برای خود بنا کرده باشیم تا از پس یهُوه منحرف شویم، اگر برای آن باشد که بر آن قربانی سوختنی و هدیه آردی تقدیم کنیم، اگر برای آن باشد که بر آن قربانی های آرامش به جا آوریم <sup>۱۴</sup>، <sup>۱۵</sup> تث ۱۹:۱۸

بادا که یهُوه خودش حساب آن را بخواهد! <sup>۱۶</sup> اما به واقع، در اثر نگرانی از آنچه می توانست اتفاق بیفتد بود که این را انجام دادیم؛ به خود می گفتیم: فردا پسران شما به پسران ما خواهند گفت: شما را با یهُوه، خدای اسرائیل چه کار است؟ <sup>۱۷</sup> یهُوه میان ما و شما، بنی رئوبین و بنی جاد، مرزی قرار داده است: اردن را: شما سهمی در یهُوه ندارید <sup>۷</sup>. - بدینسان پسران شما ترس مز ۵:۱۶

یهُوه را از نزد پسران ما متوقف خواهند خروج <sup>۱۸</sup>: <sup>۱۹</sup> تث ۳۱:۲۶

ساخت. <sup>۲۰</sup> ما به خود گفتیم: پس برای خود یوشع ۱۴:۲۴

اقدام کنیم و این قربانگاه را بسازیم، نه برای قربانی سوختنی و نه برای قربانی ذبحی، <sup>۲۱</sup> بلکه برای آنکه میان ما و شما، و تمامی سل هایمان پس از ما، شاهدی باشد بر اینکه ما عبادت یهُوه را در برابر او برگزار می کنیم، با قربانی های سوختنی مان، با قربانی های ذبحی مان و با قربانی های آرامشمان. بدینسان، پسران

که از آن تا به امروز طاهر نشده ایم، با وجود مصیبتی که بر جماعت یهُوه وارد آمد؟ <sup>۱۸</sup> و شما امروز از پس یهُوه منحرف می شوید! اما چنانچه امروز بر علیه یهُوه طغیان کنید، فردا بر علیه تمام جماعت اسرائیل است که او خشمگین خواهد شد! <sup>۱۹</sup> بادا که اگر سرزمینی که ملک شما است ناپاک است <sup>۹</sup>، به سرزمینی عبور کنید که ملک یهُوه می باشد، آنجا که مسکن یهُوه اقامت دارد <sup>۱۰</sup>، و در میان ما املاک به دست آورید. اما با بنای قربانگاهی برای خود، به غیر از قربانگاه یهُوه، خدای ما، بر علیه یهُوه طغیان مکنید، بر علیه ما طغیان مکنید. <sup>۲۰</sup> آن هنگام که عخان پسر زارح در خصوص لعنت مرتكب بی وفای شد، آیا بر علیه تمام جماعت اسرائیل نبود که غضبیش نازل شد <sup>۱۱</sup> و او به تنهایی برای خطای خود هلاک نشد.. »

<sup>۲۱</sup> بنی رئوبین، بنی جاد و نیم قبیله منسی پاسخ دادند و به بزرگان طایفه های اسرائیل گفتند: <sup>۲۲</sup> «خدای خدایان، یهُوه، خدای خدایان، یهُوه، او می داند و اسرائیل باید آن را بداند <sup>۱۲</sup>: اگر طغیان یا بی وفایی ای در حق یهُوه باشد، بادا که امروز ما را نجات

<sup>۱۷</sup> همان طور که آیه ۱۷ یادآوری می کند، خطای بعل-بغور به ناپاک ساختن سرزمینهای شرق رود اردن ادامه می دهد، درست در نقطه مقابل سرزمین ککعان که پرستشگاه خداوند در آن قرار دارد. لذا از قبایل شرق رود اردن دعوت می شود تا به قبایل ساکن در ککعان بپیونددند.

<sup>۲۶</sup> ر. ک خروج ۲۵-۲۶: لاو ۱۵: ۳۱: ۱۷: ۴: اعد ۹: ۱۶

<sup>۸</sup> بر اساس اصل مسؤولیت جمیعی («شخصیت گروهی»)، بی وفایی و خیانت یکی از اعضای جماعت بی درنگ بر قبیله منعکس می شود. لذا مداخلت آن نه قبیله دفاعی مشروع در مقابل عضوی بیمار تلقی می شود که می تواند تمام بدن را آلوده سازد.

<sup>۹</sup> این فرمولی است بسیار با صلابت برای نفرین کردن که بازتابهایش را در مز ۵:۱ مشاهده می کنیم. ر. ک تث ۱۷: ۱۰

<sup>۱۰</sup> مطابق قانون لاویان (ر. ک لاو ۱: ۲: ۳)، قربانی هارا می شد فقط بر قربانگاه در مدخل خیمه ملاقات به خدا تقدیم کرد.

<sup>۱۱</sup> واقعیت این است که بر اساس تاریخ اسرائیل، قبایل ساکن در شرق رود اردن، حالتی ثانوی داشتند. این سه قبیله نقشی تعیین کننده در سرنوشت قوم اسرائیل ایفا نکردند. در اینجا باید توجه داشت که اسمی از منسی برده نشده، زیرا نیم دیگر آن در غرب رود اردن ساکن است (ر. ک آیات ۳۲ و ۳۴).

<sup>۳۲</sup> فینحاس، پسر العازار کاهن، و رؤسا از نزد بنی رئوبین و از نزد بنی جاد، از سرزمین جلعاد به سرزمین کنعان، نزد بنی اسرائیل باز آمدند و به ایشان گزارش دادند. <sup>۳۳</sup> این امر بنی اسرائیل را پسند <sup>۱۲:۲۲</sup> آمد؛ بنی اسرائیل خدا را مبارک خواندند <sup>۱-۲۰:۲۹</sup> تواین دیگر در این باره سخن نگفتند که بر علیه آنان برآید و [با ایشان] جنگ کنند، و سرزمینی را که بنی رئوبین و بنی جاد در آن ساکن بودند ویران سازند. <sup>۳۴</sup> بنی رئوبین و بنی جاد آن قربانگاه را «شاهد» نامیدند، زیرا [می گفتند]، «آن در میان ما شاهد خواهد بود که یهوه خدا است<sup>x</sup>.»

### وصیت یوشع

<sup>۱</sup> باری، ایامی طویل پس از آنکه <sup>۲۳</sup> یهوه به اسرائیل از جانب همه <sup>:۱۱-۱۲:۲۲-۲۱:۲۴:۲۱</sup> دشمنان پیرامونش استراحت بخشید - یوشع پیر و سالخورده شده بود - <sup>۲</sup> یوشع جمیع اسرائیل، مشایخش، بزرگانش، داورانش و کاتبانش <sup>۳</sup> را احضار کرد و به ایشان گفت: «اینک من پیر و سالخورده شده ام. <sup>۳</sup> شما تمام آنچه را که یهوه، خدایتان، به سبب شما به همه این ملت‌ها کرد دیدید، زیرا

شما نمی‌توانند فردا به پسران ما بگویند: شما سهمی در یهوه ندارید. <sup>-۲۸</sup> ما به خود گفتیم: و چنانچه فردا ایشان با ما چنین سخن بگویند، به ما یا به تمام نسل‌های ما، ما می‌توانیم بگوییم: شکل <sup>۷</sup> قربانگاه یهوه را ببینید که پدران ما بنا کردند، نه برای قربانی سوختنی و نه برای قربانی ذبحی، بلکه برای آنکه میان ما و شما شاهدی پیدا شود. <sup>۹</sup> دور باد از ما این فکر که بر علیه یهوه طغیان کنیم و امروز از پس یهوه منحرف شویم و قربانگاهی برای قربانی سوختنی، برای هدیه آردی و برای قربانی تث <sup>۱۴-۵:۱۲</sup> ذبحی بنا کنیم، غیر از قربانگاه یهوه، خدا ایمان، که در برابر مسکن او است!»

<sup>۳۰</sup> چون فینحاس کاهن، رؤسای جماعت و بزرگان طایفه‌های اسرائیل که با او بودند، سخنانی را که بنی رئوبین، بنی جاد و بنی منسى گفتند شنیدند، آن را پسندیدند. <sup>۳۱</sup> فینحاس، پسر العازار کاهن، به بنی رئوبین، به بنی جاد و به بنی منسى گفت: «اکنون می‌دانیم که یهوه در میان ما لاؤ <sup>۱۱:۲۶</sup> است، چرا که در حق یهوه مرتكب این دان <sup>۱:۱۹:۲۹</sup> بی وفایی نشید؛ بنابراین، بنی اسرائیل را از دست یهوه حفظ کردید.»

<sup>w</sup> «شکل»: این اصطلاح جنبه کهانی دارد و آن را به طور خاص نزد نبی ای چون حرقیال مشاهده می‌کنیم. ساخت قربانگاه می‌باشد خصوصیات ویژه‌ای می‌داشت و به این شکل، تعلق عبادت کنندگان را به مذهبی مشترک با قبیله‌ها متجلی می‌ساخت. در نظر متمهمن، این قربانگاهی تازه در کنار قربانگاه شیلوه نیبود. قربانگاه شیلوه کماکان منحصر به فرد باقی می‌ماند و قربانگاهی که به دست قبایل ساکن شرق رود اردن ساخته شده بود، صرفاً تقلیدی از آن بود که عمدتاً به عنوان شاهد بنا شده بود.

<sup>x</sup> باید توجه داشت که در این آیه، از نیم قبیله‌ی منسى نامی برده نشده است (ر. ک آیات ۲۵ و ۳۲-۳۳). به علاوه، این آیه حالتی مستتر دارد؛ نام قربانگاه در متن عبری نیامده و ما در ترجمه خود، این نام را بر اساس ترجمه سریانی و دنباله آیه و نیز آیه <sup>۲۷</sup> ذکر کرده‌ایم. بخش پایانی آیه توضیحی است برای این نام. لا برای عناوینی مشابه، ر. ک: ۸ و ۳۳: ۱: ۲۴.

آن سان که تا به امروز کرده اید.<sup>۹</sup> در نتیجه، یهُوه ملت‌های بزرگ و نیرومندی را از برابر شما خلع ید کرده، در حالی که هیچ کس تا به امروز در مقابل شما تاب نیاورده است.<sup>d</sup> ۱۰ یک نفر در میان شما هزار (نفر) را تعاقب می‌کرد، زیرا یهُوه، خدایتان، خودش برای شما می‌جنگید، مطابق آنچه به شما فرموده بود.<sup>۱۱</sup> بسیار مراقب خوبی خواهید بود تا یهُوه، خدایتان، را دوست بدارید.<sup>e</sup> ۱۲ زیرا چنانچه براستی روی گردانید و به آنچه که از این ملت‌هایی که با شما ساکن شده‌اند بچسبید، چنانچه با آنها از طریق ازدواج خروج<sup>۱۶</sup> متعدد شوید، چنانچه شما نزد آنها نفوذ کنید و آنها نزد شما نفوذ کنند.<sup>۱۳</sup> این را خوب بدانید: یهُوه، خدایتان، به خلع ید این ملت‌ها از برابر شما ادامه نخواهد داد؛ آنها برای شما دام و تله خواهند شد، تازیانه‌ای بر پهلوهای شما و سُکی در چشمانتان، تا آن هنگام که از روی زمین نیکویی<sup>f</sup> که یهُوه، خدایتان، به شما داده

برای شما یهُوه، خدایتان، جنگیده است.<sup>۷</sup> <sup>۴</sup> بیبنید: من این ملت‌هایی را که هنوز باقی مانده‌اند، برای قبیله‌های شما همچون میراث تقسیم کرده‌ام، و همچنین جمیع ملت‌هایی را که نایابد ساختم، از اردن تا دریای بزرگ در غرب.<sup>۵</sup> یهُوه، خدایتان، خودش آنها را از برابر شما عقب خواهد کرد، و سرزمین آنها را به مالکیت در خواهید آورد، مطابق آنچه که یهُوه، خدایتان، به شما فرموده است.<sup>۸</sup> <sup>۶</sup> «پس در رعایت و در به عمل آوردن تمام آنچه که در کتاب شریعت موسی نوشته شده، استوار خواهید بود<sup>b</sup>، بدون آنکه از آن به راست یا به چیز دور شوید،<sup>c</sup> بدون آنکه نزد این ملت‌هایی که با شما باقی مانده‌اند نفوذ کنید. نام خدایان آنها را بر خروج<sup>۱۶</sup> پاد<sup>۲</sup> شد،<sup>d</sup> استوار خواهید آورد، و به آن سوگند یاد صف<sup>۵</sup> نخواهید کرد؛ آنها را خدمت نخواهید نمود و در مقابل آنها سجده نخواهید کرد.<sup>e</sup> <sup>۷</sup> تنها به یهُوه، خدایتان، خواهید چسبید،

<sup>a</sup> در خصوص این اصطلاح، ر. ک آیه ۱۰: ۴۲، ۱۴: ۴۲. یادآوری اعمال عظیم خدا بر علیه کعنیان بر الگوی تثنیه بنا شده که پیروزیهای خدا را بر مصر مدح می‌کند (ر. ک ث ۷: ۷). جنگ بر علیه دشمنان پیش از هر چیز، جنگ خدا است که اسرائیلیان افتخار شرکت در آن را دارند و نفع برنده‌گان اصلی آن می‌باشد.

<sup>b</sup> یکی از اصول بنیادین ایمان اسرائیلیان این است که خدا صاحب اختیار تاریخ است. مردم رویدادها را بر پایه وعده‌های الهی انتظار می‌کشند. ر. ک خروج ۲۳: ۲۷-۳۱، ۳۱: ۳۴؛ اعد ۵۳: ۱۱؛ اعد ۳۳: ۳۱؛ اعد ۱۱: ۱۱؛ ث ۱۱: ۱۱.

<sup>c</sup> همین دستور به شخص یوشع داده شده بود (ر. ک یوشع ۶: ۹، ۱۸).

<sup>d</sup> در نظر نویسنده کتاب، این امر علت و توجیه رفتار و حالت مصالحه تا ذییر اسرائیل در قبال کعنیان می‌باشد (ر. ک آیه ۱۳).

<sup>e</sup> نویسنده با تعادلی که با این تذکرایش پدید می‌آورد، می‌کوشد نشان دهد که انسان تا چه حد در فعل الهی شریک می‌باشد؛ تاریخ را خدا هدایت می‌کند، اما تتحقق آن به گونه‌ای متناقض وابسته است به وفاداری انسان.

<sup>f</sup> این شکلی خلاصه و جدید است که تداعی کننده توصیه مذکور در ۲۲: ۵ از شریعت موسی است، اما این بار این فرمول باز هم کوتاهتر شده است (ر. ک ث ۶: ۴).

اسرائیل از این سرزمین می‌گردد (ر. ک خروج ۲۳: ۳۳-۳۲؛ ث ۸: ۲۰-۱۹؛ ۱۱: ۱۷-۱۳). به این ترتیب، هیچ جنبه سحرآمیزی در رابطه خدا با قومش وجود ندارد.

عهد شکیم

۲۴ یوش تمامی قبیله‌های اسرائیل را  
در شکم<sup>۱</sup> گرد آورد و مشایخ  
اسرائیل، بزرگانش، داورانش و کاتباتش  
را احضار کرد و ایشان در برابر خدا حضور  
یافتند.<sup>۲</sup> یوش به جمیع قوم گفت:<sup>k</sup>  
«اینچنین سخن می‌گوید یهوه، خدای  
اسرائیل: پدران شما، تارح پدر ابراهیم و  
پدر ناحور<sup>m</sup>، در گذشته در آنسوی رود<sup>n</sup>  
ساکن بودند و خدایان دیگر را خدمت  
می‌کردند.<sup>۳</sup> من پدر شما، ابراهیم را از  
آنسوی رود بر گرفتم، و او را از تمام  
سرزمین کنعان راه بردم و اعقابش را فروزی  
پیدا کنم.<sup>۴</sup> سعیر را برای مالکیتش دادم.<sup>۵</sup> به  
اسحاق، یعقوب و عیسوس را بخشیدم، و به  
عیسوس کوه سعیر را برای مالکیتش دادم.<sup>۶</sup> به  
یعقوب و پسرانش به مصر فرود آمدند.<sup>۷</sup>  
موسی و هارون را فرستادم، و مصر را با  
آیچه که در میانش کردم زدم و سپس شما  
را از آنجا بیرون آوردم.<sup>۸</sup> پدران شما را از  
اع<sup>۹</sup> بید<sup>۱۰</sup> ۳۶:۸-۶:۲ پیدا کنم.<sup>۱۱</sup>

است، محو شوید.

۱۴ «و اینک من امروز به راه تمامی زمین  
می‌روم.<sup>g</sup> شما با تمامی دلتان و با تمامی  
جانتان تصدیق خواهید کرد که از همه  
سخنان نیکویی که یهُوهُ، خدایتان، برای  
شما گفته است، کلمه‌ای نیفتاده است؛ همه  
بر شما واقع شده است<sup>h</sup> حتی یک کلمه هم  
نیفتاده است.<sup>۱۵</sup> بسیار خوب! به آن سان که  
همه سخن نیکویی که یهُوهُ، خدایتان،  
درباره شما گفته است بر شما واقع شده، به  
۲۶:۴ همان سان یهُوهُ همه سخن مصیبت را بر  
شما وارد خواهد آورد، تا آن حد که شما را  
تث. ۶۸-۱۵:۲۸ از زمین نیکویی که یهُوهُ، خدایتان، به شما  
ارزانی داشته، قلع و قمع کند.<sup>۱۶</sup> چنانچه از  
۱۵:۷ عهدی که یهُوهُ، خدایتان، به شما امر  
فرموده تجاوز نمایید تا بروید و خدایان  
دیگر را خدمت کنید و در مقابل آنها  
سجده نمایید، خشم یهُوهُ بر شما افروخته  
خواهد شد و شما بسیار زود از روی زمین  
نیکویی که او به شما داده محو خواهید شد.<sup>۱۷-۱۶:۱۱</sup>

گویش با به کار بردن این اصطلاح، رحلت قریب الوقوع خود را یادآور می شود (ر. ک ۱- پاد ۲: ۲).  
h ر. ک ۲: ۲۱. ۴۵.

آنچه در شیوه نیست (ر. ک توضیح ۱۸:۱)، بلکه در شکیم است، در شهری که پرستشگاه اتحادیه دوازده قبیله در آن باقی می‌شود.

از این اصطلاحی است فنی که در مورد گردهم آیی های پر صلاحت قوم در کانون کنفراسیون ایشان به کار می رود؛ صندوق عهد نیز احتمالاً در همانجا قرار داشت. در اینجا بوش در مقام رئیس اتحادیه عمل می کند، در مقام جانشین موسی.  
 K خطابه بوش که در اینجا آغاز می شود، حاوی عنصری کهنه می باشد، اما شکلی جدید به آنها داده شده و در چارچوب تجدید عهد قرار داده شده اند. تأثیر مراسم آینی را می توان در آن مشاهده کرد. ابتدا مقدمه ای بیان شده، و پس از آن، در بخش اول، نگاهی به تاریخ گذشته می شود که از پاتریارخها شروع شده و تا «امروز» قوم ادامه می یابد، قومی که خوراک خود را از زمینی بر می گیرد که خدا عطا فرموده است (آیات ۲-۱۳). جالب است که در این یاداوری تاریخی، هیچ اشاره ای به رویدادهای کوه سینا نشده است.

m در خصوص نیاکان ابراهیم، ر. ک پید ۱۱: ۲۶-۲۷. باید توجه داشت که نام تارح، تداعی کننده مذهبی است که در آن خدای ماه عبادت می شود.

n. ک خروج: ۴-۷-۱۲:۱۲؛ ۵-۶:۱۲. در آیات ۱-۵، مشاهده می کنیم که گاه ضمیر دوم شخص جمع به کار رفته، و گاه سوم شخص جمع، این امر بازتابی است از تأثیر آینه های نیاشی بر این من.

۱۱ «شما از اردن عبور کردید و به اریحا رسیدید. سروران اریحا با شما جنگ کردند- اموریان، فرزیان، کنعانیان، حتیان، جرجاشیان، حویان و یوسیان- اما من ایشان را به دستان شما سپردم.<sup>۳</sup> ۱۲ در برابر شما زنبورهای درشت را فرستادم که ایشان را از مقابل شما راندند- آن دو پادشاه اموریان را.<sup>۵</sup> نه با شمشیرت بود و نه مز ۸-۴:۴۴ با کمات!<sup>۶</sup> ۱۳ به شما<sup>۷</sup> سرزمینی را دادم که در آن رحمت نکشیده بودی، شهرهایی را که بنا نکرده بودید و در آنها ساکنید، تاکستانها و باغهای زیتون را که نکاشته نج ۲۵:۹ بودید و از آنها می خوردید.

۱۴ «و اکنون<sup>۸</sup> از یهوه بترسید و او را در کمال و وفاداری خدمت کنید؛ خدایانی را که پدرانتان در آنسوی رود و در مصر داو ۱۹،۱۶:۹ خدمت کردند بردارید و یهوه را خدمت کنید.<sup>۹</sup> ۱۵ چنانچه شما را پسند نمی آید که یهوه را خدمت کنید، امروز انتخاب کنید چه کس را می خواهید خدمت کنید<sup>۱۰</sup>، خواه

خروج ۹:۱۴-۱۰:۲؛ مصر بیرون آوردم و شما به دریا رسیدید. مصریان پدران شما را تعاقب کردند، با ارابه ها و با اسب سواران، تا به دریای نیزارها.<sup>۱۱</sup> ایشان بسوی یهوه فریاد برآوردند و او میان شما و مصریان مه قرارداد؛ او دریا را برایشان آورد و دریا ایشان را تث ۲۴:۴ پوشانید. چشمان شما آنچه را که در مصر کردم دیدند. شما در طول روزهای طویل در بیابان ماندید.<sup>۱۲</sup> شما را به سرزمین اموریان وارد ساختم که در آنسوی اردن ساکن بودند؛ ایشان با شما جنگیدند، اما من ایشان را به دست شما سپردم؛ شما سرزمین ایشان را مالک شدید، و من ایشان را در مقابل شما نابود ساختم.<sup>۱۳</sup> سپس بالاچ پسر صفور، پادشاه موآب برخاست؛ او با اسرائیل جنگ کرد و فرستاد و بلعام پسر بعور را فراخواند تا شما را لعنت کند.

۱۰ اما نخواستم به بلعام گوش دهم؛ او ناگزیر شما را برکت داد و من شما را از دست او حفظ کردم.<sup>۱۴</sup>

۰ خروج ۱۹:۱۴-۲۴؛ اعد ۱۴:۲۶-۲۸؛ یوشع ۵:۶. p اعد ۲۱. ۲۱-۲۴. q اعد ۲۲.

۲۰ ر. ک یوشع ۳-۴؛ تذکری که در باره اریحا داده شده، مربوط می شود به سنتی جدا از آنچه که در یوشع ۶ آمده است. در خصوص فهرست این هفت قوم، ر. ک یوشع ۱۰:۳. ۲۰:۷. ۲۰:۷-۲۳؛ تث ۷:۷.

۲۱ همین نقکر در ۲۳:۹-۱۰ آمده است.

۱۱ به تعبیری که در ضمیرها رخ می دهد توجه داشته باشید (ضمیر دوم شخص مفرد و جمع)؛ این پدیده در خطابهای مستقیم در کتاب تثنیه بسیار تکرار می شود. در خصوص تمام این بخش، ر. ک تث ۱۰:۶-۱۳.

۷ یوشع پس از یادآوری گذشته (ایات ۲-۱۳)، اکنون قوم را دعوت می کند تا متعهد به خدمت خدا شوند و شرایط ناشی از آن را برای آینده شرح می دهد.

۸ این خلاصه ای است جدید از شریعت (ر. ک ۱۱:۲۳، ۱۱:۵:۵؛ ۲۲:۵) با دو کلمه اصلی، یعنی «ترسیدن» و «خدمت کردن» که لازمه آنها، تعهد شخص با تمام وجودش به خدا می باشد. باید به یاد داشت که طبق سنتی مستحکم، اسرائیلیان در مصر بتیرستی می کرده اند (ر. ک حرق ۲۰:۷-۸؛ ۲۳:۳).

۹ یوشع طایفه های اسرائیل را، احتمالاً آنها را که به مصر فرود نیامده بودند، در مقابل انتخابی بنیادین قرار می دهد، انتخابی که منجر می شود به پیوستن آنها به قبیل عهد، یا به امتناع آنها. در واقع منظور این است که خدای رویداد خروج و رویدادهای تصرفات را، یعنی خدای تاریخ را انتخاب کنند و خدایان کنعانی با بین الهریبی را رد نمایند (ر. ک آیه ۱۴). به طور کلی، در کتاب مقدس فاعل فعل «انتخاب کردن» خدا است، نه انسان. در مقابل انتخاب الهی، انسان نیز باید به نوبه خود دست به انتخاب بزند.

گناهاتنان را.<sup>۵</sup> ۲۰ چنانچه یهُوه را رها سازید تا خدایان بیگانه را خدمت کنید، او برخواهد گشت: او به شما بدی خواهد کرد و شما را قلع و قمع خواهد نمود، پس از آنکه به شما نیکوکری کرده باشد.<sup>f</sup> ۲۱ قوم

به یوشع گفتند: «نه! ما یهُوه را خدمت خواهیم کرد.»<sup>۲۲</sup> ۲۲ یوشع به قوم گفت: «شما بر ضد خودتان شاهد هستید که خودتان خروج ۷، ۳:۲۴ یهُوه را انتخاب کردید تا خدمتش کنید.<sup>g</sup> ۲۳ گفتند: «شاهد!» - ۲۳ «و اکنون خدایان بیگانگان را که در میان شما هستند پید ۴-۲:۳۵ ۳:۷ سمو بردارید، و دل خود را بسوی یهُوه، خدای اسرائیل، متمايل سازید.»<sup>۲۴</sup> ۲۴ قوم به یوشع گفتند: «ما یهُوه، خدایمان را خدمت خواهیم کرد و صدای او را گوش خواهیم گرفت.»

۲۵ یوشع در آن روز عهدی برای قوم تث ۱۲-۱۱:۲۹ نج ۳۸:۹ منعقد ساخت، و برای ایشان اساسنامه و قانونی<sup>۱</sup> تعیین کرد، در شکیم. ۲۶ یوشع این سخنان را در کتاب شریعت خدا<sup>a</sup> نوشت. او

۲۷ اموریان نماینده اقوامی هستند که پیش از اسرائیلیان در کنعان زندگی می کردند.

Z در اینجا، قومی به یوشع پاسخ می دهند که قبلًا نسبت به خدا متعهد شده بودند. قوم چنانچه از خدای زنده اطاعت نکنند، به بت برستی کشیده می شوند. در نگرش کتاب مقدس، شق سومی وجود ندارد.

۲۸ a قوم به شکلی آیینی، اعتراف ایمان یوشع را تکرار می کنند (ایات ۲-۱۵). سبک این بخش حالت تثنیه ای دارد (ر. ک «مقدمه» کتاب یوشع).

b این هشداری است واقع بینانه که مستلزم تجربه ای ملموس از سوی قوم و عظمهای نبوی می باشد.

c ر. ک لاؤ ۱۹:۲؛ اش ۳:۶.

d ر. ک خروج ۲۰:۵؛ تث ۴:۲۴؛ نا ۱:۲.

e ر. ک خروج ۲۳:۲۱؛ نا ۱:۳-۲.

f توالی تاریخی که در آن نخست برکت داده می شود و بعد لعنت، جای تناوبی ساده میان دو نتیجه احتمالی که ناشی از واکنش قوم در مقابل عهد است گرفته، همانطور که این دو نتیجه در اسناد باستانی مربوط به معاهدات، چه در کتاب مقدس و چه در خارج از کتاب مقدس، مطرح شده است.

۲۹ g نگرش موجود در آیات ۲۱-۲۲ احتمالاً جدیدتر از نگرش آیه ۲۷ است که در آن، چیزی که بر علیه قوم شاهد می باشد، یک سنگ است.

۳۰ h «دل» مرکز اراده و خصائیل و کانون شخصیت است.

i ر. ک توضیح خروج ۱۵:۲۵-۱؛ سمو ۳:۲۵.

j این نخستین باری است که این اصطلاح را در کتاب مقدس مشاهده می کنیم. آن را فقط در نج ۸:۱۸؛ ۹:۳-۲-توا ۹:۱۷ باز می یابیم.

۳۱ k خروج ۲۰:۵؛ تث ۴:۲۴؛ نا ۱:۲.

است، دفن کردند.<sup>۱</sup> اسرائیل یهوه را در طول تمامی روزهای یوشع و در طول تمامی روزهای مشایخی که پس از یوشع زنده ماندند<sup>۲</sup> و تمام عملی را که یهوه برای اسرائیل انجام داده بود دیده بودند، خدمت کرد.<sup>۳</sup>

<sup>۲۲</sup> واما استخوان‌های یوسف را که عرب<sup>۱۱</sup> بنی اسرائیل از مصر برآورده بودند<sup>۴</sup>، آنها را در شکیم<sup>۵</sup> دفن کردند، در قطعه‌ای از مزرعه‌ای که بعقوب در مقابل یکصد قسیطه<sup>۶</sup> از پسر حمور، پدر شکیم خریده بود، و آنها میراث<sup>۷</sup> بنی یوسف شدند.

<sup>۳۳</sup> العازار پسر هارون نیز در گذشت و او را در جمعه دفن کردند، در [شهر] پسرش فینحاس که در کوهستان افراییم به او داده شده بود.

پید: سنگ بزرگی برداشت و آن را در آنجا بر پا داشت<sup>۸</sup>، زیر درخت سقزی<sup>۹</sup> که در پرستشگاه یهوه بود.<sup>۱۰</sup> یوشع به جمیع قوم گفت: «اینک این سنگ بر ضد ما همچون شهادتی خواهد بود؛ چرا که همه سخنانی را که یهوه به ما خطاب کرده، شنیده است؟»<sup>۱۱</sup> آن بر ضد شما همچون شهادتی خواهد بود تا مانع شود که خدایتان را انکار کنید.<sup>۱۲</sup> یوشع قوم را روانه کرد، هر یک را به میراث خود.<sup>۱۳</sup>

## رحلت و تدفین یوشع

باری، پس از این وقایع، یوشع پسر نون، خدمتگزار یهوه، در گذشت، در سن یکصد و ده سالگی.<sup>۱۴</sup> او را در ملکی که به داو<sup>۱۵</sup> میراث یافته بود، در تمنه-سارح<sup>۱۶</sup> که در کوهستان افراییم، در شمال کوه جاعش<sup>۱۷</sup>

<sup>۱</sup> ر. ک پید:۳۵:۴: این درخت سقز بی نام، همان «بلوط موره» (پید:۱۲:۶: تث:۱۱:۱۱) و «بلوط سنگ بادبودی که در شکیم است» (داور:۶:۶) می‌باشد. این درخت یادمانی طبیعی است و نماد قدرت خدای حمایت کننده می‌باشد.

<sup>۲</sup> سنگ و ماندگار بودن آن به انسان‌هایی که حافظه‌ای کوتاه دارند، رویداد این روز را به یاد خواهد آورد. آن نشانه‌ای است نابودنشدنی، و احتمالاً سرزنشی است آشکار.

<sup>۳</sup> این فرمول در اینجا الحن بدینیانه ای ارائه می‌دهد که با هشدارهای یوشع همخوان است (ر. ک آیات ۱۹-۲۰).

<sup>۴</sup> ر. ک داور:۶.

<sup>۵</sup> ر. ک:۱۹:۵۰.

<sup>۶</sup> ر. ک داور:۹:۶.

<sup>۷</sup> پیش از این آیه، در ترجمه یونانی، متنی هست که در نسخ خطی عبری وجود ندارد: «و با او، در مقبره‌ای که او را در آن دفن کردند، کاردهای چخماقی را که با آنها او بنی اسرائیل را در جلجال ختنم کرده بود، قرار دادند، آن هنگام که او ایشان را از مصر بیرون آورد، مطابق آنچه که خداوند به ایشان امر فرموده بود. آنها تا به امروز در آنجا هستند» (ر. ک توضیح ۲۱:۲۱).

<sup>۸</sup> تحت الفظی: «که روزها را بعد از یوشع طولانی کردند».

<sup>۹</sup> این آیه در داور:۷: تکرار شده است. در واقع، این آیه زمینه را برای مرحله بعدی تاریخ اسرائیل، یعنی دوره داوران آماده می‌سازد. لازم بود کسانی جانشین یوشع، این رهبر دلیر و وفادار، گردند. در ضمن، کتاب با اشاره به مرگ شخصی دیگر که ضامن وفاداری اسرائیل بود، یعنی العازار کاهن، خاتمه می‌پاید (آیه ۳۳).

<sup>۱۰</sup> توصیه یوسف را قوم شنیدند (ر. ک پید:۲۵:۵۰:۱۹:۱۳: خروج ۱۳:۱۹). کتاب یوشع پس از آنکه رو بسوی آینده گذاشت، با چنین نگاهی به عقب، به گذشته نیز بیوند می‌خورد. فصلی از تاریخ به انتها می‌رسد، بی‌آنکه آخرین باشد یا اولین.

<sup>۱۱</sup> این یادآور حرمت شکیم است (ر. ک پید:۳۳:۱۹) که یکی از مراکز کنفرراسیون بود (ر. ک توضیح ۱:۳).

<sup>۱۲</sup> ر. ک پید:۳۳:۱۹.

<sup>۱۳</sup> ترجمه وولگات و سریانی، بر اساس پید:۳۳:۱۹، این گونه استنباط کرده‌اند که آنچه میراث بنی یوسف شد، «مزروعه» بوده است.